

پروتر های جهان متحد شوید!

دنیا

۹

در این شماره:

آذر ۱۳۵۶

- در مراسم پر شکوه فستیوال سالگرد اکبر (۲)
- در کنفرانس علمی بین المللی بنسبست فستیوال سالگرد اکبر کبیر (۶)
- انقلاب کبیر اکبر و نبرد مردم ایران در راه استقلال و ترقی (۷)
- در جشنهای فستیوال سالروز انقلاب کبیر اکبر (۱۰)
- داورهای بجا و ناهجا (۱۵)
- به اکبر سال هفدهم (۲۱)
- مبارزه مردم ایران با شتاب گسترش مییابد، برای بر انداختن رژیم استبداد محمد رضا شاه و بدست آوردن آزادی بر تلاش خود بیفزائیم (۲۲)
- نوظلق جدید رژیم شاه - ساواک (۳۰)
- جلاد هنگت باد (۳۴)
- تقاضای نهرهای طبقات اجتماعی و مبارزات ضد دیکتاتوری (۳۷)
- در باره سفر سادات به اسرائیل و نتایج آن (۴۴)
- مواقب مغرب اقتصادی و اجتماعی و سیاسی سطره انحصار های بین المللی (۵۰)
- پدیدایش افکار سو سیالیستی در عراق و تاثیر کمیونستهای ایرانی (۶۱)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 سال چهارم (دوره سوم) بنیادگذار دکتر تقی ارانی

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 Dec. 1977, No. 9

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
Finland	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند ۲ مارک و معادل آن به سایر ارز ها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 Nr: O 400 126 50
 Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
 10026 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنیا

نظریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتیرلاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهادرا ایران ۱۵ ریال

Index 2

در مراسم پر شکوه شصتمین سالگرد اکتبر

سر رسید شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر را زحمتکشان جهان و تمام بشریت مرفی جشن گرفتند. همه جا این دورانا زترین رویداد تاریخ انسان، با نحاء مختلف و بمقتضای امکانات وضع سیاسی و اجتماعی هر کشور، مورد یاد آوری، بررسی و تجلیل قرار گرفت. حتی دشمنان طبقاتی نیز نتوانستند در باره این حادثه عظیم که با وجود گذشت شصت سال اینچنین توجه همه محافل ترقیخواه جهان را بخود جلب مینماید توطئه سکوت کنند.

زحمتکشان اتحاد شوروی که با انجام تمهیدات مختلف در همه زمینه ها شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر را بنحو آهنگارنده و سازنده ای استقبال نمودند، طی مراسم بیمانندی این رویداد تاریخی مهم خود را که چنین آثار شگرفی در جهان معاصر بهار آورده است با غیر و فروری شروع جشن گرفتند.

روز دوم نوامبر (۱۱ آبان) جلسه مشترک مرکزی کمیته حزب کونیست اتحاد شوروی، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و شورای عالی جمهوری فدراتیو روسیه در کاخ کرملین بناسبت شصتمین سالگت اکبر کبیر برپا بود. در این جلسه با شکوه که ۱۲۳ هیئت نمایندگی از احزاب کونیستی و کارگری (از جمله از حزب توده ایران) و جنبش های رهاشی بخش ملی از ۱۰۴ کشور جهان شرکت جمعه بودند، رفیق لئونید برتوف دبیر کل حزب کونیست اتحاد شوروی طسی گزارش مهمی که به جلسه مشترک تقدیم تراشت، تاثیرات عمده انقلاب ۱۹۱۷ را چه در صحنه داخلی و چه در مقیاس بین المللی، بروشنی تمام تجزیه و تحلیل نمود.

بنابعد دعوت حزب کونیست بلوروسی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران و رئیس هیئت نمایندگی حزب ساد رجلسه مشترک کمیته مرکزی حزب کونیست و شورای عالی جمهوری شوروی بلوروسی که در شهر مینسک، پایتخت جمهوری در روز پنجم نوامبر (۱۴ آبان ۱۳۵۶) منعقد بود، شرکت و نطق ایراد نمود. رفیق اسکندری گفت:

بدوا وظیفه خود میدانم که از کمیته مرکزی حزب کونیست بلوروسی بناسبت دعوت برادرانه ای که از هیئت نمایندگی حزب توده ایران کرده اند، صمیمانه تشکر کنم و خرسندی بی نهایت خود را از اینکه امروز در برگزاری جشن شکوهند شما، جشن ۶۰-مین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر در شهر زیبای مینسک، پایتخت جمهوری قهرمان شما شرکت میکنم، ابراز دارم.

رفقای بھیار عزیز، اجازه دهید از طرف کمیته مرکزی و از جانب همه اعضا حزب توده ایران تبریکات پر شور و رود های آتشین برادرانه را بناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر بشما و بوسیله شما به همه مردم اتحاد شوروی، به حزب پراختخار کونیست اتحاد شوروی تقدیم دارم و برای حزب دولت و خلق بزرگ شما بهترین کامیابیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را آرزو کنم.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر با اینکه در سرزمین کشور شما بوقوع پیوسته و بوسیله جانفشانی

وا خود گذشتگی خلق قهرمان روس و دیگر خلقهای کشور شما پیروز شده و به نمر رسیده است. معذک از لحاظ ماهوی و جوهری آنچه ان چنان رویداد تاریخی و حادثه دورانا سازی است که نمیتوان آنرا نقطه به حدود جغرافیائی کشوری که در آن رخ داده است محدود ساخت. بهمین سبب جشنی را که بناسبت شصتمین سال این تحول بیمانند جامعه انسانی برپا میداریم در عین حال جشن بین المللی همه زحمتکشان جهان، جشن همه خلقهای گیتی، جشن بشریت صلح دوست و ترقیخواه است. بنابراین جادارد که شصتمین سالگت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر را صمیمانه بهمه زحمتکشان و خلقهای جهان تبریک گوئیم.

رفقا!

شصت سال در مقیاس تاریخی، دوره بس کوتاهی است ولی اگر لحظه ای به گذشته برگردیم و نگاهی به حوادث شش دهه اخیر بیاندازیم، ترقیات عظیم کشور شما و تحولات جهان را بسا اوضاع همینان وقوع انقلاب اکبر مقایسه کنیم، آنگاه بی بینیم چه نیروی مادی و معنوی شگرفی را انقلاب اکبر بحرکت در آورده و با چه پیوندگی و بیکار جوشی انقلابی توطئه های دشمن طبقاتی را با شکست ریزش ساخته و در این مدت کوتاه چه آثار ژرف تاریخی و دگرگونی بنیادی در سراسر جامعه بشری بوجود آورده است.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر که تحت رهبری حزب کونیست اتحاد شوروی و پیشگوی داهی آن لنین تحقق یافت، از آنجهت که شصتمین انقلاب پیروزند تاریخ است که طبقات زحمتکش و مورد بهره کشی جامعه را بحاکمیت رساند، درجه سرمایه شکافی عمیق وارد ساخت و بر پایسه اتحاد کارگر و دهقان بر رهبری حزب طراز نوین پرولتاری به ایجاد جامعه ای فارغ از ستم طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان توفیق یافت، نه تنها بزرگترین رویداد دوران معاصر، بلکه بزرگترین حادثه تاریخ انسانی بشمار میرود.

بدیهی است چنین حادثه سیاسی و اجتماعی بیمانندی که پهناترین کشور گیتی را بسرا ی همیشه از سیتم سرمایه داری جهانی جدا ساخت، نمیتوانست تأثیر بنقلب کننده عینی در اوضاع بین المللی و سرنوشت همه کشورهای جهان نداشته باشد. بحران عمومی سرمایه داری که بانخستین جنگ جهانی آغاز شده بود، در اثر پیروزی انقلاب اکبر و استقرار حاکمیت پرولتاریا، غلبه بر مداخله گران بیگانه و ضد انقلاب داخلی و ساختمان موفقیت آمیز جامعه نوین سوسیالیستی، بنحو چاره تا پذیر و فزاینده ای تعمیق گردید.

با درهم نوردیدن طومار حیات امپریالیسم تزاری و گسست یکی از مهمترین حلقه های اسارت استعماری خلقها، با ایجاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یعنی اتحاد داوطلبانه صدملست مختلف در سرزمینی برابر یک ششم کره زمین، با وجود آمدن دولت مقتدزی که برچیدار رهاشی و برابری همه خلقها و پشتیبان واقعی آنها در زبرد علیه استعمار و اسارت امپریالیستی است، سیتم مستمراتی امپریالیسم نیز از سوی دیگر دچار بحرانی جدی شد، بطوریکه بنای فزوت آن زیر ضربات کمیته جنبش رهاشی بخش خلقها تاب نیاورد و در چند دهه پس از انقلاب اکبر بکلی فرو ریخت. این خود یکی دیگر از مهمترین تحولات گیتی جهان پس از وقوع انقلاب اکبر و ضربه مهلک دیگری است که بر پیکر سرمایه داری امپریالیستی وارد گردیده است.

وقوع انقلابهای سوسیالیستی در برخی از کشورهای اروپا و آسیا در تعقیب پیروزی تاریخی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری و مولیتاریسم ژاپن و تشکیل سیتم جهانی سوسیالیستی، یکی دیگر از تحولات عمده تاریخی است که در تعقیب پیروزی انقلاب اکبر روی داده و سیمای جهان را دگرگون

ساخته است .

پس از پیروزی بر فاشیسم در جنگ دوم جهانی و التیام جراحات فراوان جنگ ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اقتصاد شکوفانی بر پایه علم و فن معاصر بوجود آورد . به ایجاد جامعه رشد یافته سوسیالیستی دست یافت و به بنیان گذاری پایه های مادی و فنی کونیسم پرداخت . دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و رشد پرتوان نیروهای بارآور در شرایط مناسبات تولیدی جامعه رشد یافته سوسیالیستی نه تنها برترترین نتایج را بسود زحمتکشان و رفاه همه جانبه آنان ببار آورد و میآورد ، بلکه برنقش سوسیالیسم در جهان روز بروز میافزاید .

در مدتی برابر با شصت دهه که فقط عمر یک نسل را در برمیگیرد اتحاد شوروی که پس از جنگ داخلی در سال ۱۹۲۱ تنها یک شصت آمریکا تولید صنعتی داشت ، اکنون در یک سلسله از رشته های تولید و برخی عرصه های علم و فن از ایالات متحده آمریکا پیشی گرفته و در مجموع از ۸۰ تا ۹۰ درصد این کشور تولید میکند ، سهم اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اکنون در مجموع تولید جهانی به ۴۰ درصد بالغ میگردد .

جمع بست فشرده ای که رفیق برزنف ، دبیر کل حزب کونیست اتحاد شوروی در کنفرانس احزاب برادر اروپا از دستاوردهای اجتماعی انقلاب اکبر ارائه داد ، منظره روشنی را در برابر ما ترسیم میکند . رفیق برزنف گفت : « ما جامعه ای ایجاد کردیم که از سطره الیگارشئ انحصاری نزارغ و آزاد است ، ترسی انحرافهای اقتصادی و بیکاری ندارد ، زیرا از این نوع بلایای اجتماعی در این جامعه خبری نیست . ما جامعه انسانهای برابر حقوق را در وسیعترین معنای این کلمه بوجود آورده ایم . در این جامعه داشتن امتیاز بعلت تعلق طبقاتی یا نژادی ، بر حسب ثروت و نظایر آنها وجود خارجی ندارد . این جامعه ای است که حقوق انسانی را نه تنها اعلام میکند ، بلکه آنها را در عمل تأمین مینماید . این جامعه ایست که امکانات واقعی برخورداری از این حقوق را نیز بوجود آورده است . »

سوسیالیسم جامعترین دموکراسی را به جامعه بشری عرضه داشته است . قانون اساسی جدید اتحاد شوروی انعکاس مرحله والائی از دموکراسی سوسیالیستی است .

بدینسان در مدتی که بمثابة یک چشم بهم زدن تاریخ بشمار میرود ، سوسیالیسم به عامل تعیین کننده تاریخ انسانیت بدل گشته و هم اکنون ابتکار تاریخی را در دست دارد . تناسب نیروها در عصر ما بیش از پیش بسود سوسیالیسم تغییر میکند و کوششها و توطئه های مختلفه امپریالیستی برای عقب برگرداندن چرخ تاریخ د بدم بشکل قطعی تر با ناکامی روبرو میشود .

اتحاد شوروی در رأس کشورهای برادر سوسیالیستی پایگاه اطمینان بخش دفاع از صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم است . حفظ صلح و کوشش مداوم برای جلوگیری از وقوع جنگ جهانی ، رفع تشنج و وخامت در اوضاع بین المللی و قبولاندن سیاست همزیستی مسالمت آمیز در روابط میان دولتهائی که دارای سیستم اجتماعی متفاوت هستند ، از پیروزیهای عظیم و جهانشمول سیاست خارجی اتحاد شوروی است .

رفقا !

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر برای مین ما ایران یک حادثه رهائی آور و سعادت بخش بود ، زیرا این انقلاب با لغو قرارداد های اسارت بار ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ دائره تقسیم ایران میان امپریالیسم انگلستان و امپریالیسم تزاری ، با پشتیبانی کامل از جنبش استقلال طلبانه مردم ایران علیه قرارداد ۱۹۱۹ که از جانب دولت استعماری انگلستان به ایران تحویل شده ، بسود

کشور ما را علاوه تحت الحمایگی انگلیس در میآورد ، بالغو یکسلسله امتیازات اقتصادی ، سیاسی و نظامی روسیه تزاری ، لغو کابیتولاسیون و استقرار روابط برابر حقوق با ایران ، استقلال سیاسی کشور ما را تأمین کرد ، به کشور ما امکان داد که خود را از قید اسارت استعماری برهاند . کنکهای ارزنده اقتصادی و فنی اتحاد شوروی بایران بویژه طی دهه اخیر یکی از نمونه های کک برادرانه و علاقه بی شائبه همسایه بزرگ شمالی ما به پیشرفت مردم ایران است .

نظر بهمین جهات است که مردم ایران ، زحمتکشان کشور ما ، انقلاب اکبر را رویدادی رهائی بخش و سالکشت آنرا بحق جشن خود می شمارند و در شادی بزرگ جشنهای شصت سالگی انقلاب اکبر از صمیم قلب با مردم اتحاد شوروی شریکند .

حزب توده ایران اتحاد شوروی را قدرت عمده و تکیه گاه اساسی ترقی و تکامل تاریخ معاصر می شمرد . حزب توده ایران کوشش در تحکیم هر چه بیشتر دوستی نزدیک و برادرانه میان خلقهای ایران و شوروی را وظیفه مینماید . پرستانه خویش تلقی میکند . رشته های برادرانه ای بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری حزب ما را با حزب بزرگ لنین متحد میسازد و هیچ نیروی قسا در نخواهد بود ، حزب ما را از راهی که یاد رک و آگاهی علمی و وجدان طبقاتی و مینمی برگزیده است منحرف سازد .

درود پر شور به ۶۰ - مین سالگشت اکبر ، به خلقهای برادر اتحاد شوروی ، به حزب کونیست اتحاد شوروی - پاینده باد دوستی خلل ناپذیر میان خلقهای ایران و اتحاد شوروی !

هیئت نمایندگی حزب توده ایران هدیه کوچکی را که حزب ما بمناسبت این سالگشت بزرگ تاریخی تهیه نموده بود ، به کمیته مرکزی حزب کونیست اتحاد شوروی تقدیم داشت . قالیچه تقدیمی که با مراعات ویژگیهای اسلوب و رنگ آمیزی کلاسیک قالی باقی ایران (مکتب تبریز) در ۱۵۰ در ۱۰۰ سانتیمتر بافته شده بود ، تصویر لنین بزرگ را زینت بخش خود داشت و عبارت : " بگذار گل سرخ شیراز ، لاله تبریز و نرگس اصفهان نیز با انقلاب اکبر با هم شکوفند " ، مقتبس از نامه ای که در سال ۱۹۱۲ از جانب دمکرات های ایران بعنوان لنین نگاشته شده در کمیته پائین آن قید گردیده بود .



حزب کونیست و دولت اتحاد شوروی
نیرومند ترین و صادق ترین پشتیبانان
جنبش انقلابی همه خلق های جهانند .

کنفرانس بین المللی علمی و تئوریک تحت عنوان " اکتبر کبیر و دوران معاصر " بنامید عوت " آکادمی علوم اتحاد شوروی " ، " انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " ، " آکادمی علوم اجتماعی وابسته به کمیته مرکزی " آموزشگاه عالی حزبی وابسته به کمیته مرکزی " در شهر مسکواز ۱۰ تا ۱۲ نوامبر ۱۹۷۷ تشکیل بود .

در جلسه عمومی این کنفرانس که در آن نمایندگان هفتاد حزب برادر و ریزو نمایندگان جنبشها و سازمانها علمی و دموکراتیک و گروهی از دانشمندان شرکت جستند ، رفیق سولفسک عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نطق افتتاحی را انجام داد و سپس رفیق پونا ماریوف نامزد هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تحت عنوان " اهمیت جهانی - تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر " گزارش اصلی رایبان داشت و بعد از آن نمایندگان احزاب برادر ، دانشمندان برجسته شوروی نمایندگان سازمانها و جنبشهای دموکراتیک و ملی سخن گفتند و سپس جلسه به سه بخش تقسیم شد " بخش اول تحت عنوان " اهمیت بین المللی اکتبر و ساختار سوسیالیسم و کمونیسم " در بنای " انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم " ، " بخش دوم تحت عنوان " رشد جامعه شوروی در مرحله کمونی " در بنای " آکادمی علوم اجتماعی " و " بخش سوم تحت عنوان " اکتبر و جنبشهای کارگری و رهنائی بخش و دموکراتیک عمومی " در بنای " آموزشگاه عالی حزبی " تشکیل گردید . این بخشها روزهای ۱۱ و ۱۲ نوامبر جلسه داشتند . از طرف حزب مارفیک احسان طبری عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی در کنفرانس بین المللی علمی و تئوریک شرکت جست و سخن گفت (متن سخنرانی در همین شماره چاپ میشود) .

کنفرانس بین المللی علمی - تئوریک مسکود روزی بر سرسیاهی تئوریک درباره جنبش معاصر انقلابی یک رویداد مهم است . در جلسه عمومی و بخشهای سه گانه سخنرانیهای پرشخصی و بیژده درباره دیالکتیک عام و خاص در تئوری و پراتیک جنبش انقلابی و اهمیت جهانی - تاریخی انقلاب اکتبر و ساختار سوسیالیسم در اتحاد شوروی مطرح گردید و سخنرانان بنحوی که مکتوباتار بودند نظریات گوناگون خویش را در بار مسائل مختلف تئوری و پراتیک انقلابی در شرایط کمونی در بخشهای مختلف جهان بیان داشتند . در همه سخنرانیها عظمت تاریخی نقش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مشابه آغاز یک دوران نوین در تاریخ مورد تاکید قرار گرفت . قرار شد متن سخنرانیها در مجله ای واحد چند زبان چاپ رسد . بنظر ما این مجله گنجینه گرانبهائی از اندیشه جنبش انقلابی و ملی و دموکراتیک عصر ما است که برحله بالایی از رشد و توضیح خود رسیده است و خواهد بود . جمله دنیا بنحوی خود امید و اراست در بار بررسی مسائل مهم تئوریک مطرحه در جنبش کارگری انقلابی معاصر در آینده در صفحات خود مقالات و توضیحاتی انتشار دهد . دنیا

انقلاب کبیر اکتبر و نبرد مردم ایران در راه استقلال و ترقی

سخنرانی رفیق احسان طبری در کنفرانس علمی و تئوریک بین المللی بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب اکتبر (در مسکو)

دوستان و رفقای محترم و گرامی :

هنگامیکه شعله های ازغواشی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با فروغ خود سده مارا روشن ساخت ، میهن من که همسایه جنوبی زادگاه انقلاب است ، بشارت این رویداد بزرگ را در همسایه شمالی با شادی و نشاط فراوان پذیرد و آنرا برای خویش نعمتی عظیم شمرد . در زیر فشار جنبش دموکراتیک و ملی که در آن زمان در ایران دامن گرفته بود ، مردم ایران - محافل حاکمه کشور را داشتند که حاکمیت جوان شوروی را بر سمیت بشناسد و بدینسان ایران نخستین کشوری بود که زاده اکتبر را شناخت و این خود چنان حادثه ایست که افتخارش در کارنامه کشور ما جاودانه باقی خواهد ماند .

علت آن بود که طی سده نوزدهم هم کشور ایران بسی تلاش داشت تا استقلال خویش را بین دو رقیب نیرومند یعنی امپراطوری انگلستان و روسیه تساری محفوظ دارد ولی در این تلاش خود توفیقی یکف نی آورد . موافق قرارداد منعقد شده در ۱۱۰۷ بین این دو رقیب ، در کارگرم انقلاب مشروطه ، ایران به دو منطقه نفوذ بین دو استعمارگرا زنده تقسیم شد . در ۱۱۰۹ و سالهای بعد از آن ، تقسیم ایران بر طبق و حقیقت بیشتری یافت تا آنجا که بگفته لنین روند تبدیل ایران به نیمه مستعمره به سرانجام نهائی خود رسید .

هنگامیکه حکومت شوروی ، در نتیجه پیروزی انقلاب اکتبر ، در اظهارات و اسناد رسمی خویشی قرارداد و امتیازات اسارت بار روسیه را در مورد ایران ملغی شده اعلام داشت بر همه آشکار گردید که بجای ستارکهن حکومتی رهاگن قدرت رسیده که دست و پد کار ایران خواهد بود .

در واقع حاکمیت انقلابی نهن و براس آن لنین با ایران یاری رساند تا علیه قرارداد جدیدی که امپریالیسم انگلستان بدست میشتی خائن و مزدور در سال ۱۹۱۹ برای ایران تحمیل کرد و هدف آن تبدیل کشور ما به " تحت الحمايه " امپراطوری بود ، با کامیابی ایستادگی کند و در نتیجه ، این توطئه ، در پرتوی پشتیبانی معنوی و سیاسی حاکمیت نهن سوسیالیستی در روسیه کهن ، با عکسکش رسوا و برود گردید .

بعیث نبود که بزرگترین شاعر وادیب ایران در روزگار اخیر یعنی ملک الشعرای بهار ارض کشور را در آن ایام با سخنان زهرین تحسین و تحقیر میکند : ایران مانند مرد تیره روزی بود که در تن برگردن طغیاب انداخته و به قصد خف کردنش از دستش کشیدند ولی بناگاه یکی از آنها طغاب را بد و راند اخت و دست یاری و پد کار دراز کرد و گفت من با تیرادم . این مرد لنین بود .

انقلاب اکتبر با تشمع جان بخش خود از دروازه جامعه واپس مانده نیمه فودالی و نیمه مستعمره مارا بطلوراند :

از طرفی دولت شوروی ، بنشابه دولتی از جهت کیش طراز و نه با سیاست صلح و یاری همه جانبه

بکشورهای که در یوغ اسارت امپریالیسم رنج میبردند، بیامک کرد تا استقلال سیاسی خویش را از زوال قطعی حفظ کنیم و وحدت معینی نیز از ترقی اجتماعی و اقتصادی دست یابیم. اگر محافل ارتجاعی حاکمه در ما این روند موانع نمی تراشیدند، ایران با تکیه بر یاری بیغرضانه، میتوانست بسی پیش از زمان حاضر رشد سریع و جامع خویش را تأمین کند و بنیاد استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی خود را تحکیم بخشد. این کمکی است که بلافاصله پس از بنیاد حکومت جدید در روسیه آغاز شد و در اوقات و مسامحه امروز دستگیر شده است. اما در چندان اثر بخش است که حتی سخنگویان مختلف طبقات حاکمه بر ساقی درباره آن اظهار نظر مثبت کرده اند. از آن جمله دکتر محمد صدق نخست وزیر سابق و یکی از رجال ملی ایران گفت: «آنطور که من دیده ام اگر اتحاد شوروی نبود برای ایران تنفس در هوای آزاد نیز ممکن نمیشد».

از طرف دیگر مردم ایران از لشکریک های روس و ماورا قفقاز که برای بیداری مردم ایران و اختلا روحی آوردن بر ضد علیه استعمار و ارتجاع نقش بزرگی ایفا کردند، مساعدتی گرانبها در یافت داشتند. سوسیال دموکراتهای انقلابی روسیه و ماورا قفقاز ز رهبری لنین و همزمان نزد یکس حتی در دوران انقلاب مشروطیت (کهنترین بازتاب انقلاب ۱۹۰۵ روس در آسیا بود) از لحاظ تقویت خصلت پیگیران و تأمین پیشرفت بسمت مقصود تأثیر مهمی داشته اند. انقلاب اکتبر نمونه خود در اختلا جنبش‌های بخش ملی در شمال ایران و مبارزه مردم ایران علیه توسعه طلبی جهان‌خواران انگلیسی اثرات فراوان بخشید. درست طی این حوادث است که پایه‌های حزب انقلابی مارکسیستی در ایران گذاشته میشود. کمونیست‌های شوروی برای مارکونیست‌های ایرانی نقش آموزگار و راهنمون ایفا کردند. حزب کمونیست ایران در ژوئن ۱۹۲۰ احداث شد و از نخستین اعضا بین المللی سوم لنینی بود.

لنین در خطاب به کمونیست‌های خاور زمین یاد آور میشد که آنان باید تئوری انقلابی را بشیوه ای خلاق بر آنچنان شرایط اجتماعی انطباق دهند که با این شرایط در اروپا تفاوت فراوان دارد. زیرا در جوامع خاور زمین در آن ایام آن عنصر مسلط اجتماعی کمونیست‌ها نقش انقلابی ایفا کند و هفان بود و مبارزه بطور عمدتاً سیاسی علیه فئودالیسم و استعمار انجام گیرد.

کمونیست‌های ایران پس از تشکیل حزب به پیروی از رهنمودهای لنین بزرگه و کوشیدند تا جامعه قرون وسطایی فئودالی وید رسالاری خویش را بهتر بشناسند و آنرا علماً تحلیل کنند و شیوه مناسب سیاسی را بیابند. تردیدی نیست که اجرای این وظیفه آسان نبود و راه پیرویه هده از خطاها و ناکامی های گوناگون فارغ نیست ولی میتوان تصدیق کرد که انقلابیون واقعی ایران، علی‌رغم ناکامیها و فریادها و غلبه زانه دشمنان، در دام «ایرانی کردن» مارکسیسم - لنینیسم یعنی پائین آوردن اهمیت مبادی اصولی آن به شیوه ملت‌گرایانه و در طلب موفقیت‌های آسان و موقت و خود خواهانه نیافتادند.

بر ما کاملاً روشن است که امپریالیست‌ها هر تلافی کسکمن است بکار می‌بندند تا چنانکه خود میگویند «یکسان گوئی» کمونیست‌ها را به «چند گوئی» بدل نمایند. یکی از استراتژی‌های مهم آنتی کمونیسم معاصر چندی پیش نوشت که نخست باید جنبش یکپارچه کمونیست‌ها را بر حسب علامت ملی به جنبش‌های مختلف تقسیم کرد و سپس کوشید تا هر جنبشی روش خود را تنها روش انقلابی درست بشمارد و در آید تا آنرا برد یگران تحمیل کند. بنظر ما ماژونیسم با میان کشیدن نظریاتین دعاوی و خود را یکی از افسکال نمودن و ارتحق آرزوی دشمن طبقاتی نشان داده و کماکان نشان میدهد.

ایران کوشی و با بستگی بسیار نزدیک سرشتی با امپریالیسم جهانی، بسرعت در جاده سرمایه داری پیش میرود. رژیم استبدادی که بیکی از بزرگترین دستگا‌های پلیسی جهان مجهز است و زمام

امور و هر مبادی مهم اقتصادی را در دست دارد و در تلاش است تا با رفرم‌های مختلف بورژوازی و مانورهای اجتماعی انرژی انقلابی توده‌های مردم را فیلج سازد.

چنانکه میدانیم ایران از جهت منابع نفت و گاز بسیار غنی است. درآمد سالانه ایران از نفت به پیکر عظیم بیست میلیارد دلار میرسد ولی هیئت حاکمه ایران از طریق خرید گرانترین اسلحه از آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی و نیز با درپیش گرفتن سیاست فسخ «درهای باز» و وارد کردن سالانه ده میلیارد دلار کالا از آمریکا و اروپای غربی و ژاپن به بازار کشور ما عملاً در راهای نفتی را بیچنتای بی‌تک و پایان غارتگران امپریالیستی باز میگردد. اند تا به اقتصاد بحران زده امپریالیسم کمکی بسیار روشن برساند. تردیدی نیست که درآمد نفت میتوانست برای تکامل کشور ما نقشی فوق العاده گرانبها ایفا کند ولی هیئت حاکمه مرتجع ایران آنرا علی‌رغم منافع حیاتی خلق ما و صلح و امنیت منطقه خلیج فارس به سه افزار نظامی و تجاری و زیدل ساخته است.

در این شرایط حزب ما که مدت‌هاست در اختفا عمیق مجبوره فعالیت است باید در زمینه فکری و نظری مسأله‌های بسیاری را در بار شبرد با اید و مولوژی هیئت حاکمه و نیز نظریات نوآرانیستی خود و بورژوازی حل کند. ما بهنگام تنظیم و تدقیق مشی سیاسی خویش این روش کمونیست‌های شوروی را رفا گرفته ایم که هرگز در تأثیر تنگ نظری ملت‌گرایانه و در جستجوی وجهه عوام‌فریبانه در نزد عوامیان سیاسی و خصاصر منحرف و سیاست‌هایی خویش از هدف‌ها و نیازها و مبادی سیاست‌نروهای انقلابی جهانی جدا سازیم. در پایان میخواستم تأکید کنم که انسانیت حقیقتاً علی‌رغم واژن‌سازیهایی آید و مولوژیک و انواع دیگر دست‌وپاهای دشمنان رنگارنگه و اهمیت بزرگ تاریخی نقش را که بلشویک‌ها در ۱۹۱۷ ایفا کرده اند فراموش نمی‌کند و با از این اهمیت خطیر و سزوموشی نمی‌گاهد. این نقش عبارت بود از کسودن راهی نو برای تکامل تمدن بشری و حقیقت بخشیدن به چرخش عظیم در تاریخ سرسپید جهان و ساختن محمل‌های اجتماعی و سیاسی لازم جامعه سوسیالیستی در دشوارترین شرایط.

بشریت مترقی نیک میدانند که مردم دلاور شوروی در نابود کردن طاعون فاشیسم چه نقش فدکارانه و قاطعی ایفا کرده اند و میدانند که اکنون در راه تشنج زدائی بین المللی و استقرار صلحی پایدار در جهان تحت رهبری خردمندان و اصولی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکزی لنینی آن که برتشف براس آنست چه تلاش عظیمی بکار میرود. هر یک از این رویدادها و در تیلور یافتن سزوشت امروزین و آتی همه انسانیت نقش درجه اول دارد. بهیچوجه نیست که زادگاه اکتبر کبیر امروز مورد اعتماد و احتسایم و مسرفراوان هم‌مضیروهای واقعا انقلابی و مترقی و مشعل نورپاش امید همه طبقات و خلقهای ستم‌سیده و واژن‌جمله خلقهای میهن‌مسن ایران است.



انقلاب اکتبر چنان رویداد اجتماعی - سیاسی است که عظمت آن با هر گام تازه بشریت در راه پیشرفت اجتماعی بنحوی ژرف تر و درخشان تر نمایان میگردد. (از قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت شصتمین سال - کرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر)

یا حیدالنین که بیسمل عدل
طوفان خساندان رومانوف است
بر بستگان محنت آزادی است
پاینده باد ملت و ملک روس
دیروز خصم عالم انسان بود
ضد نبرد و دشمن خونریزی است

" این چکامه در سال سوم جنگ (۱۹۱۷) منظوم گردید " وحید دستگردی

در جشنهای شصتمین سالروز انقلاب کبیر اکتبر

در آنروزها که " دیو مهیب خود سری " حلقوم آزادی را در ایران نغزید و استبداد رضا شاهی سایه شوم خود را بر سرزمین مہین رنج دیده مانگسترد به بود مردم ایران سالروز انقلاب اکتبر را چون جشن ملی خودشان برگزار میکردند. مطبوعات آن ایام از راست ترین تا چپ ترین آنها را ورق میزنیم همه در یک نکته هم آوازند. ایران موجودیت خود را بمثابة یک دولت مستقل مرهون انقلاب اکتبر است. برای هر مہین پرست ایرانی و بدون وابستگی بمقاید سیاسی واجتماعی اش جشن انقلاب اکتبر چون نوروز و مهرگان عزیز و گرامیست. چه اگر انقلاب اکتبر نظام مغزور سلطنتی تزاری و بزرگترین تکیه گاه ارتجاع اروپا و آسیا را درهم نکوبید بود و مہین پرستان ایرانی برای طرد امپریالیسم بریتانیا از سرزمین کشورشان کمک نکرده بود ایران در پنجه اسارت استعمارگران باقی میماند.

رفیق ایرج اسکندری و دبیر اول کهنه مرکزی حزب توده ایران در شادباش خود بمناسبت عهد انقلاب گفت: " مردم ایران، زحمتکشان کشور ما، انقلاب اکتبر را رویدادی رهائی بخش و سالگشت آنرا بحق جشن خود میمانند و در شادی بزرگ جشنهای شصت سالگی انقلاب اکتبر از سهم قلب با مردم اتحاد شوروی شریکند."

انقلاب اکتبر در تاریخ معاصر جهان صفحه تازه ای گشود، بنیان دنیای کهنه ستم را متزلزل ساخت و دوران نوینی در تمدن بشری - دوران گذار از سرمایہ داری بسوسیالیسم را آغاز نهاد. اندر ده و هورمسر نویسنده فرانسوی مینویسد: قرن نوزدهم در درازترین سده تاریخ بشر از روی تقویمهای رسمی آغاز نگشت و بلکه از سال ۱۷۸۹ با تصرف باستیل شروع و در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ با تصرف کاخ زمستانی تمام شد. قرن بیستم در سال ۱۹۱۷ هفده سال دیرتر آغاز گردید. انقلاب سوسیالیستی اکتبر سده نوزدهم و بدوران سلطه بی شریک بورژوازی خاتمه داد. تقویم دنیای تازه از انقلاب اکتبر آغاز میشود.

شصت سال از انقلاب اکتبر میگذرد اما اندیشه های بنیادی لنین الهامگر و رهبر این انقلاب هم اکنون نیز در نبردهای طبقه کارگر و توده های زحمتکش سراسر جهان، در مبارزه خلقها بخاطر آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی و حق اتخاذ تصمیم درباره انتخاب نظام اجتماعی دلخواه خود تجلی میکند. سوسیالیسم بیوسه بقیاس گسترده تری بصورت یک روند جهانی درمی آید. نقش

طبقه کارگر و احزاب کونیست در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افزونتر میگردد. سوسیالیسم با واقعیت وجودی خود و همچنین از طریق فعالیت نیروهای پیشرو و آگاه در همه کشورها و مبارزه آنان در راه تحولات عمیق اجتماعی در پیشرفت جهان بسوی روابط بالاتر و آزادتر اجتماعی تأثیر قاطع ابراز میدارد.

انقلاب اکتبر مسئله آزادی اجتماعی و ملی خلقهای روسیه را در یک ضربت حل نمود. در دوران کنونی مبارزه خلقها در راه آزادی اجتماعی و ملی بیش از هر زمان دیگر با هم ارتباط یافته اند. وابستگی متقابل این دو مبارزه پایه اجتماعی سوسیالیسم را بمنزله یک روند جهانی گسترده تر و پیروزی آنرا نزدیکتر میکند. اکنون صد ها میلیون از مردم جهان آگاهانه در راه سوسیالیسم بمنزله نظام اجتماعی بهتر و عادلانه تری مبارزه میکنند. ملل ستمدیده و عقب مانده سوسیالیسم را یگانگه راه نجات خود از جنگال فقر، جهل و عقب ماندگی بشمار میآورند.

تأثیر انقلاب اکتبر طی این شصت سال بصورت سلسله ای از انقلاب و تحولات در تمام کشورهای جهان ظاهر میگردد. انقلابات و تحولاتی که راهگشای پیشرفت جامعه بشری بسوی هدف واحد ایجاد سوسیالیسم در سراسر جهان است.

هیچ حادثه ای در تغییر مسیر تاریخ جهان مانند انقلاب اکتبر تأثیر نداشته است. جشن انقلاب اکتبر ایصال فریخ خاصی داشت. نخستین کشور سوسیالیستی جهان شصتمین بهار زندگی خود را در پشت سر میگذاشت. شصت سال پراز حوادث بزرگ، دستاوردهای بزرگ و پیروزیهای شگرف.

لئونید برزف، دبیر کل حزب کونیست و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی در جلسه باشکوهی که بمناسبت سالروز انقلاب تشکیل شد دستاوردهای عظیم مردم شوروی برهبری حزب کونیست را طی این مدت در خطوط اصلی آن شرح داد.

اتحاد شوروی در ظرف شصت سالی که قریب بیست سال آن در دفاع از انقلاب، دفع تجاوز خارجی و بازسازی اقتصاد کشور گذشته بوقیتهایی بیمانند در تاریخ جهان دست یافته است. در اتحاد شوروی بر پایه اقتصاد پیشرفته: صنایع بزرگ مجهز به تکنیک امروزی و کشاورزی مکانیزه و جامعه سوسیالیستی تکامل یافته بنا شده و اکنون خلق شوروی باتکاء دستاوردهای بسوی جامعه کونیستی گام بر میدارد.

یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب اکتبر رهائی معنوی انسانهای زحمتکش است. جهل - برگ بومه نظامهای استعمارگرانه است. تنها جامعه سوسیالیستی، جامعه میرا از استثمار و ستم است که در پیچه فرهنگ را بروی زحمتکشان میگشاید و دستاوردهای علم و فن و هنر و ادب را در دسترس آنان میگذارد. لئونید برزف در نطق خود دستیابی زحمتکشان را بحلم و هنر پیوند کار و فرهنگ " ناپیده گفت و در کشور ما پس از انقلاب اکتبر پیوند کار و فرهنگ پیوند که آرزوی بهترین اندیشمندان جامعه بشری بود صورت گرفت و این در تاریخ کشور ما، در تاریخ تمام فرهنگ جهان تحولی حائز اهمیت عظیم بود. کاررها شده از قیود بهره کشی انسان از انسان، با فرهنگ رها شده از چنگ خرافات خرد ستیزانه، با هم پیوندی شگرف یافتند و زمینه مساعد معجز آسانی برای اعتلاء جامعه فراهم ساختند.

انقلاب اکتبر، مسئله ملی، یکی از دردناکترین مسائل امروز جامعه بشری را حل کرد. مسئله ملی در کشوری مانند روسیه که در آن دهها ملت و قوم زندگی میکردند پیروزی بزرگ انقلاب سوسیالیستی بود. انقلاب اکتبر بایرقراری برابری ملی و اعطای حق تعیین سرنوشت بملل روسیه

تزاری بخصومت ملی، عداوت‌های قومی، نژادی و مذهبی که میراث استعمار بود پایان داد و تمام ملل و اقوام اتحاد شوروی را در یک خانواده بزرگ مهربان گرد آورد. برابری و برادری و وحدت خلل ناپذیر اقوام و ملل اتحاد شوروی جامعه عمل پوشید و بر این زمینه همبند تازه ای از انسانها بصورت خلق شوروی پدید آمد.

انقلاب اکبر اصول عدالت و برابری اجتماعی را در کشور برقرار ساخت. مفاهیم آزادی و حقوق بشر و دموکراسی و عدالت اجتماعی تنها در شرایط جامعه سوسیالیستی می‌تواند مضمون واقعی بخشد بگیرد. قانون اساسی تازه اتحاد شوروی پایه حقوقی و اقتصاد شکوفان سوسیالیسم تکامل یافته پسایه مادی این عدالت اجتماعی است.

نطق لئونید برژنف بنا به شصتین سالروز انقلاب اکبر تنها از نظر مسائل داخلی اتحاد شوروی بلکه همچنین از لحاظ مسائل بین المللی و ثنویک واید تولوزیک اهمیت بزرگی در برداشت وی گفت: انقلاب اکبر قبل از هر چیز مسائل بنیادی کشور ما را حل کرد. اما این مسائل در عین حال مسائلی بودند که قرنهای متوالی اندیشه بشری را بخود مشغول داشته بودند. اهمیت انقلاب اکبر از دیدگاه تاریخ جهان نیز پیش از هر چیز در آنست که این انقلاب کلید حل این مسائل را بدست داد و راه را برای ایجاد تمدن نوین سوسیالیستی هموار نمود.

انقلاب اکبر تجربه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی، تجربه سوسیالیسم جهانی ثابت میکند که انقلابهای سوسیالیستی بنای جامعه سوسیالیستی با آنکه ممکن است با اشکال مختلف صورت گیرد در عین حال دارای قوانین عام است. مسئله عده هرا انقلاب ه چنانکه تجربه تاریخ با ثبات می‌رساند مسئله قدرت دولتی است. بدون آنکه طبقه کارگر به پشتیبانی تمام زحمتکشان قدرت دولتی را در دست گیرد و از این قدرت سیاسی برای محو استثمار و سرکوب طبقات استثمارگر استفاده نماید بدون آنکه طبقه کارگر و حزب آن بتوانند در مبارزه بخاطر بنای جامعه نوین زحمتکشان را متحد سازند و بدون آنکه حکومت زحمتکشان بتواند از دستاوردهای انقلابی کشور در برابر دشمنان داخلی و همچنین خارجی دفاع نماید بنای جامعه سوسیالیستی امکان پذیر نیست.

پیدایش و رشد سیمت جهانی سوسیالیسم که امروز عامل اصلی ترقی جامعه بشری است، عده ترین پی آمد انقلاب اکبر بود. روابط طراز نوی که بین کشورهای سوسیالیستی و از آنجمله بین کشورهای عضو جامعه سوسیالیستی اروپا برقرار گردیده است عنصر نوینی در تمدن معاصر و زندگی کنونی جهان بشمار میرود.

لئونید برژنف در نطق خود باین موضوع اشاره کرده گفت: « ما میتوانیم با وجدان راحت بگوئیم که اتحاد ما، دوستی ما، همکاری ما - اتحاد، دوستی و همکاری کشورهای مستقل و برابری است که هدف ها و منافع مشترک و رشته های همبستگی رفیقانه و کمک متقابل آنها را بهم پیوند میدهد. ما دوش بدوش یکدیگر گام بر میداریم، یکدیگر کمک می‌نمائیم، کوشش و دانش و منابع خود را برای پیشرفت هر چه سر بختر متمرکز می‌سازیم.»

انقلاب اکبر سر آغاز دوران تازه در جنبش جهانی کارگری بود. بنای جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی و سپس در سایر کشورهای سوسیالیستی بر شد سیاسی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری کمک نموده سطح شکل پرولتاریا در همه جا بالا رفت. جنبش جهانسوسیالیستی، نیروییکه رسالت تاریخی بزرگ بعهده دارد، پدید آمد. جنبه مبارزه طبقه کارگر بر ضد سلطه انحصارات، در راه دموکراسی و سوسیالیسم با متحدان تازه ای از میان قشرهای زحمتکشان

تقویت شد.

بحران سرمایه داری بمنزله یک سیستم اجتماعی عمیق تر گردید و در کشورهای سرمایه داری زمینه اجتماعی و سیاسی برای گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم به نفعی رسید. است که سابقه نداشته. توده های مردم خواهان تحولات بنیادی در نظام قوت سرمایه داری هستند.

لئونید برژنف پس از ذکر تحولات بنیادی که در جنبش جهانی کارگری پدید آمده است افزود: البته، بورژوازی دشمن با تجربه ایست، تاکتیک خود را تغییر میدهد، بمانور دست پیرزده میکوشد تا با برخی اصلاحات مواضع خود را در دست نگاه دارد، ککش توده ها را بسوی سوسیالیسم ضعیف سازد.

احزاب کونیست در این شرایط میکوشند استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی خود را کاملتر کنند و تمام نیروهای دموکراتیک را در مبارزه علیه سیادت انحصارات متحد سازند. کونیستها هر راهی را انتخاب نمایند وظیفه آنها در آخرین تحلیل هدایت توده هایسوی هدف اصلی و بسوی سوسیالیسم است. تجربه مبارزه در راه انقلاب اکبر نشان داد که تغییر تاکتیک و سازش بخاطر جلب متحدان تازه طی فعالیت انقلابی امری کاملاً محتمل و ممکن است. لئونید برژنف گفت اما این تجربه درس دیگری نیز ب ما می آموزد که بهیچوجه نمیتوان بخاطر سود های تاکتیکی اصول را قربانی کرد. چنین کاری دادن سر بخاطر حفظ پوست.

هر قدر نفوذ احزاب کونیست افزایش می یابد فعالیت امپریالیستها برای منحرف ساختن آنها از راه درست بیشتر میشود. امپریالیستها آرزو دارند که فشرده ک صوف کونیستها را بر هم زنند. از جمله شیوه های که آنها باین منظور بکار میبرند رواج این دعوی وهوم است که گویا احزاب کونیست کشورهای سوسیالیستی و بخصوص حزب کونیست اتحاد شوروی شیوه و راه خود را در مورد تحویل سوسیالیستی جامعه با احزاب کونیست اروپای غربی تحمیل میکنند. این چیزی جز تحریف حقایق نیست.

لئونید برژنف افزود، حزب ما نیز مانند تمام احزاب مارکسیست - لنینیست اصول برابری، استقلال، عدم مداخله در امور داخلی، همبستگی و پشتیبانی متقابل کونیستهای همه کشورها را که اصول مورد قبول جنبش کونیستی است پیگیرانه رعایت میکند. ما کونیستهای شوروی در روز برگزاری شصتین سالروز انقلاب کشورمان بار دیگر اعلام میداریم که برادری گرانقدر کونیستهای جهان را گرامی خواهیم داشت. ما برای احزاب کونیست و کارگری و متحدان آنها که بر ضد دیکتاتوری سرمایه، در راه آزادی، صلح و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند از صمیم قلب بزرگترین کامیابیهارا آرزو داریم. شما میتوانید همیشه بدوستی، همبستگی و پشتیبانی ما اطمینان داشته باشید.

انقلاب اکبر و صلح، سوسیالیسم و صلح جدائی نا پذیرند. یکی از نخستین فرمانهای که لنین پس از پیروزی انقلاب اکبر امضا کرد فرمان صلح بود. صلح جهان اکنون بسه نیروی کشورهای سوسیالیستی حفظ میگردد. اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در راه کاهش تنشجات بین المللی، از میان برداشتن کانونهای تشنج، همبستگی مسالمت آمیز دولت های منسوب بنظامهای مختلف اجتماعی و برقراری روابط بین المللی تازه بر پایه همکاری تمام دولت ها تلاش میکنند. این سیاست کشورهای سوسیالیستی مستقیماً بسود خلقهای کشورهای رو بپشوسمه است که برای از میان برداشتن آثار سیادت استعمار و امپریالیسم، پایان دادن بقفسر، نادانی و عقب ماندگی خود از قافله تمدن صلح پایدار نیاز بهم دارند.

داوریهای بجا و نابجا

مادراینجا گفته ها، داورها و پیشبینیهای سیاستمداران، شخصیتها و روزنامه نگاران خارجی را در باره کشور شوراها که در ادوار مختلف پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اظهار نموده اند منتشر مینمائیم، خودخوانندگان هم میتوانند عقاید زیادی از همین نوع را به دست بیاورند، چه کسی آینده را بهتر پیشبینی نموده و در باره آن قضاوت کرده است؟ برخواننده است که نتیجه گیری کند، زیرا تاریخ هم، اکنون شهادت میدهد.

مجله "کارت ائستوری" منتشره در ایالات متحده آمریکا: "نخستین اسناد اساسی که روسیه را به نیستی میراند در شهر پتروگراد منتشر شده است. بلشویکها نام آنها را چنین گذاشته اند: "فرمانهای در باره دولت، صلح و زمین" (سال ۱۹۱۷).

ودرو ویلمون، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا: "بلشویکها در برابر افکار عمومی جهان کامیابی بدست آورده اند، زیرا موثرترین سلاحها را به کار برده اند یعنی سیاست صلح... برای جلوگیری از نفوذ آنها باید ما این سلاح را از دست آنها بگیریم و دردست خود نگاه داریم." (سال ۱۹۱۷).

کارل کائوتسکی، (یکی از رهبران انترناسیونال دوم): "دولت شوروی مدت زیادی دوام نخواهد آورد و تا چند روز دیگر از هم پاشیده خواهد شد." (سال ۱۹۱۹).

"نیویورک تایمز" منتشره در ایالات متحده آمریکا: "روسیه تنها یک مفهوم جغرافیائی است و بجز دیگر هم بدل نخواهد شد. روسیه برای همیشه نیروی سازمان دادن، هم آهنگ نبودن و از نو برپا ایستادن را از دست داده است." (سال ۱۹۱۸).

بسی بیته (یک روزنامه نگار امریکائی): "زمان میتواند نام وزرا و سرداران بزرگ را بدست فراموشی بپردازد اما باورکردنی نیست که بتواند نقش انقلاب روسیه را بزداید." (سال ۱۹۱۸).

مارشال فوش، فرمانده فرانسوی: "سال ۱۹۱۹ شاهد مرگ بلشویسم خواهد بود." (سال ۱۹۱۹).

روزنامه "نیگارو" چاپ پاریس: "بنابه اطلاعات رسیده از مسکو وضع در آنجا وخیم است. وضع اقتصادی طوری است که نمیتوان آنرا مهار کرد و بدان سرورستی بخشید. همه تدابیری که لنین پیشنهاد کرده است بیهوده و نارساست. وضع عمومی مرگ بلشویسم را به دنبال دارد." (سال ۱۹۱۹).

انقلاب اکتبر درگسترش جنبشهای استقلال طلبانه ملل اسیرتاثیر عظیمی نبود. پیروزی انقلاب اکتبر خلقهای کشورهای وابسته و مستعمره را بحرکت درآورد و آنان در مبارزه موفقیت آمیز بخاطر آزادی از ستم امپریالیسم کمک نمود. الفای سیستم استعماری امپریالیسم در شکل کلاسیک خود حائز اهمیت تاریخی است. عده ای از خلقهای که سابقا درجه مستعمرات جای داشتند پس از نپل با استقلال نظام سرمایه داری را محکوم کرده و راه پیشرفت غیر سرمایه داری را که به ایجاد جامعه سوسیالیستی بدون استثمار من انجامد، در پیش گرفته اند. اردوگاه نیرومندکسورهای سوسیالیستی با امکانات عظیم اقتصادی و فرهنگی خودباین کشورها در نپل بهدفع بزرگ ساختمان جامعه بدون طبقات کمک همه جانبه ابراز میدارد. این حکم لنینی که خلقها میتوانند بدون طی مرحله سرمایه داری بسوسیالیسم برسند درجهان امروز پیوسته بمقیاس وسیعتری تحقق می یابد. تجربه اتحاد شوروی در دوران پس از انقلاب اکتبر نشان داد که خلقهای مستعمره اگر راه پیشرفت سوسیالیستی را در پیش گیرند بسرعت میتوانند میراث استعمار را از میان بردارند و خود را بسطح ملتهای پیشرفته برسانند. دهها ملت و خلق که در روسیه زندگی میکردند و در دوران تزاری در سطح پائین اقتصاد و فرهنگ قرار داشتند پس از انقلاب اکتبر طی مدتی کوتاه خود را بپای ملتهای پیشرفته رساندند و اکنون این راه ترقی را باعجاب دنبال میکنند. جمهوریهایی خاوری شوروی: ازبکستان، آذربایجان، ترکمنستان و غیره در بسیاری از رشته های تولید، آموزش، بهداشت و فرهنگ نه تنها کشورهای همسایه شرقی خود بلکه کشورهای سرمایه داری اروپای غربی را نیز در پشت سرگذاشته اند.

لئونید برژنف درنطق خودگفت: راه مبارزان آزادی راه هواری نیست. درگیری های شدید با عناصر استثمارگر و حامیان خارجی آنها ناگزیر است. امپریالیسم باستانی با استقلال خلقهای درخواهد داد. امپریالیست های تمام قوا میگویند مواضع خود را در کشورهای وابسته و مستعمره سابق حفظ کنند و اگر ممکن است نفوذ خود را عمیقتر و گسترده تر نمایند.

امپریالیستها امروز بسادگی نمیتوانند در مورد ولتهای دیگر بطور مستقیم و آشکار مداخله کنند. جنگ امپریالیسم آمریکا برضد خلق ویتنام که آخرین اقدام وسیع برای چنین مداخله ای بود با چنان شکست افتضاح آمیزی روبرو شد که تمایل تکرار اینگونه ماجراجوییها را از سر ولتهای امپریالیستی بیرون آورد.

تلاش دولت های امپریالیستی برای جلب کشورهای دیگر بدایره پیمانهای تجاوزکارانه خویش با مقاومت روز افزون خلقها روبرو میگردد. جنبش عدم تعهد یکی از نشانه های این مقاومت است. کوشش امپریالیستها برای استفاده از رژیمهای دست نشانده و ارتجاعی در کشورهای وابسته نیز نتیجه ای برای آنها به بار نخواهد آورد. زیرا این رژیمها نمیتوانند جز اشکال تازه وابستگی با امپریالیسم چیز دیگری بخلقهای خود عرضه کنند. هیچ نیروی درجهان نیست که بتواند نتایج مبارزه آزاد پیشش توده های مردم برضد امپریالیسم را در کشورهای وابسته از بین ببرد. آینده متعلق بخلقهاست. آزادی پیروز خواهد شد، مشعلی که انقلاب اکتبر افروخته است در این جنبه از تاریخ جهان نیز خاموش نخواهد شد.

کارگران و دهقانان روسیه در آن روزهای دور انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ یک و تنها برضد دنیای کهنه، دنیای آز و ستمی بهاخاستند، سپس در حلقه محاصره نیروهای دشمن جامعه سوسیالیستی را ساختند. امروز آبهای تمام اقیانوسهای جهان برگرانه های کشورهای سوسیالیستی بوسه میزنند. ناقوس مرگ رژیمهای ستمگر در تمام قاره های جهان بصدا درآمده است. شاه (ادامه در صفحه ۴۳)

و ویلیام س. بولیت، سیاستمدار امریکائی: «چیزی که در روسیه امروزی جلب توجه میکند این است که دولت از طرف خلقی که به حداغلی مستمند و ناتوان است پشتیبانی میشود» (سال ۱۹۱۹).

مانچسترگاردین روزنامه منتشره در انگلستان: «ما چه حقی داریم که در روسیه بجنگیم در صورتی که مادولت این کشور را به رسمیت نشناخته ایم. اگر ما با روسیه در حالت جنگ نیستیم، آنگونه که اعضا دولت میگویند، چه کسی به ما این حق را داده است که مردم را بکشیم و آنها را در محاصره اقتصادی قرار دهیم و گرسنگی و قحطی را بر آنها براداریم، بدون اینکه رسماً به آنها اعلام جنگ داد باشیم. پیش از اینکه کشتار و محاصره اقتصادی را دنبال نمائیم درست خواهد بود که دولت اطلاعات روشن و درستی در این باره در اختیار مجلس بگذارد.» (سال ۱۹۱۹).

«دی نویه تسایت» چاپ آلمان: «تسلط بلشویکها دیگر نزدیک به پایان است و دوران فرمانروائیشان به آخر رسیده است.» (سال ۱۹۲۱).

واسیل کولاروف، یکی از رهبران کونیستهای بلغارستان: «انقلاب روسیه ثابت کرد که هر جنبش توده‌ای باید از طرف یک نیروی سازمان یافته و قوی رهبری شود تا بتواند پیروز گردد و این نیرو حزب کونیست است.» (سال ۱۹۲۱).

اوکاوو برانداتو، شاعر و نویسنده برزیلی: «انقلاب روسیه و پایانه اصطلاح مارکسیستی» انقلاب پرولتاریائی جهانی در چهارچوب روسیه» رویداد عمده تاریخ جدید و بزرگترین پدیده تاریخ بشریت است و آن پرچی است که برای هزاران سال در زمین برافراشته شده است، سرآغاز دنیای نوی است که هر فرد آزادی دوست وظیفه دارد که از آن دفاع کند و هر انسان باعرف و جوانمرد موظف است که از آن پشتیبانی نماید.» (سال ۱۹۲۱).

ادوار هرپو، سیاستمدار فرانسوی: «باید برای آشتی دادن جمهوری شوروی و جمهوری فرانسه کوشش کرد.» (سال ۱۹۲۲).

لیتا - خانو، یکی از پایه‌گذاران حزب کونیست چین: «دولت و کشور زحمتکشان و دهقانان در کره گداخته انقلاب اکبر به وجود آمده است و این کشور، میهن توده‌های دهقانی و کارگری سراسر جهان، پیش‌آهنگ آنها و ستاد بزرگ آنهاست.» (سال ۱۹۲۲).

یارسلاو کراتوشویل، نویسنده چکسلواکی: «در پرتو انقلاب اکبر روسیه مقام درجه اولی را در تاریخ بشریت به دست آورده است. زنگ ساعت پیشرفت و ترقی کره زمین به زودی در مسکو به صدا در خواهد آمد.» (سال ۱۹۲۲).

لینکلن ستفنس، نویسنده سیاسی امریکائی: «مسکو در جوش و خروش است! روسیه زندگی را با تهور و با تبسم بر لب آغاز نموده است. اما درخشان‌ترین امید آن جوانان میباشند و پسران و دختران ۱۶ تا ۲۸ ساله، با شخصیت‌ترین انسانهایی است که من تاکنون در زندگی خود

خود دیده‌ام.» (سال ۱۹۲۳).

ریچارد نیتون، نویسنده امریکائی: «روزی فرا خواهد رسید که روسیه الهام بخش تمدن جهانی خواهد شد.» (سال ۱۹۲۴).

روزنامه «حاکمیت ملیه» چاپ ترکیه: «در این دهمین سالروز انقلاب، اتحاد جماهیر شوروی در خور ستایش و ستاس ما است، ده سالی که هریک سال آن از نقطه نظر دشواریهایی که میبایستی از جلو برداشت همای یک قرن است. اتحاد جماهیر شوروی یک عامل مهم زندگسی بین المللی است.» (سال ۱۹۲۷).

تئودور درایزر، نویسنده امریکائی: «من دیگر به این نتیجه رسیدم که روسیه به طور یقین یکی از بزرگترین قدرتهای اقتصادی خواهد شد که همانند آن در تاریخ کمتر وجود داشته است.» (سال ۱۹۲۸).

«تایمز» چاپ انگلستان: «بلشویکها کوشش میکنند کاری را طی پنج سال انجام دهند که در بهترین شرایط نیازمند به پنجاه سال وقت است.» (سال ۱۹۲۹).

هنری دترینگه، سلطان نفت انگلیسی: «بلشویکها قابلیت ایجاد چیزی را (هرچه که می‌خواهد باشد) ندارند. آنها تنها برای ویران کردن آئیده شده‌اند.» (سال ۱۹۳۰).

یوهانس پشره، شاعر آلمانی: «تراکور همگانی که دشتهای شوروی را شخم میزند در عین حال زمین بی ثبات تاریخ کهنه بشریت را زهرور می‌نماید. سد و نیروگاه «دنبر» و کارخانه تراکتورسازی، معادن دناس - اینها تنها کارخانه‌های نو و مراکز تولید برق نیستند که ذغال را از اعماق زمین بیرون آورد و آنرا به نیروی برق و سپس به نیروی محرک تبدیل مینمایند بلکه عوامل بزرگ و نیرومندی هستند که انسانها را تربیت و تهذیب میکنند، سرچشمه ترقی و تعالی هستند، که به بشریت کهنه، جوانی و تازگی میبخشند.» (سال ۱۹۳۰).

«نیویورک تایمز» چاپ ایالات متحده امریکا: «برنامه صنعتی پنجساله؟! چنین برنامه‌ای واقمیت ندارد، و این تنها فریب و اغفال است.» (سال ۱۹۳۲).

جان گیبسون جروی، رئیس بانک «یونایتد دو مینون» انگلستان: «من می‌خواهم به خصوص روشن سازم که نه کونیست هستم و نه بلشویک، بلکه یک سرمایه دار و یک فرد گرا هستم. روسیه به پیش می‌رود و این به هنگامی است که بسیاری از کارخانه‌های کشور ما بسته شده‌اند و سه میلیون نفر هرگونه امیدی را برای به دست آوردن کار از دست داده‌اند. به برنامه پنج ساله خندیدند و شکست آنرا پیشگوشی نمودند. اما شما میتوانی مطمئن باشید که دست‌آورد‌های برنامه پنج ساله از آنچه پیش بینی شده بود بیشتر خواهد بود. کوشش نکند که برنامه‌های روسیه را ناچیز بگردانید و این اشتباه را نکند که امید از هم پاشیده شدن دولت شوروی را در دل بپورانید. روسیه امروزی هم صاحب

آرمان است و هم روح و جان دارد. روسیه کشوری است که به طور شکست انگیز پرشور و نیرومند است و دلیل اساسی این هم به طور یقین جوانان و کارگران این کشور میباشند، که مالک آنچنان چیزی هستند که امروز بدبختانه در کشورهای سرمایه داری وجود ندارد و آنها امید است." (سال ۱۹۳۲).

چارچ لانسبورگ، شخصیت بارزی از حزب کارگرانگلیستان: "پیشنهاد های روسها برای من گیرائی دارند. آنها میگویند که خواهان صلح بر روی زمین هستند باید دیر یا زود این عقیده را بپذیرند که نیروهای جنگی زمینی، هوایی و دریائی را باید حذف نمود." (سال ۱۹۳۲).

تیم باک، رهبر حزب مرفی کارگری کانادا: "طی دوازده سال از ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۱ خلق شوروی سه برنامه پنج ساله را به انجام رسانده و کشوری را، که در روسیه تزاری پیش از جنگ، از لحاظ اقتصادی عقب افتاده بود، به یک کشور سوسیالیستی، با صنایع نو و اموزی، تبدیل نموده است." (سال ۱۹۴۱).

"آسوشیتد پرس"، خیرگزاری ایالات متحده آمریکا: "افرادی که دارای اطلاعات درستی هستند میگویند که آلمان پس از یک ماه پیروز خواهد شد. اگر حمله آلمان به هد فهای خود در طول یک ماه برسد، این امکان وجود دارد که در همین سال آلمانها دست به تسخیر انگلیستان هم بزنند." (سال ۱۹۴۱).

هری ترومن (در آن هنگام سناتور امریکائی و بعد ها رئیس جمهور آمریکا): "اگر آلمانها پیشروی کنند، ما باید به روسها کمک برسائیم و اگر برعکس بشود ما باید به آلمان کمک کنیم تا اینکه این دو هرچه بیشتر یکدیگر را نابود سازند و بکشند." (سال ۱۹۴۱).

وینستن چرچیل، نخست وزیر انگلیستان: "شش هفته و یک ماه پیش این مسئله مطرح بود که اگر مسکو و لنینگراد در شمال بنودی محاصره بشوند و اگر در قفقاز چاه های نفت باکو به زودی به دست آلمانها بیافتد، ما باید در فکر دفاع از جبهه ای باشیم که طول آن از قفقاز تا مدیترانه خواهد بود. تغییر شکست انگیزی از آن روزها تا کنون به وجود آمده است. نیروی عظیم ارتشهای روس سر پا ایستاد و قدرت مقاومت و نیروی آنها در درهم شکستن حملات هولناک دشمن پسندیدار گردید." (سال ۱۹۴۱).

شارل دوگل، ژنرال فرانسوی: "فرانسوی خوبی وجود ندارد که پیروزی روسیه را تحسین نماید. در حالی که نیرو و اعتبار آلمان متزلزل شده است، ستاره قدرت روس در افق بسیار میآید. و دنیا میبیند که این ملت ۱۷۵ میلیونی در خورد این است که آنرا بگیرد است، زیرا میدانند که چگونه باید پیروز شد. پایه گفته دیگر میتواند هم رنج ببرد و هم بگوید، زیرا این ملت بر پا خاسته و مسلح شده و نیروهای خود را سازمان داده است و هرگز سخت ترین ضربه ها هم در هم بستگی و هماهنگی او متزلزل و وارد نخواهد ساخت. ملت فرانسه با شور و شادی به کامیابیهای ملت روس درود میفرستد، زیرا بدین طریق آزادی و انتقام برای فرانسه دارند به واقعت شیرینی بدل میشوند." (سال ۱۹۴۲).

هری ترومن، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا: "ما سهی را که اتحاد جماهیر شوروی نیرومند در مورد اصول تمدن و آزادی اد کرده بسیار ارجمند میسازیم. شما ثابت کردید که ملتی که به حسد اعلی بی باک و دلباخته آزادی است، میتواند نیروهای اهریمنی وحشیگری را هراندازه هم که قوی باشند، از پای درآورد." (سال ۱۹۴۵).

کارل رتره، رئیس دولت وقت اتریش: "ما از دولت روسیه سپاسگزاریم. ۵۰۰ هم برای اینکه ما را آزاد کرده است و هم برای کمک بزرگوارانه اش که ما را در یک دوران سخت نجات داد. و ما به نام نسلهای آینده و به نام خود سوگند یاد میکنیم که اعتماد ما و حقشناسی مانسبت به ارتش سرخ همانند سنگ خارای این بنا هرگز فرو نخواهد ریخت." (سال ۱۹۴۵).

جان برنال، دانشمند معروف انگلیسی: "برای مردی که در سایر کشورها زندگی میکنند چنین همیشه زنده است. او نه تنها به اتحاد جماهیر شوروی تعلق دارد، بلکه از آن سراسر بشریت است. چنین برای همه ما سر مشق بزرگی است و اندیشه های او ما را رهبری میکند و ما با این رهبری زندگی و مبارزه میکنیم." (سال ۱۹۵۵).

جواهر لعل نهرو، نخست وزیر هندوستان: "انقلاب شوروی اجتماع بشری را بسی به پیش راند و آتش تابناکی را برافروخت که خاموش کردن آن محال است. این انقلاب پایه های تمدن تازه را ریخته است تمدنی که سراسر جهان میتواند بر آن بنیاد پیش برود." (سال ۱۹۵۳).

هوشی مین، رئیس جمهوری دموکراتیک ویتنام: "انقلاب اکتبر سر آغاز دوران انقلابیات ضد امپریالیستی و دوران آزادی ملی برای ملت های ستمدیده است." (سال ۱۹۵۷).

"دی ولت"، روزنامه منتشره در آلمان فدرال: "ما باید بیاموزیم که دست آورد های علمی اتحاد جماهیر شوروی را با روشن بینی بنگریم و در این کار هم جدی باشیم بدون پیشداوریها و اگر هم لازم باشد ما باید نظریات خود را در باره روسها و استعداد و قابلیت علمیش تغییریم." (سال ۱۹۵۷).

"آئونو"، روزنامه نگار ژاپنی: "خلقهای شوروی ترس از فردا ندارند. ایمان به آینده و لذت بردن از زندگی نمودارهای برجسته اخلاق و خصلت فرد شوروی است." (سال ۱۹۵۸).

فردریک شومان، مورخ امریکائی: "شایستگی خاص روسیه در این است که توانست طی ده سال کاری را انجام دهد که در کشورهای دیگر بیش از پنجاه سال برای انجام آن وقت لازم بود." (سال ۱۹۵۹).

ژوزف برلینر، دانشمند امریکائی: "مردم دو نسل پیش از خود میپرسیدند که آیا از اقتصاد سوسیالیستی کاری بر میآید؟ این پرسش دیگر وجود ندارد. باید پذیرفت که اقتصاد شوروی به اندازه کافی برآ و کارا است." (سال ۱۹۵۹).

اورل هریمن ، سیاستمدار امریکائی : " صلح در شوروی يك شعار سیاسی نیست ، بلکه هدف ملی است . " (سال ۱۹۵۹) .

بول مولر ، رئیس رصدخانه پاریس : " ما شاهد نخستین پرواز ماهواره از زمین بودیم و در آسمان سفینه های فضاییما را که حامل حیوانات بودند دیدیم و اکنون " واستوک " به پرواز درآمده است . ماهرگز شك نداشتیم که نخستین فضاورد انسانی خواهد بود باشنا نامه شوروی ، آفرین بر شما روسها ! " (سال ۱۹۶۱) .

" نیویورک تایمز " منتشره در ایالات متحده امریکا : " روسیه رانیتوان با آزمایشها و ملامک های اقتصادی معمولی سنجید ، در جنگ دوم جهانی به اندازه ای به روسیه آسیب رسیده بود که ما تصور میکردیم که بدون کمکهای بزرگی از ایالات متحده امریکاتاد ه سال دیگر روی پا نخواهد ایستاد ما چه اشتباه بزرگی میکردیم " (۱۹۶۲) .

ستوارت ثودال ، وزیر امور داخله ایالات متحده امریکا : " اتحاد جماهیر شوروی در ساختن خطوط انتقال با فشار قوی دیگر از ماجلو زده است و در بخش ها ورشته های دیگر دارد به سه ما میرسد . " (سال ۱۹۶۹) .

آرچین سینگ ، وزیر کشاورزی هندوستان : " کارگر شوروی دلوپس ندارد . کمک پزشکی رایگان در اختیار اوست ، آموزش و پرورش فرزندانش برای او خرجی ندارد و روزهای خوش استراحت برای او تأمین شده است . " (سال ۱۹۶۲) .

" کارنت ایستوری " ، مجله منتشره در ایالات متحده امریکا : " مقام علمی و فنی کونی اتحاد جماهیر شوروی نتیجه چندین ده سال برنامه ریزی بر پایه فلسفه ماتریالیستی است . این موضوع را ماهواره های شوروی به طور درخشانی برای جهانیان روشن ساختند . " (سال ۱۹۶۵) .

هانسن ، روزنامه نگار نروژی : " در واقع سیاست اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی داخلی رهنمود سیاست خارجی رهبران شوروی است . بهتراز همه سخنرانها و اعلامیه های گوناگون ، نقشه های سیاسی خارجی آنها در بهبود وضع مادی و پیشرفت اجتماعی و آزادی فردی منعکس است و رسیدن به این هدفها رانه تنها وعده میدهند بلکه به خصوص و به طور محسوس آنها را عملی میسازند . " (سال ۱۹۶۶) .

" نیویورک تایمز " منتشره در ایالات متحده امریکا : " اتحاد جماهیر شوروی یکی از د و نیرومندترین و بانفوذترین دولتهای جهان است . سطح زندگی مردم آن هرگز در تاریخ این کشور تا این اندازه بالا نبوده است . جهان در نتیجه نقش بزرگ شوروی در رشته های دانش و فن و موسیقی و ادبیات غنی تر شده است . " (سال ۱۹۶۷) .

" واشینگتن پست " منطقه ایالات متحده امریکا : " روسیه به راستی غول سترگی است (ادامه در صفحه ۴۳)

به اکتبر سال هفدهم

ابرهارد رزبرهال سیمرنکه هواپیما
طلای خورشید را بر سینه افشاند ، اند ،
ولی سایه سرد خورشید را بر زمین پائیزی می گسترند .
همراه داس سرگردان ماه ،
در آنجا که نه مرغ می پرد و نه ابر در پروازم ،
از کشورشوراها می آیم .
از کشوری که در اکتبر سال هفدهم
پرواز بسوی انسانیت نو آغاز شد ؛
و حقیقت توده ها جادو ، خاراگین مصایب را پیمود ،
بروید و محصول بذرهای لنین را بهینه !
در سرزمینی که زندگی پرآستان انسان ایستاده ،
بگذار انکارگراش انکار کنند .
و درخورشید تنها لگه هارا بهایند ؛
این گهای است بهیمرگ
که تا آسمان بلند خواهد روئید ،
و پارسها و زوزه هارا بخوشی وادار خواهد ساخت
سهرغ آهنین
اینک در دالان زمان و مکان می جهد .
افق بنفش روشن است و گنبد چرخ آبی تیره ،
و ابرها چون دریایی کف آلود .
و در غرض آرام موتورها
روان من براههای دورتر و دورتر میرود ،
و شعر و عشق و آرزو آنرا نوازش میدهد .
آری از کشور امید تابان می آیم
از سامان يك رویای زمین

(۱۵ نوامبر - در هواپیما - ۰۱ ط)



مبارزه مردم ایران باشتاب گسترش مییابد

برای برانداختن رژیم استبداد محمد رضا شاه

و بدست آوردن آزادی بر تلاش خود بیفزائیم!

پیش آمد های ماه های اخیر مبین ماکواه آنست که طیرم همه فشارها و دسیسه های رژیم طبعی زحمتکشان و آزاد پخواهان ، طیرم همه کوششهایش برای شعله رساختن آتش چند دستگی و جنگ خانگی میان گردانهای مبارز ضد استبداد ، طیرم تلاشهای دستگاه عظیم دروغ پراکنی و تبلیغات گمراه کننده رژیم استبداد ساواکی، مبارزه مردم ایران برای بدست آوردن آزادی و رسیدن به شرایط بهتر زندگی باشتاب روز افزونی گسترش پیدا کرده و هم از لحاظ کمی و هم از نظر کیفی تکامل محسوس و چشمگیری یافته است . مدتهاست که سیاست رژیم در همه زمینه های اجتماعی و اقتصادی و مالی به بن بست رسیده است . وابسته ساختن سالیان دراز سیاست و اقتصاد و فرهنگ ایران به سیاست و اقتصاد و فرهنگ امپریالیستی میوه های زهر آگین خود را بیارم آورد و زندگی مبین ماراد در همه زمینه ها با بحران ژرفی روبرو ساخته است . هر روز قشرهای تازه ای از همه مردم - نه تنها زحمتکشان شهر و ده و روشنفکران انقلابی بلکه قشرهای بینابینی و حتی بخشی از قشرهای مرفه - به رده های عظیم ناخشنودان از رژیم کنونی می پیوندند . اینان شاهد آن هستند که از یکسو ثروتهای ملی مبین ما در درجه اول و بویژه بوسیله انحصارهای فارتگرامریالیستی نفت خوار و اسلحه فروش و وابستگان و کار گزاران داخلی آنها و در پیکارهای پیشان خانواده شاه و دارودسته ساواکی در و برشان به تاراج میرود و از سوی دیگر زندگی مردم هر روز بر اثر گرانی طاقت فرسا دشوارتر ، و " تنگنا ها " و آشفتنگی ها و نابسامانی های اقتصادی هر روز فلج کننده تر میشود . اینان می بینند که رژیم در داخل کشور تنها به مسلسلهای مامورین ساواک ، به سلولهای شکنجه زندانهای مخوف ، به میدانهای تیرباران و بیه چوب و چاقا و ایاش پول بگیر شعبان بی مخ هانتکی است .

ترس از این ناخشنودی در حال رشد که میرود به سبب نیرومند شدن خود از یکسو و فشار افکار عمومی جهان که در نتیجه تغییرات محسوس تناسب نیروها در سالهای اخیر به سود صلح و دموکراسی و سوسیالیسم هر روز بیشتر به اوضاع دردناک سیاسی و اجتماعی ایران توجه مینماید از سوی دیگر رژیم را وادار کرده نقاب تازه ای بر چهره جنایت بار خود بکشد ، دستهای خون آلود خود را بادستکش سفید بپوشاند و نشان هواداری از آزادیهای دموکراتیک بر پیشانی خود بنشاند . رژیم مجبور شد در برخی زمینه ها گامهای کوچکی در جهت عقب نشینی بردارد تا به کمک این گامهای کوچک توجه مردم را

از تغییر مزرانه شیوه کار خود منحرف سازد .

اما مردم تشنه آزادی ، مبارزان پیکر از این گامهای بسیار کوچک در جهت عقب نشینی رژیم بهره برداری کردند و با مبارزات شایان تحسین خویش ماسک ریاکاری رژیم را دریدند و شاه و دستگاه ساواکیش مجبور شدند تا دوباره قیافه پرکین آدمکش خود را نمایان سازند .

این مرحله از مبارزه اوج گیرنده مردم مبین ما با مبارزات وسیع کارگری و دانشجویی سال ۱۳۵۵ که اکثر باسرکوب خونین از طرف جلادان شاه روبرو میگردد ولی بازم گسترش مییافت ، آغاز گردید و از آغاز سال کنونی به قشرهای دیگر اجتماعی و بویژه به روشنفکران ضد استبداد سرایت کرد و این نیروها با اشکال تازه ای از مبارزه وارد میدان گردیدند . از این قبیل اند انتشارنامه های متعدد سرگشاده افشاگرانه که محکوم کننده رژیم استبدادی شاه و جلادانش بودند ، تلاش های گوناگون برای بدست آوردن حداقل آزادی برای نشرو تبادل افکار و عقاید ، برای اظهار نظر ، برای تشکیلات اجتماعات فرهنگی سیاسی مستقل از چهارچوب حزب " شاهانه " ، تظاهرات مستقل خیابانی ، تدارک اعتراضات منظم و همه گیرانه تنهادر کارخانه ها و موسسات صنعتی بلکه در میان معلمین ، هنرمندان ، کارکنان ادارات ، بانکها ، راه آهن و غیره .

ما کوشش میکنیم ضمن بررسی کوتاهی از این مبارزات ، توجه مبارزان را به برخی نکات با اهمیت برای پیشرفت بسوی نزدیک ترین آماج همگانی مردم ، یعنی آزادی از استبداد محمد رضا شاهی جلب کنیم .

نامه های سرگشاده . انتشارنامه های سرگشاده افشا کننده از طرف گروهها و شخصیت های منفرد سیاسی تاثیر چشمگیری در شکستن سد سانسور عقاید از سوی رژیم داشته است . سالهای دراز رژیم با کمک سیستم سانسور ساواکی که از راه حفظان و زندان و شکنجه و اعدام و کشتار در خیابان و کوچه تحمیل میشود ، دهانها را بسته بود . تنها نشریات کاملاً مخفی و وابسته به سازمانها و گروههای انقلابی و وظیفه افشاکاری سیاست ضد ملی و ضد آزادی رژیم را انجام میدادند . انتشارنامه های سرگشاده با نام و نشان نویسندگان در این سد سانسور ساواکی رخنه ای بوجود آورد . اگرچه توجه ناگزیر نویسندگان این نامه ها به عکس العمل ددمنشانه رژیم جنایتکار مانع از آن میشود که عمل افشاکاری آنان با صراحتی که انتشارات مخفی سازمانهای انقلابی دارند ، انجام گیرد . ولی بدون تردید این انتشارات تأثیر چشمگیری در میدان این مبارزه داشته و دارند . خوانندگان می بینند که خود با وضع آشنائی دارند ، در این نامه ها با زتاب بانگ اعتراض خود را می شنوند . کمک مردم برای تکثیر و انتشار این نامه ها خود نشانهای بارزی بر تاثیر مثبت آنها بوده است .

در این چهارچوب باید از تاثیر مثبت چندین نامه از نویسندگان و هنرمندان آزاد پخواه ایران ، نامه گروه بزرگی از قضات دادگستری ، نامه گروه بزرگی از وکلای دادگستری و حقوقدانان ، نامه های شخصیتهای سیاسی مانند دکتر علی اصغر حاج سید جواد ، نوروزی آزاد ، دکتر سنجایی ، دکتر بختیار و فروهر نام برد .

در پیوند با این نامه ها که در مجموع خود اثر مثبت داشته اند نباید ناگفته گذاشت که با کمال تأسف برخی از نویسندگان بجای تمرکز همه نیرو علیه سنگرد شمنان داخلی و خارجی یعنی استبداد ساواکی شاه و امپریالیستهای فارتگر و خون آشام بخشی از نیروی خود را در راه حمله با افراد ، گروهها ، سازمانها و نیروهای کرده اند که در اولین صفوف مبارزه مردم ایران گام بر میدارند و یا اینکه هوادار جدی این مبارزه میباشند . سخن ما با آن افراد و گروههایی که صادقانه در راه بدست آوردن آزادی گام بر میدارند اینست که : دوستان هنوز ما از آزادی بسیار دوریم و راهی سنگلاخ و دشوار در پیش داریم . درست است که ما برای تأمین خوشبختی مردم میهنمان هدفهای دورتری از آنچه شما در پیش

گرفته اید ، برگزیده ایم ولی بدون تردید در این راه دوران درازی را با هم همراه هستیم . هرگونه جنگ خانگی میان نیروهای که برای برانداختن کاخ استبداد و محمدرضا شاه پابیدان مبارزه گذاشته اند به سود دشمن است ، نیروهای ضد دیکتاتوری رانان توان میسازد و میدان کارزار را برای پیشرفت نیروهای دشمنان مردم ایران مساعدتر میکند . از تاریخ زنده مبارزات مشترکان درس بگیریم . روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ ، جبهه ملی کول فرار شاه را خورد و پیش از آنکه پیروزی بدست آمده ربه کمک همه نیروها تحکیم بخشد ، حزب توده ایران را هدف سختترین حملات خود قرارداد . دشمن از این جنگ خانگی به سود خود استفاده کرد و با کمک همان ارتش و شهربانی که جبهه ملی برای سرکوب حزب توده ایران بیدان فرستاده بود ، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون و تمام جبهه مبارزان ملی را سرکوب ساخت . اینرا هم باید یادآور شد که دشمن مکار بخوبی به تاثیر مخرب این گونه جنگهای خانگی در میان گردانهای مبارز ضد استبداد آشنائی دارد و همیشه در چنین شرایطی در همه جا خود در ایجاد این برخورد ، فعالانه عمل میکند ، نامه های بدون نام و نشان منتشر میسازد و در آن از گروهی پشتیبانی میکند و گروه دیگری را مورد اتهام قرار میدهد و باین ترتیب با تمام نیرو سو غلام و بد بینی بوجود میآورد . باید در برخورد با این پدیده هادست دشمن را خواند ، فریب آنرا نخورد و با خوشسردی این تلاش را بی تاثیر کرد .

انتشار نامه های سرگشاده گام جسورانه ای است که توانسته است در چهارچوب بسیار محدودی آزادی نشر عقاید را به رژیم تحمیل کند . امید ما اینست که این ابتکار هر اندازه بیشتر و وسیعتر گسترش یابد و از لحاظ کیفی راه تکامل بپیماید و محتوی آن ها متوجه عده ترین مسائل سیاسی روز گردد و در جهت اتحاد همه نیروها و تجهیز آنها برای مبارزه مشترک بمنظور رسیدن به پیروزی علیه پایگاه اصلی نیروهای ضد ملی یعنی رژیم استبداد سیاه ساواکی شاه عمل و تاثیر نماید .

گروه آئی و تظاهرات تحمیل شده به رژیم . یکی از پدیده های ارزنده در مبارزات دوران اخیر اینست که گروه آئی هواداران آزادی و مبارزان ضد استبداد ، ولو بطور محدود ، به رژیم ساواکی تحمیل شده است . سالهای دراز ساواک از هرگونه گروه آئی نیروهای که خارج از دایره اعمال نفوذش بودند ، با خشونت دهنه نشانه ای جلوگیری میکرد ، حتی به تجمع دانشجویان در محیط های در بسته درون دانشگاه ها نیز اجازه نمیداد و آنان روگردان نبود که هر گروهی را که از این نظم گورستانی پیروی نمیکرد ، به خون بکشد .

در ماههای گذشته نیروهای ضد استبداد موفق شدند در این دیوار خون آلود خفقان رژیم روزنه های کوچکی ایجاد کنند و در چهارچوب بیارتنگی گروه آئی خود را به رژیم تحمیل نمایند . جلسات اولیه نویسندگان و هنرمندان اولین آزمایش در این زمینه بود . پس از چند گروه آئی محدود دیگر بمناسبت مرگ مبارز ارجمند دکتر شریعتی و دیگر رویدادها در دانشگاهها ، در حضرت عبدالعظیم و در شهرهای دیگر و از آنجمله تظاهرات بازاریان در اصفهان و تظاهرات دانشجویان و دانش آموزان در آمل و غیره . این آزمایش با " شیبهای نویسندگان و شاعران ایران " که از طرف کانون نویسندگان ایران ترتیب داده شد وارد مرحله کمی و کیفی نوینی گردید .

در این جلسات طی ۱۰ شب پیاپی هزاران نفر از سراسر ایران از دانشجویان و روشنفکران و کارگران و سایر اقشار مردم شرکت کردند . این هانمایندگان میلیونهای ایرانی بودند که تشنه شنیدن صدائی جز صدای مضمحلکننده تبلیغات رادیویی هستند و آرزو دارند بدون فشار ساواک آزادانه در جمعی شرکت کنند که کارش مدح و ثنا برای رژیم استبداد نباشد و اشعار و سخنانی بشنوند که در مطبوعات ساواک زده وابسته به رژیم دیده نمیشود .

این گروه آئی را بدستی میتوان بازتاب راستینی از واقعیت جامعه ایران دانست . این

رویداد نشان داد که تاجه اندازه مردم ایران از فشار خردکننده رژیم استبدادی شاه به تنگ آمده اند و هرآن که روزنه کوچکی پیدا شود ، این نیروی عظیم زیر فشار آماده است به جنبش درآید .

شیبهای نویسندگان و شاعران با انضباط آگاهانه هزاران شرکتکننده تشنه آزادی جریان و پایان یافت و چه در درون ایران و چه در میان افکار عمومی خارج از ایران اثر چشمگیری در جهت افشای رژیم استبداد شاه باقی گذاشت و ضربه محکمی بر شاه که در همان روزها در امریکا میکوشید به چهره خون آشام خود ماسک هواداری از حقوق بشر (!) بزند ، وارد آورد . مسلم بود که رژیم هنوز به آنجا نرسیده است که در برابر این گسترش پرشتاب جنبش که بدون تردید آتش آن میتواند به سایر انبارهای پرباروت ناخشندوی مردم سرایت کند ، عکس العمل نشان ندهد و برای جلوگیری از گسترش بیشتر و یادست کم بمنظور کند کردن پیشرفت این جنبش خود را برای وارد آوردن ضربه آماده نسازد .

اعتصاب و مبارزه متحد و پیگیر کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور که متعلق به شاه است نمونه بارزی از وجود زمینه بسیار مساعد برای گسترش پدیده مبارزه عمومی مردم برای آزادی و زندگی بهتر است . در جریان این اعتصاب و مبارزه پیگیر نیال آن هم میتوان پدیده ای را دید که در سالهای گذشته نظیر نداشته و نشانه رشد عمیق آگاهی مبارزاتی صنفی کارگران علی رغم کا بوس دهشت آهر استبداد ساواکی است . در این رویداد گرچه ساواک با نیرنگ توانست اعتصاب کارگران را درهم شکند و کارگران آگاه را از کارخانه بیرون براند ولی نتوانست صف بهم پیوسته کارگران را برهم زند . کارگران چاپخانه آریامهری بمبارزه خود ازارهای دیگر ادامه میدهند و با پیگیری در راه بازگرداندن رفقای خود بر سر کار مبارزه میکنند . علاوه بر این سندیکی کارگران چاپخانه ها با صراحت درخواستهای کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور پشتیبانی میکند و در این پشتیبانی از همدردی قاطبه کارگران چاپخانه ها برخوردار است . این رویداد که پیرو فراخوان سندیکا برای جمع آوری کمک برای کارگران اخراجی ، کارگران چاپخانه های تهران در یک هفته بیش از صد هزار تومان بعنوان همدردی به صندوق کمک ریخته اند در مبارزات سالهای اخیر طبقه کارگر ایران پدیده ایست نو و نشان دهنده آنکه مبارزات صنفی از چهارچوب یگان های جداگانه صنعتی خارج شده و در سطح کمی و کیفی بالاتری گسترش پیدا میکند .

مبارزات دانشجویان . همچنین است مبارزه دانشجویان دانشگاههای ایران پس از آغاز سال تحصیلی که ابتداء در چهارچوب خواستههای صنفی برای بازس گرفتن آزادی فعالیت دانشجویی در زمینه کتابخانه و انجمن های علمی و فرهنگی و هنری و ورزشی که از طرف ساواک در دوران تعطیلات تابستان برچیده و تعطیل شده بود آغاز گردید و به تدریج از لحاظ کمی در سراسر دانشگاههای ایران فراگیر شد و از لحاظ کیفی با مبارزه برای آزادی بطور کلی در آمیختگی یافت . نمونه درخشان این گسترش مبارزه ، انتقال شیبهای نویسندگان و شاعران به درون دانشگاه و حوادث بعدی آن است .

در سالهای اخیر سابقه نداشته است که چندین هزار نفر برای شنیدن سخنرانی نویسندگان و شاعرانی که اکثرشان بعلت دفاع از نظریات آزادخواهانه و میهن پرستانه خود در آن مخوف زندان و شکنجه رادر پشت سردارند در دانشگاه گرد هم آیند . این گرد هم آئی تنها از دانشجویان و هنرمندان آزادخواه تهران نبود - در آن گروههای بسیاری به نمایندگی از دانشگاههای سراسر کشور شرکت کردند . هدف آنان نه تنها شنیدن سخنرانیها ، بلکه ضبط آنها بوسیله دستگاههای ضبط صوت و بردن نوارها به دانشگاههای خود بود .

در این گرد هم آئی مانند شیبهای نویسندگان و شاعران در انستیتیوی کوه تهران ، انضباط آگاهانه و هماهنگی نظیر میان شرکتکنندگان (با وجود عقاید و نظریات گوناگون سیاسی) حکمفرما بود و این خود نشانه گویائی است برای رشد و پختگی جنبش دموکراتیک جوانان ایران .

این گسترش پرشتاب و رشد کیفی جنبش دانشجویی بهیچوجه نمیتوانست به مذاق رژیم

استبداد خوش آید و بهمین سبب آترابهانه ای برای وارد آوردن ضربه که نقشه اش از پیش کشیده شده بود ، قرارداد . در این جریان رژیم شیوه های جدید را در پیش گرفت . تاکنون که رژیم خود را مطلق الحنان میدانست و همه جا بوسیله ماموران گارد مسلسل بدست خود علنا به قصابی میرداخت ، خود را محتاج نیرنگ برای اعمال فشار نمیدید . ولی امروز چنین نیست و مجبور است با حیل و نیرنگ عمل کند . رژیم در برخورد با نمایندگان دانشجویان که به شهادت همه مخبرین خارجی با کمال مسالمت برگزار میشد (چه در شب ۲۴ آبان که در جلو در بسته دانشگاه آریامهر شعار میدادند و برای نشان دادن اعتراض خود در خیابان ها بحرکت درآمدند و چه در روز ۲۵ آبان که اعتصاب کنندگان از دانشگاه خارج شدند) شیوه ایجاد آشوب و شیشه شکستن و اتومبیل آتش زدن را بدست عمال خود بکار بست تا تظاهرات کنندگان را به آشوب طلعی متهم سازد و عمل خشونت آمیز خود را توجیه کند . در این جریان به ادعای دستگاه ۱۲ نفر را بجرم شکستن شیشه و سوزاندن اتومبیل ها بازداشت کرده و چون به ادعای رژیم " جرمشان " سیاسی نیست آنها را تحویل محاکم دادگستری داده است .

دور نیست که دستگاه میخواهد در ایران شیوه امریکائی مبارزه با آزاد یخواهان را بکار بندد . از حقیقت چندان دور نخواهد بود اگر فرض کنیم که آتای کارتر به شاه ایران نصیحت کرده باشد که خوبست به شیوه عمل پلیس مخفی و محاکم قضائی امریکا که نمونه های بارز اعدام یا محاکمه و یا محکومت بیگنا هائی مانند ساکورو انتسی ها ، روزنبرگ ها ، آنجلاد یویس ها و یازده نفر مبارز ولینگتن (که جمعا به صد هاسال محکوم شده اند) توجه کند . با چند شاهد غلابی در دادگاه علنی فرمایشی از نوکران خود فروخته و چند دوچین چاقوکش بعنوان " تماشاچی " میتوان قیافه " دموکراتیک " به اقدامات رژیم داد و محاکم در بسته نظامی را که اعتراض همه مردم آزاده جهان را برانگیخته برای مدتی به پشت پرده کشید . شاید . بیهوده نیست که شاه خود را طرفدار " مبارزه رئیس جمهور امریکا در زمینه حقوق بشر " (!!!) می خواند و خواهرش در سازمان ملل متحد بی شرمی را به آنجا می رساند که طرح قطعنامه ای را علیه شکنجه برای تصویب به مجمع عمومی سازمان پیشنهاد میکند ! اینست یکی از شیوه های تازه رژیم برای مبارزه و سرکوب جنبش دموکراتیک . ولی نه اعمال وحشیانه فشار و نه این توطئه کثیف دشمن نتوانسته است اراده مبارزان جوان را در دانشگاه های ایران درهم شکند . سیل اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات و نمایشات دانشجویان در روزهای پس از این حادثه خونین که یکی پس از دیگری با هجوم وحشیانه ماموران ساواک روبرو شده است نشان بارز این واقعیت است - مبارزان راه آزادی در ایران دریافتند اند که تنها با گسترش مبارزه و با تشدید فشار میتوان دشمن خونخوار را به عقب راند و سنگرهای آزادی را تسخیر کرد . در پیوند با همین اراده راسخ ، دانشجویان دانشگاه " آریامهر " روز دوشنبه ۳۰ آبان برای شنیدن سخنرانی نویسنده نامدار و رجل ارجمند اجتماعی و فرهنگی ایران آقای محمود اعتماد زاده (به آذین) در سالن دانشگاه " آریامهر " گرد آمدند - ساواک از این سخنرانی جلوگیری کرد و دانشجویان را سرکوب ساخت و روز چهارشنبه ۲ آذر آقای به آذین و فرزندش را به اتهام " تشویق اوباشان برای برپا ساختن بلوا و آشوب " بازداشت کردند و پس از چندی تحت فشار افکار عمومی داخل و خارج آنها را بقید ضمانت آزاد نمودند .

ترس و وحشت رژیم تنها از گرد هم آئی های دانشجویان نیست - هر جمعی که دارای محتوای سیاسی ضد رژیم باشد و برای بدست آوردن آزادی برپا شود با همان خشونت مورد حمله چاقو کشان رژیم قرار میگردد . در جریان حمله به گرد هم آئی مسالمت آمیز " کاروانسراستکی " در روز اول آذرماه رژیم با تدارک بیشتری دست بکار شد . در این روز که اهداف باعید قربان بود ، نزدیک به هزار نفر از وابستگان به گروه های گوناگون سیاسی و اجتماعی ، استاد دانشگاه ، تاجر ، دانشجو و نویسنده برای برگزاری جشن مذهبی و نیز تبادل نظر در مسائل سیاسی در باغی در بسته دور از شهر گرد آمده بودند .

رژیم از پیش یک گروه چند صد نفری از گرازه های ساواکی ، از همان گرازهائی که همراه شاه با هواپیماها بجای سنگین از تهران به امریکا فرستاده شده بودند و در واشنگتن بایاری پلیس امریکا دانشجوگان معترض را مورد حمله و هجوم قراردادند ، آماده کرده بود . این گله گرازه ها این بار با تبدیل لباس با اتوبوسهای مخصوص به محل تجمع مردم در " کاروانسراستکی " آورده شدند و بطور ناگهانی با چوب و چماق و چاقو و کارد مردم را مورد هجوم وحشیانه خود قراردادند . در نتیجه این ارتش کشی " بزرگ ارتشتران فرمانده " وضحاك دوران ما صدها سردست و پای شکسته و دهها انسان نیمه جان و غرقه در خون و صدها لاشه سوخته و خرد شده اتومبیلهایی که مردم بوسیله آنها خود را به این گردهم آئی مسالمت آمیز رسانده بودند ، در " میدان نبرد " باقی ماند و ارتش مهاجم سر مست از پیروزی به مرکز ساواک بازگشت ! دستگاه تبلیغاتی و روزنامه های مزدور هم اعلامیه ساواک را منتشر ساختند که گویا " کارگران شاهدوست " مخالفین شاه را از پای در آوردند . میگویند یکی از گردانندگان رادیو پوس از خواننده شدن این خبر در برابر میکروفن ، به همکاران نزدیک خود باخته گفته است : - مگر ما خودمان این دروغ را باور داریم - مردم به آن پوزخند خواهند زد .

اینست شیوه جدید دیگری که رژیم برای مقابله با مبارزان راه آزادی برگزیده است - انداختن اوباشان و چاقوکشان حرفه ای دارو دسته شعبان بی مخ بجان آنان - درگذشته هم گاهی رژیم از این وسیله بهره برداری کرده است . حمله شعبان بی مخ و همدستانش به دکتر فاطمی در راه زندان به محکمه و زخمی ساختن او بقصد کشتن نمونه یکی از آزمايش های اولیه رژیم دیکتاتوری در بکار بستن این شیوه جنایت آمیز بود . گروه های سیاه جنایت کاران " باند سیاه " در روسیه تزاری ، باند های آدمکش مزدور پلیس در برزیل و يك سلسله از دیگر کشورهای امریکائی لاتین از همین خانواده ننگین بوده و هستند .

رژیم میکوشد این شیوه رانه تنها در داخل ایران بلکه در سراسر جهان بکار بندد . حملات اوباشان رنگارنگ با نامهای گوناگون و گاه حتی با ماسک سرخ هواداری از چین و یا ماسک ریاکارانه هوا - داری از مذهب به گروه های دانشجویان مبارز ضد رژیم در پاریس ، رم ، برلن غربی ، ماینتس رایاید جزئی از همین نقشه کل دانست . همه جا مامورین و خود فروختگان دست به هجوم فاشیستی زده اند .

چند نتیجه گیری . از همه این رویداد ها چنین میتوان نتیجه گرفت :

رژیم تحت فشار تشدید تناقضات درون جامعه ایران ، گسترش ناخشنودی مردم در مقیاس بی سابقه و نیز توجه روز افزون افکار عمومی و محافل دموکراتیک جهان مجبور شده است دست به عقب نشینی هائی بزند و در شیوه های سنتی خود در جهت سرکوب مخالفین خود تجدید نظر بعمل آورد . ولی رژیم شاه میدانده که با هر وجب عقب نشینی زمینه برای فشار بیشتر از طرف نیروهای ملی و آزاد یخواه مساعد تر میشود و بهمین جهت بر آنست که از مواضعی که دردست دارد وجب به وجب به وحشیانه ترین طریقی دفاع کند ، منتها با شیوه هائی تازه تر که با در نظر گرفتن اوضاع و احوال کنونی ایران و جهان در قیاس با شیوه های داغ ننگ خورده پیشین قابل توجیه باشد .

خبرهای رسیده از ایران گواه آن هستند که رژیم میکوشد در چهارچوب همین شیوه جدید علیه مبارزان راه آزادی با اصلاح " مقاومت اجتماعی بوجود آورد " . مامورین ساواک " نمایندگان " امتیاف را به روزنامه هامیفرستند تا بنام کارگران (!) میتینگ های پشتیبانی از رژیم استبدادی شاه تشکیل بدهند . " حزب رستاخیز " تمام اوباش را تجهیز میکند که گرد هم آئی ها و نمایشات نیروهای ضد استبداد را بشیوه شعبان بی مخی به خون بکشند و بطور خلاصه همه را مرعوب سازند . همینکه رژیم امروز خود را مجبور می بیند این شیوه ها را جانشین شیوه های سنتی ساواک سازد خود يك گام عقب نشینی است مبارزه مردمی که به سته آمده اند و بر اثر فشار محرومیت های زندگی و اختناق سیاسی کارده

استخوان نشان رسیده است روز بروز دامنه دارتر میشود و با استفاده از هر امکان کوچک و محدود تازه‌ای که با گرفتن یک سنگ از دست دشمن بدست آید با شتابی روزافزون گسترش پیدا میکند.

ممکن است رژیم بتواند باتوسل به شیوه‌های تازه و یا حتی با بازگشت به همان سختگیریهایی دوران گذشته بازمه موقتا از سرعت گسترش تظاهرات این ناخشنودی‌ها بکاهد و یا حتی برای مدت کوتاهی آنها را عقب اندازد. ولی مسلم اینست که اقدامات دردمناشانه دستگاه آدمکشی رژیم مستبدانه‌ی شاه همانطوره که در گذشته نتوانست از رشد تناقضات درونی جامعه ایران جلوگیری کند باز هم به شدت این تناقضات خواهد افزود. دردوران کنونی که درجهان هرروز سنجرهای استبداد استعمار و نواستعمار بوسیله گردانهای آزاد یخوهران و نیروهای نجاتبخش ملی یکی پس از دیگری تسخیر میشود، دردوران ماکه کوس رسوائی رژیم غارتگر و فاسد محمدرضا شاه نه دردرون ایران بلکه در سراسرجهان نواخته میشود و هرروز بانگ آن رساتر میگردد، دردوران ماکه بیماریهای علاج ناپذیر جامعه، ماکه محصول سیاست ضد ملی رژیم شاه است هرروز تشدید میشود و آشفتنگی و هرج و مرج اقتصادی، و تزلزلات اجتماعی و سیاسی افزایش مییابد، تردیدی نمیتوان داشت که سالهای آینده سالهای آزادی ایران از استبداد محمدرضا شاه‌ی است.

در جریان این مبارزه آنچه بیش از هر چیز چشم میخورد و برای همه مبارزان ضد استبداد شایسته آوازه است نکته اساسی زیراست: یکی نزدیکی و در بسیاری موارد یگانگی هدفهای است که تقریبا اکثریت قریب باتفاق همه گروهها و شخصیتها در برابر خود نهاده اند و برای رسیدن به آن تلاش میکنند. تقریبا همه نامه‌های سرگشاده، اعتراضات و ناپاشات دارای سمت گیری در جهت برانداختن رژیم استبدادی شاه و بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک است، آزادیهای که در قانون اساسی ایران و در اعلامیه حقوق بشر ثبت شده است.

این واقعیت به بهترین وجهی درستی شعار حزب توده ایران را در مورد ضرورت اتحاد نیروها در جبهه ضد دیکتاتوری برای برانداختن رژیم استبدادی شاه و بدست آوردن و تأمین آزادیهای دموکراتیک ثابت مینماید. تنها به کمک این اتحاد است که میتوان به تسلط غارتگران انحصارهای امپریالیستی و رژیم استبداد محمدرضا شاه‌ی پایان داد و راه را برای پیشرفت همه جانبه جامعه ایران و بهره برداری از ثروتهای عظیم ملی، برای بهبود زندگی همه مردم هموار ساخت.

دومین نکته اینست که بطور چشم گیری شیوه‌های درست مبارزه سیاسی، مبارزه برای افشای گری، تجهیز و سازماندهی توده‌های وسیع وابسته به قشرهای گوناگون نیروهای ملی و دموکراتیک جای برخی شیوه‌های نادرست سالهای اخیر گرفته و نه تنها اکثریت مطلق همان افرادیکه تا چندین پیش شیفته و هوادار شیوه‌های ترهستی "چریک شهری" بودند بسوی مبارزات سیاسی تودمائی روی آورده اند، بلکه در خود این گونه سازمانها هم بحث درباره سترونی شیوه‌های "چریکی" همه افراد را بخود مشغول کرده است. اعلامیه گروه منشعب از سازمان چریکهای فدایی خلق در پشتیبانی از شعار جبهه ضد دیکتاتوری بحیوان یگانه راه برای برانداختن رژیم استبداد ساواکی شاه نمونه درخشان پیروزی راه راستین مبارزه بر راههای نهر و بر بادده چریکهای شهری است.

سومین نکته اساسی مبارزات اخیر اینست که در تقریبا اکثریت نزدیک باتفاق برآمد ها و نمایشها و گرد هم آئی ها، جز در موارد جداگانه، ضرورت اتحاد و وحدت عمل همه نیروهای ضد استبداد برای ریشه کن ساختن این رژیم ظلم و ستم مورد توجه جدی قرار گرفته است. سازهای ناهنجار برای جلوگیری از اتحاد و وحدت عمل در مواردی بوسیله عناصر با حسن نیت ولی ناآگاه، بانگیزه‌های اشتباه آمیز و گاهی خود خواهانه، گاه بوسیله عناصر منافق آگاه از میان نیروهای کهنه پرست و در موارد زیادی از طرف عوامل آگاه خود فروخته وابسته به دشمن که خود را در میان مبارزان ضد استبداد جا زده اند نواخته

میشود.

حزب توده ایران وحدت عمل نیروهای ضد استبداد را ضمن عده پیروزی آنان در مبارزه با دشمن سرسخت و حیل‌گر و جنایت پیشه میدانند. بهترین دلیل برای اهمیت این وحدت عمل همان کوششی است که رژیم برای جلوگیری از این وحدت عمل مینماید. همه خوب میدانند که چگونه رژیم به گروههای کهنه پرست و خرافاتی که میکوشند اعتقادات صادقانه مذهبی مردم را وسیله منحرف کردن آنان از راه راستین مبارزه برای بهبود زندگی و آزادی قرار دهند، میدان میدهد. میدان میدهد که منافقان به منبریا لاروند و بجای آنکه استبداد یزید معاصر را مورد حمله قرار دهند، مردم را از هواداران این یان جهان بینی معاصر بترسانند و علیه آنان بشورانند، در صفوف کارگران و دانشجویان چند دستگی بوجود آورند.

این وظیفه همه عناصر راستین ضد استبداد است که با کوشش و تدبیر خود این سلاح رژیم استبداد ساواکی را از دستش بگیرند و مانع از آن شوند که مبارزان صادق مذهبی به این دام هلاکت بار دشمن بیفتند.

همچنین است کوشش عناصر و گروههای چپ کراکه هنوز نتوانسته‌اند خود را از جنگ پندارها و شیوه‌های گمراه کننده و زیان آور برهانند و هنوز باتوسل به برخی شیوه‌های ماجراجویانه، بکار بستن آن شیوه‌هایی از مبارزه که در لحظه کنونی پیشرفت کار تجویز نموده راتر میزند، به سازمان اهریمنی ساواک امکان میدهند که علیات جنایت بار خود علیه جنبش آزاد یخوهرانه خلق را به بهانه دفاع از "نظم" و "جلوگیری از تخریب و آتش سوزی و غارت" موجه جلوه دهد. تردید نیست که در بسیاری از موارد خود ساواک تدارک اینگونه ماجراجوییها را می بیند و عناصر خود را بدرون نمایش دهندگان میفرستد تا با آغاز اینگونه اقدامات عناصر ناآگاه و احساسات را برانگیزد. این وظیفه همه گروهها و سازمانهای مبارز است که با این توطئه گری دشمن مقابله کنند، افراد را از این دام پرخطر بر حذر دارند، برای بی اثر ساختن اقدامات عناصر پروکاتور دشمن از یک سو و جلوگیری از شعله ور شدن احساسات لحام گسیخته افراد ناآگاه از سوی دیگری پیشگیریهای عملی بنمایند.

در همین عزیزان ایران یخهای زمستان دراز در دناک، خون آلود و فم آهر شکاف برداشته است و اولین پرستوها پیدا شده اند و با پرواز دلنشین خود نزدیک شدن بهار آزادی را نوید میدهند. باید تمام نیروها را برای درهم شکستن و خرد کردن یخها، برای باز کردن راه پیشرفت به سوی آزادی که تنها از روی لاشه استبداد محمدرضا شاه‌ی میگذرد تجهیز نمود.

این مبارزه و تلاش تنها از راه وسیعترین افشاگری در میان توده‌های مردم و در درجه اول زحمت کشان شهروده، کوشش برای تجهیز توده‌های مردم، سازمان دادن، متحد ساختن و کشاندن آنان به میدان وسیع مبارزه علیه استبداد و غارتگری میتواند به پیروزی برسد. استبداد سیاه، آزادی را به مردم هدیه نمیکند، باید تنها با اتحاد و مبارزه آزادی را بدست آورد. جبهه متحد و مبارز ضد دیکتاتوری از همه نیروهای هوادار آزادی ابزار راه گشائی است برای تجهیز و سازمان دادن و متحد ساختن توده‌های وسیع مردم ضد استبداد. دشمن میکوشد این ابزار را از دست مخالفان خود بگیرد.

برای برپا ساختن جبهه ضد دیکتاتوری، برای برانداختن رژیم استبداد محمدرضا شاه‌ی و بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک بکوشیم!

ریا از بالای همان خیرفرمایشی روزنامه های سرسپرده و ساواک زده بخوبی آشکار بود . مردمی که بسا شعیبه با زبهای عامیانه و جنایات و دغلکاریهای رژیم شاه - ساواک آشنائی دیرینه دارند ، باطنه و ریشخند می رسیدند :

- در روز تعطیل رسمی این به اصطلاح ۷۰۰ کارگر کجا بودند ؟ مگر کارگران با اتوبوسهای درست شرکت واحد و اتومبیلهای نیروی هوایی به سر کار میروند و یا از کارخانه بر میگردند ؟ عجیب ! همه این ۷۰۰ کارگر نما از پیش با جامه های یک شکل و زنجیر و چاقو و پنجه بوکس مسلح بودند ، همه آنها بازو بسند مخصوصی بسته بودند و آرایش سرهایشان بسبک ارتشیان بود . حتی اکثر آنها کاپشن های امریکائی برتن داشتند و بسیاری نیز فراموش کرده بودند پوتین های امریکائی خود را عوض کنند

گاه حوادث در کتایه های خود کوئی پوزخند تسخر میزند . کافی است حادثه هارا کنار هم قرار دهیم تا مشت دروغویان حرفه ای و میرغصب هایی که با پیشروی سنگ مردم راه سینه میزنند باز شود . کارگران شریف ایران و همه مردم دربند آزاده و آگاه که ۲۴ سال است سرنیزه کودتاگران رازنگوی خود احساس میکنند ، هنوز خاطره قتل عام کارگران زحمتکش جهان را توسط زاندارم های ششاه فراموش نکرده اند . آدمکشان شاه درست در همین کاروانسراستکی که شاهد وقایع اخیر بود مسلسل ها را بسوی صفی آرام کارگران آتش کردند و از خون پاک آنها شقایق های سوزان داغداری را روی خاک های جاده کرج و در واقع در قلب طبقه کارگر ایران رویاندند . و حالا همان قاتلان سی آژیم ادعا میکنند که کارگران ایران به حمایت از جلاد خود با خواهران و برادران و فرزندان خویش در آویخته اند و آنها را به خاک و خون کشیده اند . زهی وقاحت !

کدی نویسان ساواک و ساواک زدگان روزنامه نویس هرگز قادر نبودند مضحک تر و شاخدارتر از این افسانه ای خلق کنند . رژیمی که دستپايش تا مرق به خون شهیدای کارگر آفشته است ، کارگران زحمتکش و مبارز - این خونی ترین دشمن بساط ننگین خود را - سرایان و فدائیان جان به کف خویش معرفی میکند . رژیمی که تظاهرات حق جوینان هزاران کارگر رسیده شاهی را با گلوله جساب میدهد ، اعتصاب کارگران جهت تهران را در جاده آرامگاه درخون فرقی میسازد ، اجتماع اعتراضی کارگران کمره پزخانه هارا به گلوله می بندد ، با هر نوع حرکت و مقاومت کارگری با باروت و زندان و اخراج های دسته جمعی مقابله میکند اینک در نهایت سفاقت میخواهد در انظار ، قربانیان خود را تکیه گاه خود بنامد . اما مردم ما این دسیسه هارا می شناسند . کارگران مبارز و آگاه ایران که میزان نزدیکی و الفت رژیم شاه - ساواک را با خود در آئین نامه انضباطی خشن و ضد کارگری اخیر و چماق حاضر و آماده او که در هر حرکت حق طلبانه با آن روبرویند ، بخوبی تشخیص داده اند و به این دوستی به اصطلاح خاله خرسانه ، به این الفت چندش آور که داستان محبت کرگه را به گوسفندان بیاد میآورد ، بسا اعتراضات صنفی و سیاسی ، جنبشهای اعتراضی و تظاهرات مخالفت آمیزی که هر روز اوج و شدت و دامنه فزونی می یابد و وحشت و سراسیمگی و تزلزل رژیم را صیقلی تر میکند ، پاسخ میگوید .

توطئه کاروانسراستکی حادثه بیسابقه ای نبود . یک روز پیش از این صحنه سازی پلید ، گرازهای شاه بالباس مبدل و با همان شیوه آشنا ، به استادان ، دانشجویان و انبوه مردمی که برای شنیدن برنامه سخنرانی یکی از اعضای اکنون نویسندگان ایران به دانشگاه آیامهر آمده بودند حمله بردند . استادان دانشگاه را کتک زدند ، دانشجویان را با زنجیر و پنجه بوکس و چوب و چماق و چاقو بسه خاک و خون کشیدند مردم را تار و مار کردند . این بار رژیم مدعی بود که این ارواح خبیثه که انگاری از جهنم بدرآمده بودند تا فرمان ابلیس را اجرا کنند ، اعضای حزب رستاخیز هستند . شاید چنین باشد . در حزب دیرباری ، جز چاقو کشان حرفه ای و اویاشان دهان کشاد و شعبان بی مخهای رنگ و نارنگ تخته دیگری نیست .

در شماره فوق العاده نشریه "نویسد" یکی از نشریات را بسته به حزب توده ایران که در ایران انتشار مییابد بمناسبت حوادث ماههای اخیر ، بویژه حادثه کاروانسراستکی ، مقالهای تحت عنوان "توطئه جدید رژیم شاه"

نویسد

روایت به حزب توده ایران

(اصول العاده)

مبارزه با استبداد و آزادی

توطئه جدید رژیم شاه - ساواک

ساواک "درج شده و در آن ضمن افشای حیلله های جدید رژیم استبداد محمد رضا شاهی ، همه مبارزان برای اتحاد و وحدت عمل فراخوانده شده اند . مجله "دنیا" با درج این مقاله همه خوانندگان عزیز را برای مطالعه آن دعوت میکند .

هجوم سکه های درنده و هار حکومتی به اجتماع آرام و سلامت آمیز مردم در کاروانسراستکی (جاده کرج) برگ دیگری بر کتاب قطره و خونین جلاد تاجدار ایران و رژیم افسی صفت ، ضد ملی و ضد خلقی او افزود . اما این بار این هجوم رسوا در پشت نقاب تازه ای از تزویر و ریا انجام گرفت . در حدود ۷۵۰ نفر جمعیتی که روز سه شنبه اول آذرماه برای شرکت در مراسم جشن عهد قربان و استماع سخنرانی تکی چند از رهبران مذهبی و شخصیت های ملی در باغی واقع در کاروانسراستکی اجتماع کرده بودند ، به ناکهان مورد یورش غافلگیرانه چماق بدست ها و چاقو کشان مریده جوشی که در باغ راکشته و از دیوارها بالا آمده بودند ، قرار گرفتند . پیش از آنکه بهت و ناپاوری ناشی از این کرگ صفتی بی پنهان فرو بنشینند ، صدها سرودست و پای شکسته و دهباجسد نیمه جان و فرقه در خون در فضائی آکنده از دهشت و ناله و بانگ خشم و اعتراض بر جای ماند . چماق بدست های شاه صدها تومیلی را نیز که مردم بوسیله آنها به کاروانسراستکی رفته بودند خرد کردند و درهم شکستند . فردای روز جنایت ، روزنامه های فرمایشی که پنداری به حقیقت و مردم اعلان جنگ داده اند ، با وقاحتی که تنها در خور آنهاست از زرد خورد کارگران بایکشت دشمن وطن که گویا شعارهای ضد میهنی میداده اند ، خبر دادند . تحریف و سلاخی حقیقت تنها هنر جلادان و روسپیان سیاسی است - و رژیمی که روی سرانگشت های خون آلود جلادان میکرد جز پناه بردن پشت درویشانی چنین سخیف چه چاره ای دارد ؟ اما از تدم گفته اند که خائن خائف و دروغگو کم حافظه میشود . فرمان چرکاب کذب و

شیوه ترور و ارباب تازه ابداع رژیم در سرفشاه به امریکانیزم مرد استفاده قرار گرفت و چهار هزار تن از گروه بان و رنجرها و گارد های ارتش و شهر بانی و ساواک با لباس مبدل توسط ۹ جت بوئینگ به واشنگتن منتقل شدند تا اجتماع دانشجویان وطن پرست ایرانی را که به افشای سیاهی دژ خیم خلق های ایران برخاسته بودند ، بهم بریزند . اما کوس این رسوائی نیز در جرید و وسایل ارتباط جمعی اروپا و امریکا زده شد و جهانیان پرده دیگری از ریا و فریب دلفتی را که در جاده جنایت به دروازه های تمدن بزرگی رسیده دریافتند .

دار و دسته ای که تمامی نیروهای حکومتی را برای تقلب و نیرنگ و قلب حقایق بکار میگیرد و پیر جماعتی و دشته اویاشان و پست فطرتان مزدور تکیه میکند ، با این سیاست رازنهانه هم هراس خود را از آگاهی توده های کهنه امر و واقعیات نشان میدهد و هم بی ثباتی پایه ها و ضعف و تزلزل درونی خود را در برابر حتی یک نسیم کوچک که از فراز یک اجتماع چند صد نفری میگذرد . مویبائی در برابر هوای آزاد متلاشی میشود . برای رژیم اختناق شاه هراندیشه آزاد ، هر طریح مخالف بردگی ، هر احساس وطن پرستی ، هر جلوه حقیقت و حقانیت ، هر صدائی که از حلقوم بیش از دهن فرخارج شود ، هر نوع اعتراض یا تظا هر جمعی ، به پناه هوای تازه ای است که جسم پوسیده و گرم خورده و فاسد آنرا تهدید میکند . و شکفتن که این بوزنگان غاصب حکومت شریفترین و صدیق ترین میهن پرستان را بنام قانون و نظم و وطن که خود سلاخ واقعی آن هستند ، به سیه چالها میسپارند ، به چوبه های اعدام می بندند ، در کوجه ها و خیابانها قتل عام میکنند ، در محله های در بسته و شکنجه گاههای مخوف زیر زمینی زیر پاشنه میگویند و آنگاه که دستشان از همه این وسایل سبیمت کوتاه شد ، با برچسب وطن فروشی هو میکنند .

اما کیست که خائن و فرومایه واقعی را شناساند . او همان شریری است که برای جلب رضایت و حمایت ارباب و واشنگتن نشین خود نفت ما را میبخشد ، نه با کمترین مشورتی حتی با مجلس فرمایشی و غلامان و چاکران کمر بسته ای که احاطه اش کرده اند ، بلکه سر خود و مستبدانه . و به این چاکری امپریالیسم جهانخوار مباحثات میکند و با دگرگوییاندازد که برای همدردی با غرب - غرب امپریالیست - حاضر است سیاست نفتی یخماکرانه امریکارا در اوک اعمال کند و اگر لازم اقتدا اوک را از هم بپاشد . خائن آن تاجدار تپه مغز و دارودسته ایران بر باد دهی است که ۲۴ هزار مستشار نظامی و هزاران کارشناس و جاسوس امریکائی را با افسانه ای ترین حقوق و مزایا به ایران آورده و عملا ایران را به اشغال پنهان و ویرانگر امپریالیسم سپرده است . خائن آن افعی های زهر آگینی هستند که کشاورزی ما را به پیروی از سیاست اقتصادی سلطه جوی یانکی ها و مهبینیت ها و سرمایه داران و سیاست بازان غرب به روش شکستگی کامل سوق داده اند و در روی گنج های طلای سیاه و مس و اورانیوم و زغال سنگ و دیگر معادن و نعمات سرشار و بیشمار ، سی و پنج میلیون کرسنه و نیمه کرسنه ، بیخانمان ، دهان بسته و رنج دیده بهر جای نهاده اند . آنها که فکر و ذکرشان افزودن بر تعداد زندانهاست ، اما در دانشگاهها رامی بندند ، آن گانگسترهای بین المللی که سرخ بزرگترین شبکه های قاچاق مواد مخدر و قمارخانه ها و کازینوهای ایران و جهان بنوعی به سرانگشت های آنان پیوسته است ، آنها که با صهیونیسم و امپریالیسم علیه خلقهای کشورهای دیگر دسیسه می چینند و برای حراست منافع امپریالیسم با خون جوانان ما و ثروت های ملی ما خلق آزادی خواه ظفار را در خون غرق میسازند ، آنها که بهترین فرصتهای تاریخی را با غارت دلارهای نفتی و حیف و میل و حاتم بخشی آن به هدر داده اند و یا با خرید خروارها آهن پاره و تانک و توپ و هواپیما و رادار و سیستمهای جاسوسی الکترونیک ، که هیچ ضرورتی برای منافع ملی ما ندارد ، به جیب های کشاد امپریالیسم ریخته اند ، آنها که مجلس و مشروطه و قانون را به خیمه شب بازی استبداد بدل کرده اند و آزادی اندیشه و قلم را در خاکستر و

باروت دفن کرده اند . . . آری ، خائن واقعی راهمه میشناسند ، اگر چه تمام دستگا ههای تبلیغاتی جهان امپریالیسم و همه قلم به مزد ها و رجاله ها و مشاطه گران داخلی بخوانند سیاهی کبره او را بزرگ کنند و بیارایند . اما در جهانی که بر اثر بهم خوردن موازنه قدیمی قدرت و پیشروی طلایه داران صلح و آزادی و سوسیالیسم ، حتی امپریالیستهای یک تاز د بیروز به خفتان افتاده اند ، عروسکهای پوشالی و لعبتگان آنها دور نمائی ندارند . جنایت کاروانسرا سنگی و فجاجع اخیر رژیم درد انشگاهها که رقم تازه ای بر شمار شهدای راه آزادی و استقلال ایران افزوده است ، آخرین شکردها و تشنجات جنون آمیز و عکس العملهای عصبی و بیمارگونه آریامهری است . آن لحظه ای که رژیم با بازارهای کهنه خود قادر به ادامه حکومیت نباشد و حکومت شوندگان ادامه این وضع ناخنجار و خیانت بار و ضد مردمی را فعلا نه نخواهند فرآ خواهد رسید . گرازهای تیر خورد میخوانند و انمود کنند که چونان سالیان دوزخی اقتدار خود براریکه قدرت جبروتی نشسته و کنترل اوضاع را خواهند داشت . اما حقیقت جز اینست : سد استبداد خود کامگی ترک خورده و رژیم در برابر امواج پیاپی و اوج گیر تظاهرات و اعتراضات و مقاومتها و مبارزات صنف ها و گروهها و تشرها و طبقات مختلف ملی بخود میبازد . در این شرایط حساس و خطیر ، برای ساقط کردن بختگی که بروی میهن ما افتاده و هرتحول و پیشرفت و بهبود و رونق ملی و میهنی در گرو محو آنست ، تنها یک راه و فقط یک راه در برابر توده ها و مبارزان وجود دارد : اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد در یک جبهه واحد و همه گیر ضد دیکتاتوری .

تمام شرایط ضرور و عینی چنین اتحادی میبایست . عناصر وطن دوست و آزاد خواه باید با درک عمیق مسئولیت خود برای ایجاد این جبهه واحد و طرد هرگونه کارشکنی ، نفاق افکنی و بهانه جوییهای زیانبخش از حریم و حوزه آن با تمام نیرو بکوشند . چنین اتحادی صرف نظر از اختلاف نظرهای مسلکی ، عقیدتی ، سیاسی ، مذهبی و برداشت های متفاوت ، تنها بر مهور اشتراک مساعی برای واژگونی دار و دسته دیکتاتوری میتواند شکل بگیرد ، تنها روش و سازمان بیابد . جز شکل در یک جبهه سیاسی گسترده که از حمایت فعال و انرژی و تحرک و مقدرات پراکنده کلیه نیروها و عناصر ملی و میهنی بطور یکجا برخوردار باشد ، برانداختن دار و دسته ای چنین قدر ، حیلہ کرو قسی که از همه امکانات حکومتی و سازمانهای پلیسی و سیاسی و نظامی وسیع و حمایت بیدریغ امپریالیسم جهانی بهره مند است ، میسر نیست . درک کنه این واقعیت و پاسخ عملی به آن کلید پیروزی ماست . . .

پیش بسوی جبهه ضد دیکتاتوری



آن بیش از ۲۰ هزار نفر از قشرهای مختلف مردم و در پیشاپیش آنان دانشجویان آزاد بخواه، شرکت داشتند.

حادثه در غروب سه شنبه ۲۴ آبان ماه بایک جرعه کوچک از دانشگاه صنعتی (در خیابان آیتنهار) آغاز شد. نیسی از جمعیتی که آنروز برای شرکت در مراسم سخنرانی یکی از اعضای کانون نویسندگان بسا دعوت قبلی به دانشگاه صنعتی آمده بودند، با درهای بسته روبرو شدند. وقتی به این روش غیر اخلاقی و ضد فرهنگی مسئولان دانشگاه، که بی شک بدستور ساواک و ناشی از وحشت رژیم از هرگونه تجمع مردم بود، اعتراض کردند، بایورش ناگهانی و وحشیانه گارد دانشگاه مواجه گردیدند. آری، رژی که جز سرنیزه زبان دیگری برای سخن گفتن نمی داند، حتی در محیط علم و فرهنگ نیز جز بسا این صدای متعفن نمی تواند حرف بزند. اما این بار مردم به این صدای هرزه و وحشی با مشت گره کرده ای که از هزاران دست تشکیل شده بود، پاسخ گفتند. در حدود دوسه هزار نفر از دعوت شدگان به سخنرانی که در میان آنان از همه قشرهای اجتماعی بویژه دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی کشور بودند، به عنوان واکنش و مقابله در برابر توهین گماشتگان رژیم شروع به تظاهرات کردند و در ظرف چند دقیقه، در سراسر خیابان آیتنهار - از نزدیکی میدان شهید تاحدود دانشگاه و دامپزشکی - شعارهای میهنی و ضد رژیم محلات اطراف را به لرزه درآورد:

— جلاد ننگت باد ۰۰۰ مرگ بر این حکومت فاشستی ۰۰۰ زحمتکشان بدانید، شاه شما جلاد است ۰۰۰ اتحاد، مبارزه، پیروزی ۰۰۰

اولین مهاجمان پلیس با هجوم جمعیت خشمگین که جز مشتهای گره کرده و قلبهای سوزان خود سلاحی نداشتند، تارومار شدند. بدنبال آن کامیون ها و مینیوس ها و اتوبوس های لبریز از گارد-های پلیس یکی پس از دیگری سر رسیدند و ضرب و شتم خشن و دستگیری جمعیت مشتاقی که برای شرکت در یک برنامه فرهنگی دعوت شده بود، آغاز شد. وقتی خبر این پورش و قبحخانه به پنج هزار جمعیتی که در داخل سالن ورزشی دانشگاه صنعتی برای شنیدن سخنرانی اجتماع کرده بودند، رسید، برنامه سخنرانی تعطیل شد و جمعیت یکپارچه به خشم آمد. بیستاب و راسخ اعلام کرد: تا هنگامی که کلیه دستگیرشدگان آزاد نشوند و از این اقدام موهن رژیم تروپست و ضد فرهنگ پوزش خواهی نشود، جمعیت به عنوان اعتراض در سالن دانشگاه صنعتی متحصن خواهد ماند و اعتصاب دسته جمعی ادامه خواهد یافت.

نیمه های شب پدران و مادران و خواهران و برادران نگران و مضطرب که برای آگاهی از علت غیبت عزیزان خود مقابل دانشگاه صنعتی جمع شده بودند، بدستور یکی از روسای گارد شهرستانی به دانشگاه رانده شدند تا به دستور جناب سرهنگ! فرزندان متحصن خود را از دانشگاه خارج کنند و به خانه ببرند. اما پدران و مادران وقتی با فرزندان خود روبرو شدند و در آغوش جمعیت پنج هزار نفری غوطه خوردند و اشکهایشان با سرانگشت پسران و دختران قهرمانشان پاک شد، تصمیم خود را برای پیوستن به اعتصاب کنندگان اعلام داشتند و به این ترتیب متحصن اعتراضی با حضور خانواده ها رنگ دیگری بخود گرفت. نایندگان دانشگاههای مختلف، کارگران، کارمندان، فرهنگیان و قشرهای دیگر که در سالن سخنرانی حضور داشتند در میان ابراز احساسات شدید حاضران یکی پس از دیگری پشت تریبون رفتند و به نمایندگی از صف، دانشگاه، کارگاه و همکاران خود همبستگی بسا خواستههای حقه اعتصاب کنندگان را اعلام داشتند. این در حالی بود که اعلامیه های مختلفی دست نویس تصمیات و توجیه های گره های مختلف حاضر در سالن را به اطلاع همگان میرسانند و چون ورق های زر در انضباطی حیرت انگیز و سازمان یافته دست به دست میگشت و ترانه های ملی

جلاد، ننگت باد!

پس از حوادثی که در اواخر آبان سال جاری در دانشگاه صنعتی پیش آمد و عزم راسخ دانشجویان و بسیاری از مردم را برای مبارزه علیه رژیم خونخوار شاه نشان داد، از طرف سازمان حزب توده ایران در تهران تراکتی پخش شد، که ضمن تشریح جریان مبارزه، نقاب از چهره منفور رژیم شاه بر میدارد و مبارزان را برای اتحاد و وحدت عمل فرا میخواند. ما متن تراکت را به اطلاع خوانندگان عزیز خود میرسانیم.

حوادثی که در چند روز گذشته در عرصه دانشگاهها و خیابانهای تهران رخ داده، آغاز مرحله نوینی از عکس العمل ها و حرکات ملی رادر برابر رژیم اختناق و ترور و جنایت، تأکید کرد. این حوادث به ویژه از این نقطه نظر حائز اهمیت بسیار است که تظاهرات سیاسی و اعتراضی که نخست از صحن دانشگاهها آغاز شده بود، به خیابانها کشید و در کوچه ها و اماکن، با خروش و خشم، رژیم ایران بر باد ده شاه - ساواک رادر شمارهای شورانگیز خود افشاء کرد و با مردم رود رو سخن گفت. و بدنبال این جرعه که از آتش خرد و میهن پرستی برخاسته بود، مردم کوچه و بازار فوج فوج به تظاهر کنندگان پیوستند و صدای خلقی خود را با این بانگ روشن فکرانه اعتراضی درآمیختند. خیابانهای تهران پس از سالها انتظار در زیر سایه سرنیزه و کابوس جلادان، صدای گره شدن مشت ها، جوش خوردن و پیوند قلب ها، شکستن عزم مبارزه و زبانه کشیدن شعله های خشم و قیام را شنیدند. و هنگامیکه گراهای شاه به صفوف میهن پرستان پورش بردند و ضرب و شتم وحشیانه و بگیر و ببند آغاز شد، درهای صد ها خانه در خیابانها و کوچه ها و پس کوچه های شهر باز شد و زنان و مردان فرزندان قهرمان و آغشته به خون خود را که چکمه پوشان و قداره بندان رژیم در تعقیب آنان بودند، به خانه های خود پناه دادند و سینه های مهربان خود را در برابر آنان سپردند. مردم به یاری مزدوران کروکور و تاریخ دل رژیم ضحاک زمانه تأکید کنند.

برای حوادث چند روز اخیر نقطه شروعی نمی توان قائل شد. شهبای شعر و سخنرانی کانون نویسندگان ایران که به میتینگ ده هزار نفری پرشوری علیه شرایط خفقان و نکبت و استبداد بدل شد و حوادث پراکنده و بی شماری که در ماههای اخیر به اشکال مختلف در گوشه و کنار کشور روی داد و جوهر و مایه اصلی همه آنها خشم به سته آمد و اراده نبرد و پرخاش در برابر رژیم که باکو دستای امپریالیستی ۲۸ مرد آدبه ایران تحمیل شده بود، و از این مهتر، حرکات اعتراضی و جنبش های روز افزون طبقه کارگر ایران که گام به گام چهره عصبانی و سیاسی آن در آهنگ بی وقفه اوچ گیرنده ای واضح تر میشود، همه و همه از بحرانی همه جانبه ای که گریبان گیر رژیم مستقر و خودکام شاه شده و فصل تازه ای که در مبارزات مردم ما با جباران و تاراجگران وطن آغاز گردیده، حکایت میکنند. اما حوادث اخیر آغاز مرحله تازه ای از گسترش بی سابقه این تظاهرات و حرکات توده ای بود که در

تناسب نیروهای طبقات اجتماعی

و مبارزات ضد دیکتاتوری

رشد حوادث اعتراض در ماههای اخیر، که اکنون دامنه آن به تظاهرات خیابانی کشیده، نه تنها تأیید کننده تشدید تضادها و تناقضات در جامعه ایرانست، بلکه امید درگیری های جدی تری بین نیروهای مبارز و رژیم مستبد را تقویت میکند. این امید از آنجاست که این درگیریها در زمینه صف بندی و سمحتمین طبقات زحمتکش و اقشار ملی جامعه ایران در برابر دیکتاتوری متکی به اقلیت ضد ملی و استثمارگر صورت می گیرد. تناسب نیروهای طبقات اجتماعی در لحظه کنونی در جامعه ما چنانست که در صورتیکه مبارزان به امکانات عظیم این آرایش توجه کنند و به آن بشکل اصولی و درست بپردازند، میتوانند نتایج سرنوشت سازی را به رژیم حاکم تحمیل کنند.

نقطه اساسی و گرهی ضعف دشمن و منبع عظیم نیروهای مبارز در همین تناسب نیروهای طبقات اجتماعی است که بنیان رژیم دیکتاتوری و بسود خواستاران آزادی و دمکراسی تغییر می یابد. در لحظه پیدایش امید و امکانات جدی برای پیکارهای سرنوشت ساز ما ضرورت می بینیم بار دیگر، ولو به اختصار این آرایش را از نظر بگذرانیم. این بررسیها مسلماً میتواند بنویسند خود تجهیز و تسریع کنند این پیکارها باشد.

جامعه ایران در جریان استقرار سرمایه داری وابسته و تسلط رژیم دیکتاتوری دست نشانده در ربع قرن پس از جنبش ملی شدن نفت بیش از پیش به دو قطب متضاد و متمایز از هم تقسیم میگردد. در یک قطب اکثریت جامعه مرکب از کارگران، دهقانان زحمتکش و خرده مالکان کشاورز، پیشه وران و اصناف، روشنفکران مرفه و ملی و بالاخره اقشار ملی بورژوازی ایران قرار میگردد. در قطب دیگر اقلیت حاکم قرار دارد که در پناه رژیم مستبد سلطنتی دست نشانده بتاراج منابع طبیعی و استثمار نیروی انسانی بسود خود و امپریالیسم مشغول است و باتمام قوا برای حفظ وضع موجود تلاش میکند.

در قطب اکثریت نیروی عمده و اساسی مبارزه طبقه کارگر ایران است. طبقه کارگر امروز کثیر العده ترین طبقه در جامعه ماست. کارگران بیش از نیمی از مجموع نیروی کار فعال از نظر اقتصادی را تشکیل میدهند. نزدیک به ۶ میلیون نفر از راه فروش نیروی کار ارتزاق میکنند که ۳/۵ میلیون نفر آنها در صنایع و ساختمان ۱/۵ میلیون نفر در خدمات و یک میلیون نفر در کشاورزی شاغلند البته هنوز اقشار بسیار وسیعی از کارگران از محیط دهقانی و پیشه وری سنتی کاملاً جدا نشده و بخشهای عظیمی از آنان مراحل اولیه درک طبقاتی و تشکل صنفی و پرولتری را می گذرانند. با اینحال وجود بیش از یک میلیون نفر کارگر ماشینی، پیدایش چندین هزار کارخانه هائی که

و انقلابی خلق های ساکن ایران فضای رفیقانه سالن را گرم و حرارت بیشتری میداد. این اجتماع گرسنه، خسته، منتظر، اما باعزم، یکپارچه و همدل، غرقه در صفا و شکوه پیونده یک شبانه روز به اعتصاب خود ادامه داد تا سرانجام با تعهد و قول و تأکید رئیس دانشگاه برای آزادی دستگیرشدگان و انتشار قطعنامه ای از دانشگاه خارج شد. در این قطعنامه تصریح شده بود که اگر تا روز یکشنبه ۲۹ آبانماه، که قرار است مجلس سخنرانی با حضور دوباره جمع برگزار شود، خواستهای اعتصاب کنندگان و در رأس همه آزادی بازداشت شدگان عملی نشود، اعتصاب عمومی تمام دانشگاهها و بسیاری از واحدهای اجتماعی سراسر کشور را فرا خواهد گرفت. این میثاق ادامه مبارزه بود.

در شب تحسن ۵ هزار نفری دانشگاه صنعتی در تهران حکومت نظامی برقرار بود. بدنبال نبرد مردم و دانشگاهیان با پلیس مهاجم که طی آن شیشه های چند بانک و تأسیسات ایسرا ن ناسیونال و سیتروئن و پیسی کولا و ۵۰۰ شکست، آرامشی موقت برقرار شد. اما از فردای شنب ناسیونال و سیتروئن و پیسی کولا و ۵۰۰ شکست، آرامشی موقت برقرار شد. اما از فردای شنب حکومت نظامی این آرامش با تظاهرات گروههای پراکنده و کوچک و بزرگ در گوشه و کنار شهر (و بیشتر در خیابانهای نواب، آذربایجان، آیتنپاور، امیرآباد و شاهرضا) فراموش شد. هجوم میرغضبها به دانشگاه بهانه ای بود تا مردم خشم و انزجار خود را از رژیمی که چون بختک بروی وطن ما افتاد و هر صدای شریفی را با گلوله و زندان و جوخه های اعدام خاموش میکند، ابراز دارند. تظاهرات خیابانی در بعضی نقاط آنقدر وسیع و علنی بود که در خیابان اسکندری و دروازه دولت و چند نقطه دیگر کار به تیراندازی کشید و عده ای کشته و زخمی شدند. اما خون شهدا شعله هارا سرکش تر میکند.

تهران در چند روز گذشته شاهد شکوفه کردن عزم مردم و شکستن گلهای تازه ای بود. دستهای آزادی دانشگاهها و کارخانه ها بسوی هم دراز میشود. ضرورت وحدت همه نیروهای مخالف رژیم استبدادی به اشکال گوناگون خود را به مبارزان و توده هانشان میدهد. حقانیت شعار روز حزب توده ایران که همه نیروهای مخالف رژیم دیکتاتوری شاه را صرف نظر از اختلافات عقیدتی و مسلکی، به اتحاد عمل برای سرنگونی سفاک ترین و وطن فروش ترین رژیم تاریخ دعوت میکند، بیش از پیش آشکار میشود. مبارزان شریف و خلقهای بجان آمده باتمام وجود خود اهمیت حیاتی احیای هرچه گمترده تر سا زمانهای سراسری حزب توده ایران و دیگر سازمانهای صنفی و سیاسی میهنی و ملی را که تنها کلید گشودن دروازه پیروزی ملت ماست، احساس میکنند. ملت ما بانیریوی بیشتر و اراده مستحکمتری از میان تجربیات تلخ و خونین و پررنج خود که طی سالهای حکومت فاشیستی و روزهای نیکت و خفقان و تاراج و زورگوشی و عوامفریبی اندوخته، برمیخیزد. روزهای اخیر ما را بسهم نزدیکتر کرد. در روزهای آینده این نزدیکی باید به پیوند های فشرده تری بینجامد. همزمانی تظاهرات گمترده و پرشور دانشگاهی و خیابانی تهران با تظاهرات افشاگرانه بیش از ده هزار میهن پرست و دانشجوی ایرانی در آمریکا، به هنگام ورود شاه، تصادفی نیست. اتحاد و پیوند حتی از ورای صد هزاران کیلومتر راه ضرورت مبرم خود را نشان میدهد. در این روزهای حساس که رژیم ضحاک معاصر در لجنزار فساد و ورشکستگی فرو میرود و در بن بست ناشی از سیاست های ایران بر باد ده و ضد خلقی سرگردان است، تنها ضربه اساسی را مشت محکم خلقی ماکه از پیوند تمام دستهای نیرو میگیرد. میتواند فرود آورد. بگذار این شمارنغز که در روزهای اخیر در خیابانها و کوچه های تهران طنین الهام بخشی داشت، تحقق یابد: اتحاد ۵۰۰ مبارزه ۵۰۰ پیروزی. ما ضمن محکوم کردن اقدامات فاشیستی اخیر رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه، آزادی بی قید و شرط کلیه دستگیرشدگان و برچیدن فوری نظامیان و کوماندهای پلیس را از اطراف دانشگاهها محاصره شده و کوچه ها و خیابانها ممرانه خواستاریم و از کارگران و زحمتکشان دیگر میهن پرستان دعوت میکنیم که باتمام نیرو به پشتیبانی فعال از خواستهای جوانان و دانشجویان میهن پرست و آزاد یخواه برخیزند و با شرکت در تظاهرات آنان این تظاهرات را بسط دهند و نیرومند خلق میدل سازند.

در آنها تعداد کارگران بیش از ۵۰ نفر است و صد ها کارخانه ها و موسسات عظیم نظیر فوب آهن ، نفت ، راه آهن و غیره ، که در هر یک از آنها از بیش از هزار تا پنجاه هزار کارگر بکار اشتغال دارند ، شرایط عینی مساعدی را برای دخالت موثر کارگران ایران در حیات کونسی اجتماعی کشور ایجاد کرده است .

وجود چنین مواضعی در دست طبقه کارگر ایران ، که ضمنا از سوابق مبارزاتی طولانی از انقلاب مشروطه به اینطرف برخوردار است ، به آن معنی است که این طبقه با مبارزات صنفی و سیاسی خود موثرتر از هر طبقه دیگری میتواند به مصاف با رژیم حاکم برخیزد . طبقه کارگر اکتسون نیرومندترین طبقه اجتماعی در جامعه ماست و هر مبارزه کم و بیش جدی بدون شرکت آن سازمانهای واقعی صنفی و سیاسی فاقد شانس موفقیت است . در لحظه کنونی بویژه لازم است که این واقعت مورد توجه همه طبقات و نیروهای قرارگردد ، که برای تغییر وضع در جامعه بمسود تحولات آزادی و استقلال طلبانه مبارزه میکنند .

رژیم ترور پلیسی و دیکتاتوری در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد قبل از همه به روی طبقه کارگر ایران و حزب سیاسی آن ، حزب توده ایران چنگ انداخته و بیش از همه این طبقه و مبارزان آن را دستخوش سرکوب خونین فرار داده است . در ربع قرن که از کودتا میگذرد طبقه کارگر بیش از همه با تضییع و سرکوب حقوق صنفی و طبقاتی مواجه بوده . محرومیت طبقه کارگر ایران امروز بیش از همه طبقات است . این طبقه نه فقط در معرض استثمار شدید و بیرحمانه سرمایه های خارجی و داخلی قرار دارد ، بلکه هم چنین از ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای دمکراتیک محروم نگاه داشته شده .

فقدان آزادی و دمکراسی اگر برای اقشار معینی از نیروهای مبارزه به معنای محرومیت از شرکت در اداره امور و تعیین سرنوشت و برخورداریهما از آزادیهای دمکراتیک است ، برای طبقه کارگر گذشته از اینها به معنی استثمار شدید ، فقر و گرسنگی است . طرد دیکتاتوری و استقرار آزادی برای کارگران اولین قدم در جهت تامین نان و ممکن ، حقوق صنفی و سیاسی است . بی جهت نیست که کارگران ایران از انقلاب مشروطه به این طرف همیشه سر سخت ترین مدافعان آزادی و دمکراسی بوده و هستند . نقش کارگران در جنبه وسیع مبارزان ضد دیکتاتوری در لحظه کنونی ، نه فقط از لحاظ موقع و قدرت طبقاتی برتر و بیشتر در جمع طبقات جامعه ، بلکه هم چنین از این لحاظ که آنان بر حسب سرشت طبقاتی بیش از هر طبقه و قشر دیگر در طرد استبداد و استقرار آزادی دینفع هستند معین میشود .

در جنبه وسیع مبارزان علیه دیکتاتوری و استبداد در کنار طبقه کارگر و بعنوان متحد نزدیک آن ، میلیونها دهقان زحمتکش ، که اکثریت سکنه روستای ایران را تشکیل میدهند ، قرار دارند . بهبود وضع اینان چه از لحاظ شرایط کار و زندگی و چه دسترسی به ساده ترین حقوق انسانی از وظایف تاخیر ناپذیر است و تحقق آن متضمن طرد دیکتاتوری دست نشانده است . اصلاحات ارضی رژیم نه فقط وضع را بمسود تولید کنندگان بلا واسطه دگرگون ساخت ، بلکه اکثریت سکنه روستا را در فقر و بیسوادی و مرض نگاه داشت و آن را به ورشکستگی کامل سوق داد . بیش از ۲/۵ میلیون خانوار زارعانی که با اصطلاح درجهیان اصلاحات زمین گرفتند ، در قسمت اعظم خود ابتدا بعلت فصب زمینهای زراعی و اجبار به پرداخت باج و خراج به زمین داران بزرگ ، و سپس در اثر اعمال سیاست ضد دهقانی از جانب رژیم با فقر روز افزون و ورشکستگی بیشتر و ازدست دادن هر نوع استطاعتی برای ادامه کار و گذران روزانه مواجه شده اند . سیل

مهاجرت های از ده بشهر نمونه آشکار این واقعیت است . هم چنین پس از اصلاحات ارضی نزدیک به یک میلیون نفر از زارعان بر اثر از دست دادن هر نوع مالکیتی بصورت کارگر کشتا ورزی درآمدند و وضعشان رقت بار و ازابتدائی ترین حقوق کار و زندگی محروم هستند .

رژیم استبدادی و دیکتاتوری دست نشانده نه تنها به اصلاحاتی که بمسود توده دهقانان است و قبول راه رشد تعاونی های تولیدی در کشاورزی گردن نیگذارد و نه تنها به سرنوشت صد ها هزار کارگر کشاورزی بی اعتناست ، بلکه با قراردادن بازار محصولات کشاورزی ایران در اختیار امپریالیسم ، حتی خرده مالکان کشاورز و شاغلان در تولید کشاورزی را نیز به ورشکستگی سوق داده و عده ترین بخش اقتصادی ملی ایران را با بحران مواجه ساخته است .

ده ایران آنچنانکه رژیم دیکتاتوری میخواست نه فقط به حای و پشتیبان آن بدل نشده بلکه امروز یکی از مراکز عدم رضایت علیه آن را تشکیل میدهد . توده های دهقانان ایران بیش از هر زمان دیگری برای دفاع از منافع خود استعداد پیدا کرده اند و برای حمایت و شرکت در مبارزه ای که تامین منافع آنان را در برداشته باشد آمادگی دارند . توجه به سرنوشت و خواست توده های اساسی و سکنه محروم روستای ایران موجب تقویت و تجهیز کننده مبارزان ضد رژیم است که نباید و نمی تواند بغراموشی سپرد شود .

نیروهای مخالف و مبارزان ضد رژیم هم چنین در لحظه کنونی شامل اقشار شناخته شده جامعه شهری ایران - پیشه وران و اصناف میگردند که عمیقا از وضع موجود ناراضند . فشار واردات بیحد و حصر کالاهای خارجی ، تشدید غارت و استثمار سرمایه های بزرگ خارجی و داخلی ، هجوم ماشین به تولیدات سنتی دستی به همراه محروم ساختن پیشه وران و اصناف از آزادی های صنفی و سیاسی ، عوامل عده عدم رضایت اینان را تشکیل میدهد . اقشار پیشه وران و اصناف هنوز هم در حرکات سیاسی و اجتماعی شهر ایران نقش دارند و در رابطه با خواستهای کارگران و دهقانان میتوانند از عوامل مهم مبارزه ثمر بخش به منظور استقرار آزادی و طرد دیکتاتوری بشمار آیند .

رژیم استبدادی ، که جهات منفی نظام استثمار را با هم تشدید میکند ، در برخورد با منافع پیشه وران و اصناف ، ضمن اینکه آنان را نیز مانند کلبه طبقات زحمتکش و نیروهای ملی از حقوق دمکراتیک محروم ساخته ، از موضع غارت سرمایه های انحصاری خارجی و بی اعتنائی به سرنوشت آنان در تحول تولید سنتی به ماشینی عمل میکند . در شرایط حاکمیت سرمایه داری وابسته و مطلق العنانی استبداد سلطنتی این وضع برای پیشه وران و اصناف به معنی واقعی کلمه مصیبت بهار آورد . پیشه وران و اصناف تنها در شرایط استقرار آزادیهای دمکراتیک میتوانند از حقوق حقه خود دفاع کنند .

به اهمیت وزن و اعتبار اقشار روشنفکری در جامعه ایران نسبت بگذشته بمراتب افزوده شده این اقشار که از فرهنگیان و دانشجویان و دانش آموزان گرفته تا کارمندان جزو متوسط بنگاههای دولتی و خصوصی ، صاحبان مشاغل آزاد و روحانیون را در بر میگیرد ، اکنون به میلیونها نفر بالغ میشوند . این اجتماع عظیم هم به مناسبت آنکه بطور عمده و اساسی به طبقات محروم اجتماع وابسته است ، و هم اینکه برای بهبود شرایط کار و زندگی خود نیازمند تحول بنیانی است ، بدرستی برای استقرار آزادی و دمکراسی به مبارزه برمیخیزد .

اینکه اقشار روشنفکر بیش از پیش از وضع موجود ابراز عدم رضایت میکنند ، دانشگاهها از تب و تاب مبارزه نمی ایستند ، افراد و جناحهای مختلف روشنفکری و محافل مذهبی بصور مختلف و بیش از پیش ابراز عدم رضایت میکنند ، قبل از همه بیانگر عدم رضایت و خشم از جانب طبقات

وقتهای اساسی جامعه از تسلط رژیم دیکتاتوری است. ضمناً نکته پیداست که خود افسار گوناگون روشنفکری برخی خواستها و تمایلاتی نیز دارند که تضاد شرایط استقرار آزادی و رهائی جامعه ایران از تسلط دیکتاتوری تأمین شرایط حل آنها ممکن است.

در گذشته افسار روشنفکری بخش ناچیز و ضعیفی از جامعه ایران را تشکیل میداد و امکان زیادی برای مبارزه نداشت. با اینحال حتی در همان شرایط افسار روشنفکر ایران نقش مهمی در مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایفا کردند. اکنون سپاه روشنفکران ایرانی نسبت بگذشته انبوه تر شده است. افسار گوناگون روشنفکران با امکانات امروزه که در سراسر کشور بهر حال شبکه وسیعی از دانشگاهها و موسسات مختلف آموزشی بوجود آمده، اتحادیه های کارمندی و مشاغل آزاد ولو تحت کنترل رژیم وجود دارند و هم چنین با استفاده از امکانات دیگر دعوت مردم به مبارزه و علی رغم مشکلات مختلف موجود میتواند نقش ارزنده ای در جریان مبارزات مردم ایفا نماید. رژیم حاکم نمی تواند مبارزات افسار روشنفکری را ریشه کن سازد و از ایفای نقش آنان در تقویت مبارزان و مصاف طبقات و نیروهای اساسی جامعه به منظور پایان دادن به استبداد و نیل به آزادی جلوگیری نماید.

نیروهایی که عملاً یا بالقوه مخالف رژیمند در لحظه کنونی در جامعه ما تنها به طبقات زحمتکش و میانی و افسار وسیع روشنفکران مرفهی و ملی محدود نیست. این نیروها در شرایط خاص کنونی شرکت کننده فعال دیگری نیز دارد و میتواند داشته باشد. افسار پائینی و متوسط بورس ژوازی ایران و آن سرمایه دارانی که تأمین منافع آنان از راه بسط تولید داخلی و استقلال اقتصادی تأمین میشود از این جمله اند. این افسار از بورژوازی ایران از نظر تضاد منافع که با تسلط کالا و سرمایه غارتگر امپریالیستی در بازار ایران دارند و هم بدان سبب که دیکتاتوری استبدادی مانع از شرکت موثر آنان در حاکمیت است با رژیم حاکم تضاد های جدی پیدا کرده اند. منافع واقعی این افسار و اصولاً محافل از جامعه ایران که اندیشه های میهنی دارند، تنها از راه تغییر وضع کنونی و استخلاص جامعه از دیکتاتوری دست نشانده تأمین میشود.

در بررسی نقش و موقع افسار بورژوازی ایران - افساری که فعالیت آنان بطور عمده بر محور بسط تولید داخلی و استقلال بازار داخلی میچرخد، بیان این نکته لازم است که مواضع آنان نسبت به گذشته که ضعیف بود اکنون به میزان قابل توجهی تقویت شده است. این افسار بورژوازی ایران اکنون در زمینه تولید کالا های مصرفی صنعتی و کشاورزی عملاً قادر به تأمین نیاز داخلی است و حتی در برخی زمینه ها خواهان صدور تولیدات خود بخارجند. طی دهه اخیر سرمایه های داخلی به ایجاد صنایع ماشینی و سنگین روی آورده و اگر سیاست عامدانه اختلاط آنها با سرمایه خارجی دنبال نشود و اگر حمایت لازم از این سرمایه صورت می گرفت میتوانست در معیت بخش دولتی سریعتر در جهت تقویت تولید و وسائل تولید در داخل کشور (که گام مهمی در راه تأمین استقلال اقتصادی است) قدم بردارد.

لیکن واقعیت وضع چنان بوده که رژیم دیکتاتوری دست نشانده با اقدامات خود به منظور اجراء تمهیداتی که در برابر امپریالیسم دارد، نه فقط امکانات بخش دولتی، بلکه کوشش سرمایه های ملی را در زمینه تحقق کم و بیش استقلال اقتصادی عقیم گذاشته و میگذارد. هر بار که سرمایه های مستقل داخلی برای بسط دامنه تولید و قبضه بازار داخلی سر برداشته اند واردات کالا و تشویق ورود سرمایه های انحصاری بداخل کشور از جانب رژیم حاکم، چنانکه در موارد مشخصی دیده میشود، به ورشکستگی و عقب نشینی وادار میشوند. بررسی رشد اقتصاد

ایران در دو دهه پس از تسلط رژیم کودتا نمونه های بسیاری در این زمینه بدست میدهد. استبداد سلطنتی دست نشانده بنا به امیال محافل امپریالیستی و حفظ منافع افساری که وابسته سرمایه های انحصاری هستند و نفعشان از راه غارت منابع طبیعی و بهر دادان ثروت مملکت تأمین میشود، پیوسته افسار ملی بورژوازی ایران را از حاکمیت بدور نگاه میدارد و حاکمیت اصلی به دیکتاتور و وابستگان آن محدود میگردد. از این طریق منافع افساری از آنان، که به وابستگی به امپریالیسم و تسلیم و تمکین در برابر استبداد تن در داده و به غارت و چپاول درآمد و ثروت مملکت رو آورده اند، تاحدی که رژیم با آن موافق باشد به حاکمیت راه داده شده و میشوند. بنا به این ملاحظات اقتصادی - اجتماعی است که میتوان گفت و تجربه نشان میدهد افسار ملی بورژوازی از وضع موجود ناراضی و متمایل به تغییر وضعیت و چه بسا در این پندارند که کسار از مبارزات وسیع مردم مسئله حاکمیت را بسود خویش حل نمایند. اما بجاست بدقت و صراحت تمام خاطر نشان شود که چنین پنداری که در گذشته باطل بوده، امروز بطریق اولی باطل است. تمایلات ملی بورژوازی ایران تنها و تنها میتواند در چهارچوب مبارزه وسیع همه نیروهای ضد رژیم از قوه بیفعل درآید.

چنین است ترکیب طبقاتی جامعه معاصر ایران. چنانکه دیده میشود این ترکیب شامل طیف وسیعی از طبقات و افسار ملی و مرفهی میگردد. وضع در جامعه ایران تا آن حد بسود نیروهای مبارز و بزبان ارتجاع درباری و امپریالیسم حاکم آن بهم خورده که اکنون میتوان از انزوای رژیم حاکم صحبت به میان آورد.

رژیم دیکتاتوری دست نشانده در جامعه امروز ایران جز افساری مانند سرمایه داران بزرگ و وابسته با امپریالیسم، زمین داران بزرگ و سرمایه داری بوروکراتیک که غالباً از عناصر درباری و مقامات بالای دولتی و ارتشی مرکب است پایگاه اجتماعی دیگری ندارد. سلطنت مطلقه حافظ منافع این افسار است که بنوع خود منافعشان از راه بسط تسلط اقتصادی، نظامی و سیاسی امپریالیسم بر ایران، ادامه حیف و میل ذخایر و درآمد نفت و غارت دسترنج توده دهقانان و مستاجرین شهری از راه مالکتهای عمده اراضی زراعتی و مستغلات شهری، و نهایت استعمار شدید و بیرحمانه کارگران و دیگر افسار زحمتکش جامعه تأمین میشود. البته نباید از یاد برد که گروه های خارجی ساکن ایران مرکب از دهها هزار تن جاسوسان امریکا در سازمانهای ارتشی و ادارات دولتی، نمایندگنها و کارکنان انحصارات چند ملیتی نظیر کمرسیوم، شاغلان بنگاههای خصوصی امپریالیستی و جمعیت های گوناگونی که دول امپریالیستی بنامهای مختلف در ایران ایجاد کرده اند، خود بصورت یکی از پایگاههای حفظ رژیم خود گامه درآمده است.

رژیم مستبد و سلطنتی همانگونه که در بالا ذکر شده از نظر پایگاه طبقاتی جز افسار محدود ضد ملی و غارتگر و طفیلی پایه دیگری ندارد. بهمین دلیل است که رژیم شاه نتوانسته و نمی تواند بدون توسل به سیاست نظامیگری و تشدید ترور پلیسی، بدون ایجاد شبکه جاسوسی و امنیتی مساواک و تقویت بیش از پیش آن، بدون توسل بیشتر به شیوه های قرون وسطائی سرکوب آزادی و دمکراسی، بدون تجدید نظرهای مکرر در قانون اساسی تاجو کامل آن و نظایر این اقدامات به موجودیت خود ادامه دهد.

دیکتاتوری دربار به اقلیت معدودی از همدستان شاه در کودتا، افراد و محافل حلقه بگو ش دربار، دلان بزرگ انحصارهای امپریالیستی، زمین داران بزرگ غاصب حقوق دهقانان، بوروکراتها و تکنوکراتهای مقامات عالی دولتی و ارتشی تکیه دارد که سرورشان با محافل مختلف

امپریالیستی و در نوبه اول امپریالیسم امریکاست . یک چنین دیکتاتوری علی رغم دست زدنهایمانور - ها و گاه برخی عقب نشینیها جز اینکه روشهای اختناتی را بشیوه های دیگر حفظ کند ه چاره دیگری ندارد . اختناق روزافزون و عدول بیش از پیش شاه و دربار ازبمانی سلطنت مشروطه توسل به اصول سه گانه رستاخیزی که نظام شاهنشاهی را مافوق قانون اساسی اعلام میدارد و این قبیل پدیده های روزمره در جامعه ایران در ردود هه اخیر اموری تصادفی نیست . اینها همان نتیجه طبیعی محدود بودن پایه های طبقاتی رژیم پس از کودتاست که رفته رفته محدود تر نیز شده است .

البته شاه و مجموعه رژیم حاکم در دورانی سعی داشته اند پایه های طبقاتی خود را بسط دهند . اصلاحات ارضی از بالا یکی از این تلاشها بود . اما چنانکه میدانیم این اصلاحات بعلت ماهیت محافظه کارانه رژیم ، حمایت از منافع فئودالها و ملاکین عمده در جریان آن و چارچوب خاصی که امپریالیسم امریکا برای آن قائل بود عقیم ماند . سیاست ضد ملی و ضد دهقانی رژیم در کشتا و رزی در سلهای گذشته ، که بنابه ماهیت ارتجاعی رژیم و پیروی از سیاست امپریالیستی و به منظور غارت درآمد نفت به اجرا گذاشته شد ، ضربه نهائی را به دهقانان و کشاورزان خرده مالک وارد آورد . رژیم دست نشانده نتوانسته ده ایران را به پایگاه طبقاتی خود بدل سازد .

از چند سال باینطرف درآمد عظیم نفت بمعنوان اهرم عمده برای راضی نگاه داشتن طبقات متوسط و بالای شهری ایران ، بویژه اقشار کارمندان و ارتشیان مورد استفاده رژیم قرار گرفته . شاه سعی میکند با بذل و بخشش درآمد نفت اقشاری را بسواداری رژیم و حفظ وضع موجود ترغیب نماید . از ۲۰ میلیارد دلار درآمد سالیانه نفت ، که ثروت ملی است و منحصرآ باید بنابه مصالح مردم ایران و آینده مملکت از آن استفاده بعمل آید ، قسمت اعظم آن بنابه تمایل دول و محافل ذینفع امپریالیستی از راه هزینه های تسلیحاتی ، خرید های مصلحتی اتی و کتبهای مالی به اقتصاد متورم دول غریب بتاراج میرود . بخش مهمی از این درآمد رانیز شاه برای جلوگیری از بروز و جریان طبیعی عدم رضایتها و اعتراضات ناشی از اختلال امور اقتصادی و اجتماعی صرف تقویت سازمانهای امنیتی و پلیسی و در عین حال توسعه فساد در جامعه میکند .

شاه باپرداخت حقوق و مزایای گزاف به مقامات عالیرتبه و متوسط ارتشی واداری ، گرد آوردن تمام عناصر واژه ازهرقماش در سازمانهای تبلیغاتی و اجتماعی و سیاسی وابسته بدربار ، ترغیب و تشویق مصرف لوکس و صرف میلیارد ها دلار بدین منظور کوشیده است اقشار بالائی و متوسط جامعه شهری را از داخل طبقات مختلف بسوی خود جلب کند ، باصطلاح اریستوکراسی کارگری ، قشر بالای روشنفکری ، روحانیون دست نشانده و نظایر آن بوجود آورد و با بستن سرآنان به آخور تجمل و بیگانه پرستی ، اقشار حافظ منافع خود را بوجود آورد . اما حتی در همین کار نیز توفیق جدی نصیب رژیم نشده و توطئه های دربار باشکستهای پی در پی مواجه میشود . جالب آنست که مسا هم اکنون به اشکال معینی از اعتراضات اقشار بالئسمه مره جامعه شهری مواجه هستیم که اختلالات گوناگون اوضاع اقتصادی و اجتماعی و کبودها در زمینه های مختلف خوار بار ، برق و آب و ترافیک و نظایر آن حتی رانیز بستوه آورده است .

آنچه در زمینه ترکیب و تناسب طبقات اجتماعی در لحظه کنونی (که در آن مبارزه ضد دیکتاتوری گسترش یافته) میتوان بیان کرد باختصار چنین است . بررسی کوتاه موضع طبقات و قشرهای اساسی جامعه ایران نشان میدهد که رژیم حاکم باگرایش به استبداد و ترور پلیسی و تکیه بیشتر به حمایت امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا ، نه فقط نتوانسته پایگاه طبقاتی مطمئن در جامعه ایران بدست آورد ، بلکه بیش از پیش پایگاه طبقاتی خود را تنگتر ساخته است . میتوان از

انفـراد رژیم شاه در عرصه جامعه ایران سخن گفت . ما اکنون بایک دوران مساعد تغییر تناسب طبقات جامعه ایران بسود مبارزان علیه دیکتاتوری و تأمین آزادی و استقلال روبرو هستیم . چنین تناسبی همان اندازه که مایه هراس و نگرانی در بـار مرتجع و امپریالیسم گردیده ، بهمان اندازه مشوق تشدید مبارزه از جانب کلیه طبقات و نیروهای ذینفع در طرد دیکتاتوری و استقرار آزادی است .

دشمن مردم حيله گر و نسی و پشتیبانان جهانی آن آزمند و زورمندند .

تنها بازو های متعدده مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را درهم

شکند . تفرقه نیرو های مخالف رژیم ارتجاعی بهترین «ارمان» باین

رژیم است . در راه وحدت عمل همه نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ

کوشش و نرمشی دریغ نکنیم !

ادامه مقاله "در جشنهای هفتمین سالروز انقلاب کبیر اکبر"

بیهوده میکوشد تا با رشوه دادن نفت با امپریالیسم امریکا پایه های لوزان نظام سلطنتی استبدادی را در ایران محکم کند . در دنیا تکیه هفت سال از انقلاب اکبره انقلابیکه بزرگترین امپراطوری جهان را سرنگون کرد - میگذرد برای نظام شاهنشاهی و دیکتاتوری آریا مهیری جـائـی باقی نمانده است .

ادامه "داوهای بجا و نایجا"

که پاهایش بپیچوجه گلین نیست . روسیه دارای سلاح ، افراد و منابع ثروت و یک مجموعه بزرگه نص و امکانات رشد و پیشرفت است . روسیه رانیتوان ندیده گرفت ، نمیتوان وادار به تسلیم نمود و نمیتوان خورد کرد . باید با اتحاد جماهیر شوروی کنار آمد و زندگی کرد

از ماهنامه "اتحاد شوروی" ویژه نامه (۱۹۷۷ - ۱۹۱۷) ترجمه م. ف.

در باره سفر سادات به اسرائیل و نتایج آن
(از دیدگاه کنفرانس جهانی برای حل عادلانه بحران در خاور نزدیک)

از ۱۴ تا ۱۶ اکتبر کنفرانس جهانی برای حل عادلانه بحران خاور نزدیک در پاریس با شرکت ۲۵۰ نفر نماینده از ۶۰ کشور، ۲۰ سازمان بین المللی و ۱۲۰ سازمان ملی صلح تشکیل گردید. یک هیئت نمایندگی از طرف کمیته ملی صلح ایران با شرکت نماینده سازمان دموکراتیک جوانان و دانشجویان ایران نیز در این کنفرانس شرکت کرد.

مقدمات این کنفرانس جهانی از طرف یک کمیته تدارک برپاست ژمن شاندرای، دبیرکل شورای جهانی صلح فراهم آمده بود. پس از گشایش کنفرانس سه کمیسیون برای بررسی مسائل سه گانه زیرین تشکیل گردید: ۱- مسئله فلسطینی ها بعنوان مسئله کلیدی، ۲- بحران خاور نزدیک، کنفرانس زن و راههای عملی برای حل بحران و ۳- مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه.

پس از پایان کار کمیسیونها و شنیدن گزارش آنها در جلسه عمومی کنفرانس جهانی، اعلامیه ای که در زیر به بخشهایی از آن اشاره میشود صادر شد.

"کنفرانس صدور اعلامیه مشترک شوروی - آمریکا در باره خاور نزدیک که به تشکیل کنفرانس زن و کمک میکند، تیریک میگوید. کنفرانس اهمیت شناختن حقوق قانونی خلق عرب فلسطین را که در این اعلامیه مشترک قید شده خاطر نشان میسازد."

"کنفرانس جهانی برای حل عادلانه بحران خاور نزدیک اقدامات حکومت "بگین" را که هدف آنها ادامه اشغال زمینهای اعراب است، محکوم میکند، علیه فشار و ستم روز افزون اسرائیل علیه خلق عرب فلسطین در زمینهای اشغالی بشدت اعتراض مینماید، ایجاد کلنی های تازه را در زمینهای اشغالی و تجاوز دانی اسرائیل را در جنوب لبنان محکوم میکند."

"کنفرانس بنحو بارز مانورهای دولت اسرائیل را که با همکاری دولت آمریکا بمنظور برهم زدن امکانات تازه برای حل عادلانه بحران خاور نزدیک بحمل می آورد، محکوم میکند. (سنسد همکاری) آمریکا - اسرائیل در باره کنفرانس زن از هرنوع پیشرفت در راه صلح در منطقه جلوگیری میکند."

"شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی نگرانی عمیق خود را از تحویل روز افزون تسلیحات توسط امپریالیست ها و نیروهای ارتجاعی به خاورمیانه بویژه به اسرائیل ابراز میدارد."

"مبارزه برای صلح عادلانه در خاور نزدیک با کوششهایی که برای تأمین صلح و امنیت در دریای مدیترانه بعمل می آید و همچنین با مبارزات خلقهای قبرس، خلیج، آفریقا و اقیانوس هند پیوند ناگسستنی دارد."

سفر سادات به اسرائیل و واکنش آن - در همان حال که از طرف نیروهای صلح و ترقی برای حل عادلانه بحران در خاور نزدیک و برقراری یک صلح عادلانه و پایدار در این منطقه حماساس کوششهای فراوانی بعمل می آید و صدور اعلامیه مشترک اتحاد شوروی - آمریکا امکانات تازه ای برای پایان دادن به بحران فراهم آورده است اقدام یکجانبه ای بوسیله سادات، رئیس

جمهوری مصر بحمل آتدکه آثار زیان بخش آن از هم اکنون پدیدار شده و مادر اینجا باین حادثه اشاره میکنیم:

انور السادات به تشویق امریکا و بدون مشورت با روهسای کشورهای عربی بطور ناگهانی اعلام کرده که حاضر است به اسرائیل برود، با دولت اسرائیل تماس بگیرد، در پارلمان اسرائیل (کست) صحبت کند و راه مذاکره را برای پایان دادن به بحران باز نماید! دولت اسرائیل که بدون تردید بوسیله امریکا از تصمیم سادات باخبر بود، بلافاصله از سادات دعوت کرد و بطوریکه معلوم است سادات این دعوت را اجابت نمود و روز ۲۰ نوامبر وارد بیت المقدس شد و در همین روز مذاکرات خود را با بگین آغاز کرد. بعد از ظهر این روز در جلسه فوق العاده پارلمان اسرائیل او و "بگین" و "پرز" نمایندگه حزب کارگر اسرائیل سخنرانی کردند. سادات روز ۲۱ نوامبر از رئیس جمهور اسرائیل دیدار نمود و سپس به قاهره بازگشت.

سفر ناگهانی سادات به کشوری که مدت سی سال از سیاست تجاوز و توسعه طلبی علیه کشورهای عربی پیروی میکند و باین سیاست بخشهای بزرگی از زمینهای مصر، سوریه و اردن را بسزور اشغال کرده و خلق عرب فلسطین را در داخل و خارج زمینهای اشغالی زیر انواع فشارها که هدف آن نابودی کامل جنبش این خلق است، قرار داده در محافل کشورهای عربی و محافل بین المللی و آکشی های گوناگونی بوجود آورد.

تمام کشورهای عربی به استثنای مراکش و سلطان نشین عمان و سودان مخالفت، شک و تردید و ناخوشنودی خود را با اشکال مختلف نسبت باین مسافرت ابراز داشتند. در سوریه روز ورود سادات به اسرائیل روز عزا اعلام شد و حافظ اسد در مسجد معروف اموی در مراسم عزاداری شرکت کرد. در لبنان این روز بعنوان روز تسلیم بد شمن تلقی گردید. بیش از ده هزار نفر در بیروت علیه ایسن اقدام سادات تظاهر کردند. در عراق، در اردن، عربستان سعودی و امارات عربی نیسز تظاهرات وسیعی علیه سادات بحمل آمد، دانشجویان عرب در خارج در برابر سفارتخانه های مصر دست به تظاهرات زدند. (از جمله در لیبی، تونس، الجزایر، یونان، اسپانیا، پرو، آرژانتین، آلمان فدرال، سوئد، اتحاد شوروی، فرانسه و غیره) در تظاهرات یونان یک دانشجوی فلسطینی از طرف پلیس بقتل رسید. در الجزیره و نیز خارجه اقدام سادات را "چرخشی که نتایج خطرناک و عواقب وخیمی برای ملت عرب در بر دارد" خواند.

خبرگزاری "تاس" در تفسیر خود از سفر سادات روز شنبه ۱۹ نوامبر چنین نوشت: "رئیس جمهور مصر امروز عصر به بیت المقدس که از طرف اسرائیل اشغال شده، میرسد برای اینکه جداگانه باره بران اسرائیلی مذاکره کند. اقدامات رئیس جمهور مصر از طرف ایالات متحده و چند کشور سرمایه داری غیر عرب که تمام وسائل را برای وادار کردن مصر به مذاکرات جداگانه در پشت سر کشورهای عربی بکار برده اند، تعیین شده است."

سفر سادات از طرف "کارتز"، مشاوران او، کیسینجر و نیز خارجه سابق امریکا "نورد"، رئیس جمهور پیشین امریکا و محافل ارتجاعی واشنگتن با علاقه و خرسندی فراوان روبرو شد. و کارتز آنرا "لحظه تاریخی" نامید. مفسر نیویورک تایمز نوشت: "واسطه واقعی که راه را برای ملاقات سادات - بگین باز کرد، و نیز خارجه پیشین هنری کیسینجر است." همین روزنامه اصول سیاست کیسینجر را بطور روشنی یادآوری کرده مینویسد: "یک کشور مستقل فلسطینی در ساحل غربی اردن بجای اینکه بحران راحل کند، آنرا تشدید خواهد کرد. تضمین های نظامی قدرتمندی بزرگ نمیتواند جانشین تنظیمات اساسی مربوط بانیت که باید تمام جهات را در برگیرد بشود."

اهمیت کنفرانس ژنو در درجه اول فقط مربوط به تعیین نحوه کار است . ولی مذاکرات درباره مرزها و مسائل دیگر امتیواتان به چنین مجسمی (مقصود کنفرانس ژنو است) که تحت تأثیر انواع و اقسام فشارهاست ، واگذار کرد .

در بخش غربی اردن تمام شهرداران و مشاوران آنها با استثنای شهردار " هبرن " از انجام تشریفات عید قربان در بیت المقدس که مصادف با آمدن سادات باین شهر بود بمنسوان اعتراض خود داری نمودند و این مراسم را در شهر (رمله) برگزار کردند .

وزیر خارجه مصر اسماعیل فهی در آستانه سفر سادات استعفاداد . فهی علت استعفای خود را به مخبر روزنامه " الوطن " چاپ کویت بدین نحو بیان نمود : من تصمیم به ترک پست خود گرفتم زیرا موفق نشدم سادات را به صرف نظر کردن از این مسافرت متقاعد کنم . او در عین حال زیانهای این سفرا برای اعراب متذکر شد .

در قاهره نیز تظاهراتی از طرف فلسطینی ها انجام گرفت و پلیس مصر گروهی را بازداشت کرد . روزنامه " الاهرام " چاپ قاهره نوشت که سادات برای یک صلح دائمی به اسرائیل رفته است . مردم مصر سفر سادات را ننگرانی و تردید تلقی کردند .

در اسرائیل ، سادات با تجلیل فراوان و خوشنودی زیاد از طرف دولت اسرائیل استقبال شد . یکین در فرودگاه " بن گورین " گفت : " ما از رئیس کشور همسایه ای استقبال میکنیم که با او میخواهیم پیوند همکاری و دوستی به بندیم و این تناسی را که برقرار شده همچنان نگهداریم . من یقین دارم که پرزیدنت سادات هم اینطور فکر میکنند . " " پرز رئیس فراقمیون حزب کار اسرائیل در پارلمان گفت : " امیدوارم که آقای سادات موفق باشد . او اکنون از اعتماد ما برخوردار است . "

در این هنگام که صهیونیست ها از سفر تسلیم طلبانه سادات بشوق آمده و برای او کف میزدند و پلیس اسرائیل صد هانفر از اعراب و فلسطینی ها را بزندانها روانه نموده و عمارت و آمد را در فرودگاه و شهر بیت المقدس متوقف کرده بود . رفیق توفیق طوبی ، نماینده پارلمان اسرائیل و جانشین دبیرکل حزب کونیست اسرائیل در پلنوم کمیته مرکزی حزب اعلام داشت که " دیدار سادات ضربتی علیه حل مسالمت آمیز مشکل خاور نزدیک است . " هدف این دیدار تمسوق

تجزیه دنیای عرب و جدا کردن خلقهای عرب از مهم ترین عامل صلح ، یعنی اردوگاه سوسیالیستی بخصوص اتحاد شوروی و نیروهای مترقی و بویژه وادار کردن جنبش آزادیبخش فلسطین به قبول خط مشی امپریالیستی و یانابود کردن این جنبش است . شرم آور است که این دیدار هنگامی انجام میگردد که اسرائیل به تهاجم تازه ای علیه جنوب لبنان دست زده و فشار پلیس را علیه ساکنان عرب زمینهای اشغال شده تشدید کرده و سیاست الحاق زمینهای اشغالی از طرف

اسرائیل در حال اجرا و عمل است . این بود پاره ای از واکنش های سفر سادات و اینکه به بینیم او در این سفر چه کرد و چه ارمغانی برای مردم مصر بیاورد .

نتایج ملاقات - پیش از رفتن به پارلمان اسرائیل ، سادات با یکین ملاقات کرد و دو ساعت با او مذاکره نمود . از موضوع گفتگوی آنها خبری در دست نیست . ولی در پایان ملاقات ، یکین اعلام کرد که " سادات را خیلی دوست دارد و آندو یکدیگر را خیلی دوست دارند " (!)

سهس سادات با تشریفات فراوان و زیر حفاظت بیش از ده هزار پاسبان و مأموران امنیتی به (کست) رفت و مدت پنجاه دقیقه سخنرانی کرد . سادات در نطق خود گفت که برای صلح جداگانه نیامده ولی خواستار یک صلح پایدار در خاور نزدیک است . او اظهار کرد که یک پیمان

صلح باید خروج نیروهای اسرائیلی را از تمام زمینهای اشغال شده در سال ۱۹۶۷ ، شناسائی کامل حقوق خلق فلسطین و حقوق تمام کشورهای منطقه را در مرزهای تأمین و تضمین شده در برگیرد و بحران را از بین ببرد . سادات درباره شهر بیت المقدس خواستار خروج نیروهای اسرائیل از منطقه اشغال شده و تبدیل این شهر به شهری آزاد شد . او گفت برای از بین بردن هر نوع سو ظنی به اسرائیل آمده است . سادات از ذکر نام سازمان آزادیبخش فلسطین بطور کلی خودداری کرد .

پس از سادات ، یکین سخن آمد و پس از آنکه از قربانی ابراهیم (از تورات) یاد کرد و شهادت سادات را ستود ، گفت که " کشور اسرائیل از همانروز بیدایش دایما مورد حمله قرار گرفته " ، " ما بحق اعتقاد داریم و فقط بحق " . وی سپس خطاب به سادات گفت که بایست " برای یک پیمان صلح مذاکره کنیم " ، " شما برای تجزیه بین خلقهای عرب باینجا نیامده اید ما حاضر به مذاکره باتمام همسایگانمان هستیم . " یکین اضافه کرد که ما حاضر به همکاری اقتصادی برای محور فقر و گرسنگی و آباد کردن زمینهای لم یزرع هستیم و پادشاه مراکش را بمناسبت اینکه از لزوم پیوند نوبخ عرب و اسرائیل صحبت کرده ستود . او گفت که موضع اسرائیل درباره مرزهای دائمی این کشور با موضع کشورهای عربی فرق دارد و اضافه کرد که " همه چیز قابل مذاکره است " ، " مذاکره را آغاز کنیم و ادامه بدهیم . ما میتوانیم در اینجا یادار قاهره یادار یک کشور بیطرف قبل از کنفرانس ژنو بکنگکو ادامه بدهیم " . در باره بیت المقدس گفت اکنون ده سال است که زیارت این شهر برای هرکس امکان پذیر است . درباره فلسطین مدعی شده که جزئی از سرزمین اسرائیل است . یکین حتی بکار هم از وجود خلق عرب فلسطین یاد نکرد و بخواستهای سادات هیچگونه جواب مشخصی نداد تنها باین قناعت کرد که بگوید ما طرحی برای صلح داریم بدون آنکه بگوید چگونه طرحی !

بازگشت به قاهره - سادات روز دوشنبه ۲۱ نوامبر به قاهره بازگشت . قبل از عزیمت در یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور دو هزار نفر از خبرنگاران جراند و رادیو تلویزیونیهای گوناگون جهان گفت که در مذاکرات خود توافق خویش را با مسائل اساسی مربوط به امنیت اسرائیل اعلام داشته و اضافه کرد که " اکتبر ۱۹۷۳ برای همیشه باید آخرین برخورد باشد " . او گفت که با طرف اسرائیلی درباره تمام مسائل به تفصیل صحبت کرده از جمله اهمیت تشکیل کنفرانس ژنو را خاطر نشان ساخته است و " موضوع بیرون رفتن نیروهای اسرائیلی از زمینهای اشغالی در کنار میز کنفرانس ژنو مطرح خواهد شد " . فلسطینی ها خود باید درباره چونگی اعزام نمایند خویش به کنفرانس ژنو تصمیم بگیرند . او گفت که من " نگرانی اسرائیل را از امنیت خود درک میکنم اما این مسئله با تغییر مرزها با چند کیلومتر اینطرف یا آنطرف حل نمیشود . " در همین کنفرانس اعلامیه مشترک سادات - یکین قرائت شد . در این اعلامیه اسرائیل پیشنهاد میکند که مذاکرات با مصر ادامه یابد تا راه برای مذاکرات دیگری که به امضای یک پیمان صلح باتمام کشورهای عربی همسایه بیانجامد باز شود .

اولین اقدام سادات پس از بازگشت به قاهره اخراج ۴۲۵ نفر فلسطینی از مصر تعطیل رادیو فلسطین در مصر (رادیو صدای فلسطین) ، اخراج نماینده جنبش آزادیبخش فلسطین و سازمان الفتح و دانشجویان فلسطینی و صادره اموال دفتر مطبوعاتی (الوفا) بود . اینک سادات چون فاتحی که از جنگ بازگشته برای تکمیل اقدام خود دست به مانور تازه ای زد و از تمام کشورهای عربی دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

عرب دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

عرب دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

عرب دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

عرب دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

عرب دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

عرب دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

عرب دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

عرب دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

عرب دینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند . او حتی اعلام

کرده است که اگر سایرکشورها از حضور در این جلسه خودداری کنند ، خود به تنهایی با اسرائیل به مذاکره خواهد پرداخت .

واقعیت چیست ؟ باتوجه به مجموع اخبار و اطلاعاتیکه در بالا ذکر کردید این حقایق آشکار میشود :

۱- کارگردان اصلی در نزدیکی سادات و اسرائیل امپریالیسم امریکاست که میخواهد از هر دو کشور اسرائیل و مصر برای هدفهای سودجویانه خود در خاور نزدیک و میانه استفاده کند .
۲- پایگاه مطمئن و اساسی امریکاهمچنان اسرائیل است و کوشش امریکادراین است که بکتوک سازش بین حکومتهای ارتجاعی عربی و اسرائیل بنیان خلقهای عرب بوجود آورد و صلحی بسمود امریکا در خاور نزدیک برقرار کند .

۳- امپریالیسم و ارتجاع میکوشند کشورهای عربی را از مهمترین پشتیبانان شان یعنی کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول از اتحاد شوروی دور کنند و بدست حکومتهای ارتجاعی جنبش ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی راسرکوب نمایند .

۴- اسرائیل همچنان از تاکتیک اشکال تراشی و دفع الوقت در حل مشکل خاور میانه استفاده میکند و امید دارد که با کمک امریکا به صلح جداگانه ای با سادات برسد . از اظهارات سادات و بیگین این مطلب بخوبی مفهوم میشود که هر دو طرف برای " ادامه مذاکرات " و اینکه امنیت اسرائیل " با تغییر مرزها با چند کیلومتر اینطرف یا آنطرف تأمین نمیشود " به زمینه سازی مشغولند تا پیش از تشکیل کنفرانس ژنو بنظر مشترکی برسند و نقشی یگانه یا نزدیک بیکدیگر در این کنفرانس بازی کنند .

۵- اسرائیل بدون آنکه چیزی به سادات بدهد ، هم اکنون از طرف مصر شناخته شده و به علاوه مصررا نه تنها از پشتیبانی سازمان آزادپخش فلسطین بازداشتند ، بلکه علیه این سازمان برانگیخته است . اقدامات سادات پس از بازگشت به قاهره علیه فلسطینی ها و سکوت او در باره سازمان آنها در جریان سخنرانی در " کست " و مصاحبه مطبوعاتی گواه راستین این مدعاست .

۶- اسرائیل (بیگین) از پخش غریب رود اردن و حاشیه غزه صرف نظر نخواهد کرد . گواه این امر اظهارات " بیگین " است که گفت " ارض اسرائیل " با فلسطین یکی است و طبیعا بخشی از خاک اسرائیل است .

۷- طرح صلح " بیگین " و مذاکرات دو جانبه سادات - بیگین میتواند به معنای یک نوع سازش یعنی صرف نظر کردن مصر از بخشی از زمینهای صحرای سینا و تخلیه بخش دیگر آن از طرف اسرائیل باشد .

۸- محتمل است که اسرائیل بدادن یک نوع حقوق و استقلال داخلی به منطقه فلسطینی ها در غرب اردن زیر نظر حکومت اسرائیل تن در دهد ، تا خود را با کمک ارتجاع عرب از دست جنبش رهائی بخش فلسطین آسوده سازد . نام نبردن سادات در سخنان خود از سازمان آزادپخش فلسطین و اینکه خود فلسطینی ها باید در باره نمایندگی خویش تصمیم بگیرند مؤید این مدعاست در حالیکه سازمان ملل متحد ، ساکنان منطقه اشغالی فلسطین ، کنفرانس سران عسرب در کازابلانکا از جمله مصر ، سازمان آزادپخش را نمایندگی واقعی خلق فلسطین دانسته اند .

۹- اسرائیل همواره جانبدار " مذاکرات مستقیم صلح " با هر یک از کشورهای عربی همسایه خود بمنظور تجزیه کشورهای عربی بود و اقدام انورالسادات قدمی جدی در راه اجرای این سیاست است .

در مقابل این وضع که محصول فعالیت های زیانبخش امپریالیسم امریکا ، اسرائیل و ارتجاع

عرب است خلقهای عرب ، کشورهای ضد امپریالیستی عربی از پشتیبانی تمام نیروهای ضد امپریا - لیستی و ترقیخواه جهان و بویژه از پشتیبانی جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی که خواهان یک صلح عادلانه و پایدار در خاور نزدیک میباشد ، برخوردارند . بسزوی از سران کشورهای لیبی ، سوریه ، جمهوری دموکراتیک یمن ، الجزایر و یاسر عرفات ، در لیبی کنفرانسی برای بررسی وضع و اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با توطئه ای که از طرف امریکا و اسرائیل چیده شده و سادات در اجرای آن نقش زیانبخش ایفا میکند ، تشکیل خواهد شد . معلوم است که بعلمت مشکلاتیکه سادات بوجود آورده تشکیل کنفرانس ژنو و حل بحران خاور نزدیک با دشواریهای تازه ای روبرو شده که مانع از اجرای سریع قطعنامه های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل جنی برتخلیه تمام زمینهای اشغالی از طرف اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و تأمین حقوق ملی خلق فلسطین از جمله حق ایجاد دولت مستقل خود در خاک فلسطین خواهد شد .

هنگامیکه مجله آماده چاپ بود ، کنفرانس کشورهای الجزایر ، سوریه ، عراق ، جمهوری دموکراتیک یمن و لیبی و نیز سازمان آزادپخش فلسطین پایان یافت . بطوریکه خبرگزاری لیبی خبر داد ، شرکت کنندگان در کنفرانس ایجاد جبهه واحدی برای مبارزه علیه توطئه امپریالیسم صهیونیسم و علیه هر گونه تلاش برای حل یکجانبه و تسلیم طلبانه مسئله خاور نزدیک بزبان خلقهای عرب را اعلام کردند .

در قطعنامه صادره از طرف کنفرانس گفته میشود که تجاوز علیه هر یک از شرکت کنندگان کنفرانس پشاه تجاوز علیه اعضاء کنندگان قطعنامه تلقی خواهد شد . شرکت کنندگان در کنفرانس سفر سادات را به اورشلیم و مذاکرات او را برای انعقاد قرارداد صلح جداگانه با اسرائیل محکوم کردند و آنرا پشاه خیانتی نسبت به خلقهای عرب ارزیابی نمودند . در قطعنامه تأکید میشود که نیروهای امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع میکوشند تا از استقرار صلح عادلانه در خاور نزدیک جلوگیری گوی کنند .

سادات در قبال این واکنش طبیعی این کشورهای عربی روابط سیاسی خود را با آنان قطع کرد . وحشی کسولگریها و خانه های فرهنگ دهه ای از کشورهای سوسیالیستی ، از جمله اتحاد شوروی را در مصر تعطیل نمود .

هم اکنون با سفر سایروس ونسره وزیر خارجه امریکا به دهه ای از کشورهای عربی و نیز بازدید ها و فعالیت های که در میان این کشورها انجام میگردد کوشش بحمل باید تا کشورهای عربی به پشتیبانی از اقدامات یکجانبه انورالسادات و سیاست خائفانه او جلب شوند .



عواقب مخرب اقتصادی و اجتماعی و سیاسی

سیطره انحصارهای بین المللی

کسب استقلال سیاسی که هدف مرحله نخست نبرد خلقهای کشورهای "جهان سوم" بود بطور عمده راهی طی شده است. ولی تجربه همه این کشورها میرهن ساخت که بدون بدست آوردن استقلال اقتصادی که نقش قاطع و تعیین کننده در سرنوشته حال و آینده خلقها دارد نمیتوان از استقلال واقعی سیاسی سخنی بیان آورد. بهمین سبب نهضت های رهایی بخش در "جهان سوم" وارد مرحله نوین پس بخرنج و دشوار مبارزه در راه تأمین استقلال اقتصادی شده است. کسب استقلال اقتصادی یکی از معضلات عمده حیاتی بشمار میرود و برای اینکه بتوان در این نبرد پیروز شد، قبل از هر چیزی باید عواملی را که منجر به وابستگی اقتصادی میگردد مورد پژوهش قرار داد.

انحصارهای بین المللی و "جهان سوم" - بنظر ما عامل اساسی وابستگی اقتصادی و سیطره گسترده ی انحصارهای بین المللی بر اقتصاد ملی کشورهای رشد یابنده است. منظور ما از انحصار - های بین المللی، دو نوع اتحادیه های انحصاری بزرگ است: انحصارهای تک ملیتی، یعنی انحصارهای تکیه با سرمایه فقط یک کشور بوجود میآیند و انحصارهای چند ملیتی که سرمایه چند کشور را در برمیگیرند. انظر محتوی و ماهیت این دو نوع انحصار فرقی باهمدیگر ندارند و هر دو ی آنها زائیده امپریالیسم، یعنی سرمایه داری انحصاری میباشند. فرق در آنجاست که انحصارهای چند ملیتی بمثابه ارگان دسته جمعی استعمار نوین عمل میکنند و دارای چنان قدرت مالی عظیمی هستند که میتوان گفت تاثیر قاطع در روند اقتصادی مجموعه جهان سرمایه داری دارند.

طبق آمار منتشره در ایالات متحده آمریکا تعداد انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی و شرکت های وابسته به آنها در سراسر جهان سرمایه داری به ۷۵۰۰ بالغ میشود. در بین آنها ۳۵۰ شرکت از جمله نیرومندترین انحصارهای شمار میروند که کل نیروی کار و ۷۰ درصد سرمایه و سود مجموع انحصارهای بین المللی را تحت کنترل دارند. عرصه فعالیت اینگونه انحصارهای غول پیکر بی اندازه وسیع است. مثلا برخی از انحصارهای چند ملیتی در بیش از صد کشور جهان فعالیت دارند. حدود ۱/۳ از انحصارهای بین المللی شعب خود را در کشورهای رشد یابنده دایر کرده اند که ۶۰ درصد آنها تحت کنترل مستقیم انحصارها قرار دارد و در پیقه نیز سیادت با آنهاست.

نتیجه فعالیت انحصارهای بین المللی در کشورهای رشد یابنده چه بود است؟ پیکره های زیر باین سؤال پاسخ میدهد. آمارهای رسمی ارگانهای جنب سازمان ملل متحد حاکیست که در سال ۱۹۷۵ سهم کشورهای رشد یابنده در کل تولید صنعتی جهان سرمایه داری از ۱۵٫۳ درصد تجاوز نمیگردد. باید در نظر گرفت که در این کشورها تولید صنعتی بطور عمده شامل تولید کالاهای مصرفی و مواد خام معدنی است. در سال ۱۹۷۵ از ۸۲۸ میلیون تن چدن و فولاد تولید شده در جهان سرمایه داری، سهم کشورهای رشد یابنده فقط ۵۲ میلیون تن بود. سهم این کشورها در تولید

وسائل تولید که در سالهای شصت اندکی بیش از ۱۰ درصد بود، اکنون به ۵ درصد کل تولید وسائل تولید تقلیل یافته و تازه این ۵ درصد هم بیشتر در کشورهای محدودی چون آرژانتین، برزیل، هندوستان و مکزیک تولید میشود. سهم کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین در صادرات جهان سرمایه داری از ۳۰ درصد در سال ۱۹۷۴ به ۲۶ درصد در سال ۱۹۷۵ کاهش یافت.

طبق برآورد بانک بین المللی ترمیم و توسعه وام رسمی کشورهای در حال رشد که در پایان سال ۱۹۷۵ حدود ۱۷۴ میلیارد دلار بود، در پایان سال ۱۹۷۶ به ۲۱۲ میلیارد دلار بالغ گشت و بدینسان سهم وام خارجی از ۱۱٫۹ درصد ارزش کل محصول داخلی در سال ۱۹۷۴ به ۱۵ درصد در سال ۱۹۷۶ افزایش پیدا کرد. این بدان معنی است که کشورهای "جهان سوم" میباید هر سال بالغ هرچه بیشتری صرف بازپرداخت اصل و بهره وامهای کمرشکن امپریالیستی کنند. طبق برآوردی، فقط در سه سال آینده (۱۹۷۸-۱۹۸۰) کشورهای نامبرده میباید مبلغی در حدود ۶۰ میلیارد دلار از این بابت بپردازند که برابر با ۲۸٪ کل وام آنها در سال ۱۹۷۶ میباشد. پر واضح است که چنین وضعی نمیتواند موجبات دشواریها و بحران های اقتصادی و اجتماعی در "جهان سوم" را فراهم نیآورد.

از ۶۳ کشور در حال رشد که از لحاظ ویژگیهای اقتصادی اکثریت کشورهای رشد یابنده را تشکیل میدهند، ۲۳ کشور در حال حاضر در زمره کشورهای فقیر قرار دارند. از ۱٫۲ میلیارد نفر انسانی که در کشورهای فقیر زندگی میکنند بیش از ۷۵۰ میلیون نفرشان در سرحد مرگ و زندگی بسر میبرند و درآمد سالانه آنها از ۱۱۰ دلار تجاوز نمیکند. بالاخره هم اکنون در کشورهای "جهان سوم" بیش از ۸۰۰ میلیون نفر بیسوادند و حدود نهم میلیارد نفر دسترسی به غذای کافی جهت ادامه حیات ندارند.

جای کوچکترین تردیدی نیست که مقصداصلی این وضع فلاکتبار در "جهان سوم" امپریالیسم جهانی و انحصارهای بین المللی هستند. ولی در سالهای اخیر تئوریسین های بورژوازی و ایادی مرئی و نامرئی نواستعمار در "جهان سوم" میکوشند چنین جلوه گرازند که گویا کشورهای سوسیالیستی هم در پیدایش این وضع مسئول هستند و بدین منظور معضل واپس ماندگی اقتصادی و اجتماعی کشورهای رشد یابنده را بنسبته برخورد بین کشورهای "رشد یافته" و "در حال رشد"، "صنعتی" و "غیر صنعتی"، "شمال غنی" و "جنوب فقیر" معرفی میکنند، بدون اینکه تعلق این و یان کشورهای سیستم جهانی سرمایه داری و یا سیستم جهانی سوسیالیسم در نظر گرفته شود. تئوری مائوئیستی هم در این زمینه حکم واهی مبارزه "روستا های استثمار شوند" را علیه "شهرهای استثمار کنند" و نظریه مبتذل "دو ابر قدرت" را مطرح میسازد که هدفش قرارداد ان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در یک ردیف است.

چنین ادعاهائی با واقعیت انکار ناپذیر تقسیم جهان از لحاظ طبقاتی بدو سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم تضاد عمیق دارد و هدفش اغفال افکار عمومی، خلل وارد کردن به اتحاد کشورهای "جهان سوم" با سیستم جهانی سوسیالیسم و حفظ کشورهای رشد یابنده در دایره نفوذ و تسلط امپریالیسم است.

واپس ماندگی اقتصادی و اجتماعی کوئی "جهان سوم" نتیجه مستقیم سیاست استعماری دول امپریالیستی در گذشته نه چندان دور و سیاست نواستعماری است که در چند دهه اخیر از جانب انحصارهای بین المللی بموقع اجرا گذارده میشود. سالیان دراز دول امپریالیستی با استفاده از اهرمهای استعماری منابع ثروت "جهان سوم" را غارت میکردند. امروز با اعمال شیوه های

نواستعماری نه تنها مواضع خود را در مستعمرات و کشورهای وابسته سابق حفظ کرده اند ، بلکه توانسته اند نفوذ خود را هر چه بیشتر در اقتصاد کشورهای نواستقلال گسترش دهند .

اینکه کشورهای " جهان سوم " امروز هم در قیاس با دوران گذشته کمکان در زبره کشورهای تولید کننده مواد خام باقی مانده اند موید این نظر است . بموجب آمار سازمان ملل متحد در فاصله سالهای بین ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴ از ۵۴۹٫۲ میلیارد دلار کل صادرات کالا در جهان سرمایه داری ۲۲۱٫۱ میلیارد دلار صادرات مواد خام بوده است . سهم کشورهای رشد یافته در صادرات مواد خام به ۱۱۰ میلیارد دلار بالغ میشد . بدینگونه سهم کشورهای در حال رشد در صادرات مواد خام در دوران مورد بررسی ۵۰ درصد و از آنجمله سهم آنها در صادرات سوخت خام ۷۷ درصد بود . صرف کنندگان عمده مواد خام کشورهای " جهان سوم " دول رشد یافته صنعتی سرمایه داری بوده و هستند . مثلاً فقط ایالات متحده آمریکا ۳۰ درصد مجموع مواد خام جهان سرمایه داری را صرف رشد صنعتی در داخل کشور میکند . طبق برآورد کارشناسان در سال ۱۹۸۵ ایالات متحده ۵۰ درصد مواد خام مورد نیاز خویش را بحساب واردات تأمین خواهد کرد . علاوه بر این اروپای غربی و ژاپن که از لحاظ مواد خام در ضمیمه اند وابسته بمواد خام کشورهای رشد یافته میباشد .

کشورهای " جهان سوم " بشابه بازار فروش کالاهای ساخته شده صنعتی نیز جلب نظر انحصارهای بین المللی را میکند . پیکره های زیر بهائنگرانستکه دول رشد یافته صنعتی سرمایه داری بزرگترین استثمارگران " جهان سوم " در رشته بازرگانی خارجی هستند . در سال ۱۹۷۵ کسری موازنه بازرگانی خارجی کشورهای رشد یافته (بجز کشورهای صادر کننده نفت) به ۳۹ میلیارد دلار بالغ شد . در همانسال فقط انحصارهای بین المللی امریکائی در کلیه کشورهای " جهان سوم " انواع کالا به ارزش ۳٫۱۵۰ میلیارد دلار بفروش رساندند . بموجب آمار وزارت بازرگانی ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۷۶ صادرات کالا از آن کشور به کشورهای عضو " اوپک " به مبلغ نجومی ۱۲٫۲۶ میلیارد دلار بالغ گردید که در تاریخ روابط بازرگانی امریکا با کشورهای عضو اوپک بیسابقه بود .

از ۲۳ تا ۲۶ اکتبر ۱۹۷۷ در ژنو کنفرانس بین المللی توسعه همکاری اقتصادی بین امریکای لاتین و اروپای غربی جریان داشت . نمایندگان کشورهای امریکای لاتین خاطرنشان ساختند که یکی از ویژگیهای بازرگانی خارجی بین این دو گروه از کشورها وجود کسری فزاینده موازنه بازرگانی بضرر کشورهای امریکای لاتین میباشد . در ترکیب صادرات امریکای لاتین مواد خام درجه اول را حائز بوده است که سهم آن در کل صادرات ۸۵ درصد بود . یکی دیگر از خصوصیات بازرگانی بین این دو گروه از کشورها کاهش مداوم سهم امریکای لاتین در واردات کشورهای اروپای غربی است که از ۷٫۴ در صد در سال ۱۹۵۵ به ۳٫۲ درصد در سال ۱۹۷۵ تنزل یافت .

برای درک درجه بهره کشی انحصارهای بین المللی از کشورهای " جهان سوم " کافی است گفته شود که در فاصله سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۷۵ تنها ایالات متحده امریکا مبلغی در حدود ۲۳ میلیارد دلار از کشورهای رشد یافته بمنوان سود ، بهره سرمایه و غیره خارج کرده است . از آنچه ما بطور اجمال بیان داشتیم چنین بر می آید که امریکاییسم با تحمیل مناسبات ناسپرا بزرگترین سد راه پیشرفت کشورهای رشد یافته بوده و هست . درست برعکس روابط بین سیستم جهانی سوسیالیسم و " جهان سوم " همیشه بر پایه برابری و سود متقابل استوار بوده و کشورهای سوسیالیستی تا آنجا که ممکن بوده در ایجاد واحداث صنایع بنیادی به کشورهای در حال رشد کمک کرده اند . تا آغاز سال ۱۹۷۶ با کمک کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی بیش از

۳ هزار موئسه صنعتی ، از آنجمله ۶۵۰ نیروگاه برق ، ۱۸۰ موئسه ماشین سازی و صنایع فلزکاری ، ۵۰ مجتمع ذوب آهن و ۵۰۰ موئسه صنایع سبک و غذائی در کشورهای " جهان سوم " احداث شده است . طبق آماریکه مادر دست داریم فقط اتحاد شوروی تا آغاز سال ۱۹۷۶ بیش از یک هزار موئسه گوناگون در کشورهای رشد یافته احداث نموده که در بین آنها سهم موئسات صنعتی و تولید نیرو ۷۳٫۹ درصد بوده است . در نتیجه کمک بی شائبه اتحاد شوروی ، هم اکنون در کشورهای رشد یافته ، ایکه از این کمک ها برخوردار شده اند سالیانه ۱۰٫۸ میلیارد کیلووات ساعت نیروی برق ، ۸٫۱ میلیون تن چدن ، ۱۷٫۷ میلیون تن فولاد ، ۱۹٫۱ میلیون تن فرآورده های نفتی و ۵۳ میلیون تن نفت خام تولید میشود .

ممکن است گفته شود که انحصارهای بین المللی هم برای ایجاد موئسات مشابه در کشورهای " جهان سوم " اقدام میکنند . در این تردیدی نیست . ولی ماهیت این " کمک " ها طوری است که موجبات تحکیم و باستکی کشورهای " جهان سوم " را بجهان سرمایه داری فراهم می آورد . سرمایه - گذارهای انحصارهای بین المللی در این کشورها یاستقیم است و یا مختلط . در هر دو حال موئسه ایجاد شده که تحت سیادت بلاواسطه انحصارها قرار دارد میباشد سود انحصاری از طریق غارت منابع طبیعی و بهره کشی وحشیانه نیروی انسانی برای سرمایه گذاران خارجی بار آورد . حال آنکه کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در وهله نخست متوجه ایجاد موئسات صنعتی در بخش دولتی است و مالکیت اینگونه موئسات بخود کشورهای کمک گیرنده تعلق دارد . وانگهی اتحاد شوروی برعکس انحصارهای جهان سرمایه داری چنان واحدهای صنعتی احداث میکند که متکی بر مواد خام داخلی بوده و صنایع سنگین و کلیدی را در کشورهای رشد یافته پایه گذاری میکند . لذا میتوان گفت که کمک اتحاد شوروی از لحاظ ضمیمون و محتوی فرق فاحشی با سرمایه گذاری انحصارهای بین المللی دارد . این کمک متوجه تأمین استقلال اقتصادی کشورهای رشد یافته بوده و بر پایه استقرار اصول نوین تقسیم کار بین المللی بر اساس سود متقابل ، برابری و احترام بحق حاکمیت مبتنی است . ۲۹ اکتبر ۱۹۷۷ روزنامه " پوزنس ستاندارد " منتشره در هندن و تان نوشت : کمک اتحاد شوروی که هیچگونه شرط سیاسی را شامل نیست دارای اهمیت فوق العاده ای میباشد . زیرا این کمک به مدرنیزه کردن و توسعه زیربنای اقتصادی هندوستان یاری میدهد .

تجربه اکثر کشورهای رشد یافته و قبل از همه تجربه تلخ کشور ما ایران بطرز انکارناپذیری به ثبوت میرساند که انحصارهای چند ملیتی و تک ملیتی بهیچوجه درصد تأمین رشد اقتصادی واقعی این ویا آن کشور در حال رشد نیستند و بگانه انگیزه آنها از سرمایه گذاری و باصطلاح " کمک " همیشه وهمه جا عبارت از کمک هر چه بیشتر سود ، فروش هر چه بیشتر کالا و دستیابی به منابع طبیعی و نیروی کار ارزان " جهان سوم " بوده است .

شیوه های نواستعماری و نتایج سو آن . ایدئولوگ های بورژوازی ، چه در کشورهای رشد یافته و چه در کشورهای رشد یافته و از آنجمله در ایران سعی دارند چنین جلوه گرازانند که گویا تحول محسوس در برخورد انحصارهای چند ملیتی نسبت به معضلات " جهان سوم " بعمل آمده است . بگفته آنان انحصارهای چند ملیتی که سرمایه ، تکنولوژی مدرن و دستاوردهای علمی و فن رادرا اختیار دارند میتوانند در شرایط معینی به عاملین پیشرفت اقتصادی مبدل شوند . این شرایط کدامند ؟ بنظر تئوریسمین های مژور کافیس اندکی عرصه عملگر آ آنها را محدود ساخت و " سود مناسپی " را برایشان تأمین کرد و بدینوسیله آنها را از بهره کشان به عاملین رشد و ترقی مبدل ساخت . اینگونه برخورد سطحی به ماهیت انحصارهای سرمایه داری و داوری نادرست فعالیت آنها

جز ظفره رفتن از واقعیت نیست . نقش واقعی انحصارهای بین المللی در عرصه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی گواه بر آنستکه هیچگونه تغییری در سرشت آنها در مقایسه با گذشته بوجود نیامده است . اندیشه خود را با ذکر مثالی از عملکرد کمپانی " بریتیش پترلیوم " در ایران در دوران که حاکمیت مطلق بر منابع نفتی ایران داشت توضیح میدهم و سعی میکنم آنرا با عملکرد کسرسیموم بین المللی نفت بشناسیم .

یک اهرم دسته جمعی نواستعمار مقایسه کنیم . همه میدانند که " بریتیش پترلیوم " طی نیمقرن سیادت خود در ایران کوشید تا آنجا که امکان داشت از ایجاد صنایع سنگین و کلیدی و از آنجمله احداث پالایشگاههای نفت بقیاس وسیع جلوگیری بعمل آورد . استراتژی انحصار نفتی انگلیسی حفظ ایران بعنوان کشور صادر کننده نفت خام بود . تنها پالایشگاهی که آنها برای تأمین نیاز انگلستان به فرآورده های نفتی در منطقه خاور میانه و نزدیک و اقیانوس هند احداث گردید پالایشگاه آبادان بود . بدین طریق طی بیش از نیمقرن انحصار نفتی انگلیسی با سرمایه گذاری مستقیم در استخراج نفت و صدور آن بشکل خام از ایران سود سرشاری بدست آورد . این سود که عملاً بخش قابل ملاحظه ای از درآمد ملی ایران بود مانع تراکم سرمایه در داخل کشور گردید که شرط اصلی تأمین رشد اقتصادی بشمار میرود .

پس از تشکیل کسرسیموم بین المللی نفت هم تغییری در وضع موجود بعمل نیامد . با وجود اینکه در دوران فعالیت کسرسیموم نفت تولید نفت خام بسرعت روزه افزایش گذارد ، انحصارهای عضو کسرسیموم که از نیرومندترین کسرسنهای جهان سرمایه داری بشمار میروند دیناری در احداث صنایع تصفیه نفت در کشور سرمایه گذاری نکردند . برعکس در این دوره صنایع تصفیه نفت و پتروشیمی بسر اساس نفت خام ایران و دیگر کشورهای منطقه بسرعت در کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری پیشرفت نمود .

از ۱۰ تا ۱۲ اکتبر سال ۱۹۷۷ سازمان اوپک سناری درون تشکیل داد . موضوع اصلی مورد بحث نقش شرکت های ملی نفت در توسعه تصفیه نفت و ایجاد صنایع پتروشیمی و همچنین مسئله ورود مستقل به بازار نفت جهان بود . ارقامیکه دبیرکل اوپک طی سخنرانی خود ارائه داشت نشان داد که در حال حاضر سهم کشورهای صادر کننده عمده نفت اعضای اوپک در تصفیه نفت از ۶ درصد در تولید فرآورده های پتروشیمی از ۳٫۲ درصد تجاوز میکند . وی همچنین خاطر نشان ساخت که کشورهای عضو اوپک در مجموع فقط ۳ درصد از کل نفت خام تولید شده را مستقلاً در بازار جهانی بفروش میرسانند . آیا این ارقام سرشت غارتگرانه انحصارهای عظیم نفت را فاش نمیسازد ؟

نماینده انحصار " رویال داچ شل " که از طرف گروه انحصارهای نفتی در سمینار سخنرانی نمود با ذکر اینکه انحصارهای نفتی بازار نفت و خدمات و تکنولوژی را در دست دارند و سرمایه گذاران اصلی در صنایع نفتند ، در واقع علت عمده وضع رقتبار صنایع نفت در کشورهای صادر کننده را بیان داشت . نماینده " بریتیش پترلیوم " برای اینکه همچنان از رشد صنایع تصفیه نفت و پتروشیمی در کشور های اعضا اوپک جلوگیری کند بهانه جدیدی را مطرح ساخت . وی گفت که فقدان انفراساختر کشور رشد یافته و همچنین عدم امکان فروش فرآورده های نفتی و پتروشیمی ، ایجاد پالایشگاههای نفت صنایع پتروشیمی را در کشورهای عضو اوپک نامقدور میسازد . وی افزود که کشورهای رشد یافته صنعتی غرب هم اکنون با معضل اضافه ظرفیت هم در صنایع تصفیه نفت و هم در صنایع پتروشیمی روبرو هستند . او به کشورهای صادر کننده نفت توصیه کرد که از سرمایه گذاری در کشورهای خود اجتناب ورزید و سرمایه را متوجه کشورهای رشد یافته صنعتی کنند . زیرا بنظر وی در غیر اینصورت اقتصاد جهان سرمایه داری با خطر بزرگی روبرو خواهد شد .

چنانکه ملاحظه میشود نسخه ارائه شده از جانب " بریتیش پترلیوم " هیچ فرقی با نسخه استعمار گذشته ندارد . نسخه ای که سالها برای کشورهای نظیر ایران تجویز میشد . " استدلالات " نماینده انحصارهای بین المللی فاقد هرنوع پایه منطقی اقتصادی است . اصولاً بحث در اطراف وجود اضافیه ظرفیت در رشته های تصفیه نفت و تولید فرآورده های پتروشیمی زائد است . زیرا خود انحصارهای نفتی که بخوبی واقفند در آینده نه چندان در مصرف فرآورده های نفتی رو با افزایش خواهد گذارد ، از هم اکنون درصد ایجاد ظرفیت های جدید هستند . مطالعه بیکره های مندرجه در " پترلیوم اکونومیست " (سپتامبر ۱۹۷۷) و " اوپل اند گزورنل " (۲۷ دسامبر ۱۹۷۷) حاکی از آنستکه هم اکنون در ایالات متحده و آمریکا ۲۵۶ واحد پالایشگاه نفت بظرفیت ۷۹۶ میلیون تن وجود دارد که در سال ۱۹۸۵ تعداد شان به ۲۶۷ واحد و ظرفیت آنها به ۸۶۸٫۷ میلیون تن افزایش خواهد یافت . در همین فاصله تعداد پالایشگاههای اروپای غربی از ۱۶۲ واحد به ۱۶۹ واحد و ظرفیت آنها از ۱٫۳ میلیارتن به ۱٫۸ میلیارد تن و در ژاپن از ۲۷۷٫۶ میلیون تن به ۳۲۲٫۸ میلیون تن خواهد رسید .

اما وضع در خاور میانه و نزدیک از چه قرار است ؟ سهم این منطقه که بزرگترین صادر کننده نفت خام در جهان سرمایه داری است در تولید فرآورده های نفتی از هر ۵ درصد تجاوز نمیکند . در حال حاضر در این منطقه ۳۲ واحد به ظرفیت ۱۶۷٫۲ میلیون تن وجود دارد که در پایان ۱۹۸۵ به ۴۳ واحد به ظرفیت ۲۸۰ میلیون تن خواهد رسید . بدین سخن گرچه تولید فرآورده های نفتی در منطقه افزایش خواهد یافت ولی باز هم سهم در خورد توجهی نخواهد داشت .

صرف نظر از آنچه گفته شد اصولاً باید پرسید : بچه علت کشورهای صادر کننده نفت میباید وجود و یا عدم ظرفیت های اضافی در کشورهای رشد یافته صنعتی غرب را بعنوان پایه احداث پالایشگاههای نفت در کشورهای قبول کنند ؟ چرا باید نفت خام تولید شده در کشورهای عضو اوپک بطور عمده در ایالات متحده ، اروپای غربی و ژاپن تصفیه شده و بفروش برسد ؟ بچه علت خود کشورهای صادر کننده نفت خام نباید به صادر کنندگان فرآورده های نفتی مبدل شوند ؟

از ایران مثال میآوریم . هم اکنون در ایران ۵ پالایشگاه نفت بظرفیت ۳۹ میلیون تن در سال وجود دارد که از آن نیز بطور کامل استفاده نمیشود . مثلاً در سال ۱۳۵۵ کل تولید نفت خام در ایران بالغ بر ۲۹۸ میلیون تن بود که از آن فقط ۳۵۰ میلیون تن بمنظور تصفیه به پالایشگاههای کشور تحویل شد (۱) .

علت چنین عدم توازن در تولید و تصفیه در کجاست ؟ طبیعی است که علت را باید در تسلط انحصار های بین المللی بر بازار جهانی نفت جستجو کرد . هفت انحصار نفتی غول پیکر که به هفت خسوا هر مشهورند هنوز هم ۸۰ درصد تولید و فروش نفت را تحت کنترل دارند . طبق آماریکه ۲۳ ماه مه ۱۹۷۷ مجله " فورچون " انتشار داد انحصارهای نفتی " اکسون " ، " تکزاکو اوپل " ، " موبیل اوپل " ، " ستاندارد اوپل کمپانی اف کالفرنی " و " گالف اوپل " که همه بدون استثنا در کشورهای نفتخیز و از آنجمله ایران فعالیت دارند جز ۱۰ کمپانی بزرگ آمریکا قرار دارند . حجم فروش فقط کسرسن " اکسون " در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۴۸٫۶ میلیارد دلار بود . برای درک قدرت این گونه کمپانیها کافیست گفته شود که در سال ۱۳۵۶ بودجه کل ایران اندکی بیش از ۴۹ میلیارد دلار بود . در کشور ما علیرغم جاروجنگالی که در بارماستقرار حاکمیت مطلق ایران بر منابع نفت بسراه

(۱) آمار مربوط به نفت از گزارش سالانه بانک مرکزی ایران گردآوری شده که در شماره ۲۳ مهر ۱۳۵۶ مجله " تهران اکونومیست " درج گردیده است .

انداخته اند و کسر سیوم بین المللی نفت عملاً تولید بخش عمده نفت را بر نظر دارد. در سال ۳۵۵ حدود ۹۲ درصد کل تولید نفت ایران از حوزه عملیات کسر سیوم بین المللی نفت بدست آمد صادرات توسط کسر سیوم به ۱۹۳ میلیون تن بالغ گردید. حال آنکه در همان سال مقدار نفت خام تحویلی توسط کسر سیوم به پالایشگاه آبادان از ۱۱۲ میلیون تن تجاوز نکرد.

مشکلاتی که اکثر کشورهای رشد یابنده اکنون با آن روبرو هستند در درجه اول ناشی از سیاست جلب و حمایت سرمایه امپریالیستی خارجی و تمایل به همکاری با انحصارهای چند ملیتی است. سرمایه خارجی با استفاده از تسهیلات مواضع خود را تحکیم بخشیده و میگوید که کشورهای مزبور امکان پشایه تولید کنندگان مواد خام نگاهدارد. اینکه اقتصاد ایران امروزه مانند نیم قرن پیش جنبه تک کالاگی دارد و کشور ما هنوز هم وابسته به نفت پشایه عمده ترین کالای صادراتی می باشد نمونه برجسته ای در این زمینه بشمار میرود. در گزارش سالیانه بانک مرکزی ایران پیرامون اهمیت نسبی نفت در اقتصاد ملی گفته میشود که سهم ارزش افزوده نفت (بقیمت جاری) در تولید ناخالص از ۱۷٫۹۱ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۲۸ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید. بخش نفت در کل دریافتیهای جاری ارزی از ۷۶٪ به ۸۴٫۷ درصد افزایش یافته است.

تسلط انحصارهای نفتی مانع از آن گردیده که کشورهای صادرکننده نفت بتوانند حداقل صنایع تولید ماشین آلات مورد نیاز اکتشاف و استخراج نفت را در داخل احداث نمایند. بهمین دلیل بود که کشورهای عضو اوپک در سینهاروی که ما از آن در فوق نام بردیم مسئله انتقال تکنولوژی صنایع نفت را از کشورهای رشد یافته صنعتی غرب به کشورهای تولید کننده مطرح ساختند. نمایندگانش "اکسون" در پاسخ به این موضوع اظهار داشت که همکاری شرکت های ملی نفت و انحصارهای بین المللی در عرصه انتقال تکنولوژی بشرطی امکان پذیر است که انحصارها تنها بفروشندهگان تکنولوژی تبدیل نشوند. بلکه در استخراج نفت در کشورهای نفتخیز و تقسیم سود حاصله از فروش آن سهم و شریک باشند.

در اینجا این سؤال مطرح میشود: آیا تاکنون انحصارهای بین المللی در استخراج و فروش نفت کشورهای عضو اوپک شریک و سهم نبوده اند؟ از آغاز عملکرد انحصارهای نفتی در ایران بیش از هفتاد سال میگذرد. آیا این مدت کافی برای انتقال حداقل تکنولوژی مربوط به صنایع نفت نبود؟ پس از گذشت هفتاد سال ایران نه تنها قادر به تولید ماشین آلات مورد احتیاج صنایع استخراج نفت و صنایع تولید فرآورده های نفتی و غیره نیست بلکه فاقد تکنولوژی اکتشاف و تکنولوژی استخراج و تکنولوژی پالایش و تکنولوژی نگهداری و تعمیرات نیز هست.

عواقب مخرب سیاست نواستعماری انحصارهای چند و تک ملیتی بدینجا پایان نمییابد. ایران پس از اتحاد شوروی دارای بزرگترین صنایع گاز طبیعی در جهان است. چنانکه میدانیم نفت و گاز مواد خام صنایع پتروشیمی بشمار میروند. سالیان دراز انحصارهای نفتی میلیارد ها متر مکعب گاز ایران را سر دانه چاههای نفت سوزانده و تبدیل بدود میکردند. حال آنکه این ثروت عظیم بر باد رفته میتوانست در رشد صنعتی ایران نقش موثری ایفا کند. این وضع نه تنها در ایران بلکه در اکثر کشورهای مشابه که انحصارهای چند ملیتی بر آنها حاکمند هنوز هم ادامه دارد.

اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که با خرید گاز طبیعی ایران امکان آنرا بوجود آورد که بخشی از گازی که سوزانده و دود میشد بصرف داخلی برسد و یا از بابت فروش آن پایه های صنایع سنگین در ایران گذارده شود. برای ایجاد تصویری در باره اینکه طی ده سال اخیر چه ثروت عظیمی بر باد رفته کانیست متذکر شویم در سال ۱۳۵۵ فقط از طریق فروش ۱۷٫۹۱ درصد گاز تولیدی مبلغی حدود ۱۸۲ میلیون دلار وارد خزانه کشور شده است.

جدول زیر که مربوط به سالهای مختلف است تا اندازه ای وضع اسفناک موجود استفاده از گاز طبیعی را در ایران روشن میسازد.

سهم صادرات و مصرف داخلی و گاز سوزانده شده در تولید (درصد)	
۱۳۵۵	۱۳۵۱
۱۷٫۹۱	۱۹٫۳
۲۶٫۱	۲۱٫۶
۵۵٫۲	۵۹٫۱
۱۲۴۳	۱۲۴۳
۱۸٫۷	۱۸٫۷
۲۶٫۱	۲۶٫۱
۵۵٫۳	۵۹٫۱

جدول فوق گویای آنست که هنوز هم ۵۵ درصد گاز تولیدی سوزانده میشود. آیا عاملین این خیانت بحال ملی انحصارهای نفتی و همدستان ایرانی آنها نیستند؟ اگر سران رژیم ایران صنایع طبیعی کشور را درست در اختیار انحصارهای خارجی ننگ داشتند، اگر گردانندگان اهرمهای اقتصادی و سیاسی کشور انحصارها را وادار میساختند تا لااقل بخش کوچکی از سود انحصاری را صرف ایجاد صنایع برای ایجاد امکان استفاده از گاز طبیعی کنند، بدیهی است که چنین وضع رقتباری بوجود نمی آمد. این خود میرساند که نظارت موثر بر فعالیت انحصارهای بین المللی در کشورهای رشد یافته دارای چه اهمیت فوق العاده ایست. ولی دستهای به این هدف با در نظر گرفتن مقاصد استثمار و سطره جوش و هم چنین قدرت عظیم مالی و صنعتی آنها کاریست که فقط از عهد دولتهای ملی و شرقی برمیآید.

مثال دیگری در این زمینه میآوریم. همه بدانند که صنایع پتروشیمی یکی از رشته های مهم و مدرن صنایع سنگین در جهان است. وجود صنایع سرشار نفت و گاز در کشور ایجاب میکرد که در درجه اول در راه گسترش این صنایع گام برداشته میشد. لایق برآوردی ایران میتوانست با تبدیل فقط ۱۰ درصد از نفت خام تولید شده به فرآورده های پتروشیمی و فروش آن در بازار جهانی درآمدی به میزان دو برابر آنچه که از فروش بقیه ۹۰ درصد نفت خام دست میآورد داشته باشد. ولی پسر از گذشت بیش از هفتاد سال از آغاز زبهره برداری از صنایع نفت در ایران فقط چهار واحد پتروشیمی وجود دارد که بطور عمده تولید کننده باصطلاح "محصولات اصلی" و "محصولات میانی" یعنی در واقع مواد اولیه برای تولید "محصولات نهائی" و کود شیمیائی هستند و کود شیمیائی نیز نمیتواند صرف ناچیز داخلی را تأمین کند. تازه سرمایه انحصارهای چند ملیتی در این رشته از صنایع نیز بطور وسیع رسوخ کرده است. طبق برنامه در دست اجرا در آینده چند واحد پتروشیمی در ایران احداث خواهد شد که سرمایه انحصاری خارجی در آنها هم نقش موثر خواهد داشت. در احداث این واحدها انحصار راتی چون "داوکیکال"، "پنومون کاربید"، "میتسویی"، "میتسو بیشی"، "بایر"، "هوکست"، "دیوین و نامور" و غیره شرکت خواهند جست.

جالب است که سالیان دراز همین انحصارهای بین المللی با تمام قوا میکوشیدند که از ایجاد صنایع پتروشیمی در ایران جلوگیری کنند. در این زمینه یادآوری اظهارات نائب رئیس وقت اتحادیه صنایع آلمان فدرال در کورنه جلب نظر میکند. در سال ۱۳۳۹ وی در یک گفتگوی مطبوعاتی در تهران در مورد لزوم و مباحث لزوم احداث صنایع پتروشیمی در ایران صریحاً گفت که ایجاد "صنعت پتروشیمی و پلاستیک خوب است ولی چون کارخانه فورین صد ها میلیون مارک سرمایه برده است بنابراین ایجاد

کارخانه پتروشیمی در حال حاضر مستلزم مخارج فراوانی است که تازه معلوم نیست محصول آن تماما بفروش میرود، زیرا کارخانه کوچک صرف نمیکند و اگر کارخانه بزرگ باشد محصولش زمین میماند (۱). این فقط نمونه ای از کارشکنی های انحصارهای بین المللی در راه صنعتی شدن کشور ما است. همان انحصارهایی که دکترینه دیروز بنام آنها ایران را از ایجاد صنایع پتروشیمی برحذر میداشت (و باید گفت در آن ایام موفق هم شد) امروز خود در ایجاد صنایع مزبور در ایران سرمایه گذاری میکنند بدون اینکه نگران امکان فروش فرآورده های آن در بازار جهانی باشند.

این فقط صنایع پتروشیمی نیست که انحصارهای چندملیتی بدان روی آورده اند. چندی پیش اعلان شد که معادن عظیم مس در سرچشمه کشف شده است. بدین منظور شرکت دولتی مس سرچشمه تشکیل و اعلام گردید که دولت مستقیما بهره برداری از آنرا بعهده خواهد گرفت. ولی ۱۴ آبان ۱۳۵۶ مجله "تهران اکونومیست" خبر داد که کسرن "کروپ" در ایجاد تصفیه خانه سره تأسیسات ریخته گری و ایجاد کارخانه ای برای ساختن لوله های مس در معادن سرچشمه کرمان مشارکت خواهد کرد. قرار است که از سال ۱۳۵۷ سالانه ۱۵۰ میلیون تن مس در این ناحیه استخراج شود. مجله مینویسد که معادن مس و صنعت مس ایران زمینه های بکر فراوان برای فعالیت دیگر گروههای خارجی دارد. بدینسان مشاهده میکنیم که این نوزاد هم هنوز متولد نشده تحت کنترل انحصارهای بین-المللی قرار میگیرد.

ممکن است سؤال شود: آیا شرکت انحصارهای بین المللی در احداث اینگونه صنایع در جهان سوم و از آنجمله در ایران کمک به صنعتی شدن نیست؟ پاسخ ما منفی است. کنترل و تسلط بر صنایع نوین یاد در جوامع رشد یابنده یکی از ویژگیهای استراتژی نواستعمار در مرحله کنونی تقسیم جهان بدو سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی است. رشد روزافزون اقتصاد سیستم جهانی سوسیالیسم و تبدیل این سیستم بیک قدرت بزرگ صنعتی انحصار تولید وسائل تولید را که اینهمه مورد نیاز کشورهای "جهان سوم" است از بین برد. انحصارهای چندملیتی که دیگر قادر نیستند مانعند گذشته بد لخواه خود از ایجاد این و یا آن رشته از صنایع در کشورهای رشد یابنده جلوگیری کنند سعی دارند که از همان آغاز نظارت بر نحوه ایجاد و عملکرد آنها را بدست آرند. این موضوع اخیر اهمیت فوق العاده ای در تحویل الگوی رشد صنعتی دارد. زیرا صنعتی شدن بمعنای احداث صنایع با استفاده از ماشین آلات ساخت خارج و تکنولوژی خارجی برای تولید این و یا آن کالای مصرفی نبوده و نیست. بنظر ما این فقط گام نخست در راه صنعتی شدن است. کشوری را میتوان صنعتی نامید که خود تولید کننده وسائل تولید و موجد تکنولوژی باشد. باز به ایران بعنوان یک نمونه مراجعه میکنیم. دهها سال است که ما وارد کننده ماشین آلات و تکنولوژی از خارج هستیم که در آمارهای بازرگانی خارجی آنرا کالاهای سرمایه ای مینامند. حتی یک نظراجمالی باین آمارها نشان میدهد که سهم اینگونه کالاها در کل بازرگانی خارجی روز بروز افزایش یافته است. ما بمراتب که این روند با وجود رژیم موجود در آینده با سرعت بیشتری ادامه خواهد یافت. کالاهای سرمایه ای وارد به ایران وقتی میتواند نقش قاطع در صنعتی شدن داشته باشد که هدفش ایجاد صنایع تولید وسائل تولید در داخل و حداقل برای تأمین ماشین آلات بخشهای مهمی از صنایع باشد و ولی راهی که ایران در پیش گرفته جز این است. مثلا ما برای احداث هر کارخانه پتروشیمی و یا پالایشگاه نفت و همچنین دیگر صنایع بنیادی جمهوری نه تنها هربار ماشین آلات را از خارج وارد کنیم، بلکه پس از احداث

(۱) "تهران اکونومیست" ۷ شهریور ۱۳۴۱

ناچاریم وسایل یدکی و غیره آنها را هم مرتبا از خارج خریداری نمائیم. این روند فقط وابستگی ایران را به انحصارهای خارجی، بخصوص چند ملیتی که هم سازنده ماشین آلات و هم دارنده تکنولوژی هستند تشدید میکند. به بیان دیگر با ایجاد صنایع جدید در ایران وابستگی کشور در عرصه تکنولوژی روزتر میشود.

آمار موجود میدهد آنستکه هم اکنون ۹۰ درصد لیسانس و پاتنت مورد استفاده در کشور و از داتی است. در سال ۱۳۵۴ از ۱۶۴۰ اختراع ثبت شده در ایران ۱۵۹۲ اختراع متعلق به اتباع خارجی بود. در سال ۱۳۵۵ نیز از ۲۰۸۰ اختراع به ثبت رسیده حدود ۲۰۳۳ مورد آن به اتباع خارجی و فقط ۵۷ مورد آن به اتباع ایرانی تعلق داشته است (۱). این پیکره ها بازتاب کمبود کادر علمی و فنی ایرانی در رشته های طراحی و تولید و استفاده از وسائل تولید میباشد که این خود نیز معلول سیادت انحصارها و نتیجه استراتژی نواستعماری آنها است. تجربه نشان داده که واردات فزاینده تکنولوژی و خدمات هیچگونه کمک موثری به ایجاد تکنولوژی میهنی نمیتواند بکند. هدف سرمایه گذاری انحصارها در کشورهای رشد یابنده با وجود تغییراتی که در سالهای اخیر در ترکیب آن بعمل آمده باز هم متوجه جلوگیری از ایجاد صنایع تولید وسائل تولید و تربیت کادرهای علمی و فنی مورد نیاز مینماید. لذا سرمایه انحصاری خارجی خصلت بهره کشی خود را از دست نداده است. انحصارهای چند ملیتی که در ایجاد صنایع پتروشیمی و غیره در کشورهای رشد یابنده سرمایه گذاری میکنند بخواهی واقفند که چنین الگوی صنعتی شدن روند وابستگی اقتصادی را تشدید خواهد کرد. کشوری که تولید کننده وسائل تولید نیست خود عملا خوبترین راه حکوم به محدود ساختن استعداد های در رشته پژوهشهای علمی و فنی میکند و هر چه بیشتر قابلیت تولید وسائل تولید و ایجاد تکنولوژی میهنی را از دست میدهد. این یکی از هدفهای اساسی انحصارهای چند ملیتی و سیاست نواستعماری آنها است.

آناتیکه به تاریخچه احداث صنایع ذوب آهن در ایران آشنائی دارند، بخوبی میدانند که طی بیش از سی سال انحصارهای بین المللی مانع ایجاد آن در ایران بودند. باز هم میدانند که اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که در پایه گذاری صنایع تولید وسایل تولید به کشور ما کمک ارزنده ای کرد. سیاست انحصارهای چند ملیتی و تک ملیتی در این زمینه تغییر محسوس نکرده است. مثلا در سال ۱۳۵۵ تولید فولاد و چدن در ایران از یک میلیون تن تجاوز نمیکرد. حال آنکه صرف آن به حدود ۶ میلیون تن بالغ گردید. بر اساس آمار بازرگانی خارجی واردات فلزات معمولی در سال ۱۳۵۵ حدود ۴۱۷ میلیون تن با ارزش ۱۲۲ میلیارد ریال رسید که به ترتیب از لحاظ وزن و ارزش نسبت بسال ۱۳۵۴ حدود ۸۷۵ درصد و ۱۰۲ درصد افزایش داشته است. در بین فلزات وارداتی بزرگترین ارقام مربوط به چدن میباشد که در سال مورد گزارش حدود ۴۸۲ میلیون تن، یعنی ۹۷ درصد وزن کل واردات فلزات به ایران راه ارزش ۱۵۰ میلیارد ریال دارا بود (۲). رژیم ایران که در گسترش صنایع ذوب آهن تکیه را روی انحصارهای امپریالیستی گذارده مسبب اصلی این وضع نمیشد. بدون تردید انحصارهای چند ملیتی تولید کنندگان فولاد در جهان غرب که صادر کنندگان عمده پنچ میلیون تن چدن به ایرانند حتی المقدور خواهند کوشید از توسعه صنایع آهن گذاری که مادر صنایع سنگین بشمار میرود جلوگیری کنند.

بررسی فوق ما را باین نتیجه میرساند که تسریع صنعتی شدن بمعنای یکی از مسائل حیاتی در

(۱) "تهران اکونومیست" ۱۶ مهر ۱۳۵۶

(۲) "تهران اکونومیست" ۲۱ آبان ۱۳۵۶

پیدایش افکار سوسیالیستی در عراق

و تأثیر کمونیستهای ایرانی

طریق الشعب " روزنامه کمونیستهای عراقی در شماره ۱۱۷ از ۱۹۷۷ خود که به شصت و سه سالگرد انقلاب کبیر اکثر تخصیص داده، مقاله ای را بعنوان " جنبه هائی از تأثیر انقلاب اکثر پیدایش افکار سوسیالیستی در عراق " بقلم دکتر عبداللطیف الرأوی چاپ کرده است. نویسنده در مقاله خود به بحث پیرامون عوامل پیدایش افکار سوسیالیستی در عراق پرداخته که در آن جنبش انقلابی در ایران و فعالیت کمونیست های ایرانی نقش چشمگیری داشته است و مابعد، قسمتهای مربوط باین موضوع را از مقاله نامبرده ذیلاً نقل می کنیم: بعد از انقلاب اکثر افرادی از سر بازانیکه بجنبه فرستاده شده بودند باز می گشتند و مناظر عدیده ای از انقلاب ترسیم می نمودند که بعضی از آنها مبهم و بعضی دیگر روشن بود. گرچه این مناظر برای ما کودکان قابل فهم نبود ولی بعد ها هرگاه خبری در باره آن می شنیدیم این مناظر را به یاد می آوردیم.

سهس سربازان دیگری که در سنگرهای جهه " خانقین بودند حکایت میکردند که ناگهان سربازان روسی جنگ را متوقف ساختند. آنان باتمام وسائل میکوشیدند سخنان دلپذیری پیرامون صلح و دوستی بگوش ما برسانند. میخواستند به ما سربازان عراقی بفهمانند آنها نیکه خواستار جنگ نبودند تزارها بودند و ما کارگران و دهقانان بلشویک تزارها را از بین بردیم و قدرت را در دست گرفتیم. و وظیفه شما نیز آنستکه خودتان را از جنگال حکام خود رها سازید و مانند ما بشوید.

یکی از خوبشان پدرم که اسپر و از قفقاز بازگشته بود، خدمات روسها را بانسانیت تسکین نمود میگفت: " بلشویکها به ما پیشنهاد کردند آنجا بمانیم تا بسا زمین بدهند و بکشت و زرع مشغول شویم، زیرا دولت در آنجا اراضی را ملی نموده و میان فقرا و مردم ساده توزیع کرده و آنها صاحب زمین شده اند."

این اخبار در بین انبوه زحمتکشان که از مصائب جنگ بستوه آمده بودند انعکاس وسیعی می یافت. اطلاع یافتن عراقیها از بلشویکها و استقبال از اخبار مربوط بآنها همزمان بود با آغاز استقرار انگلیسها در عراق. بدینجهت اشغالگران برای جلوگیری از این " موج وحشتناک " به تلاش افتادند. این افکار از راه اناطولی یا ایران از طریق ترجمه یا بوسیله کسانی که تحصیل کرده بودند و به میهن باز میگشتند رخنه میکرد.

روزنامه " المهد " در شماره ۲۸۶ ماه ژانویه ۱۹۲۰ مقاله ای زیر عنوان " خطر بلشویسم در اروپا و شرق " چاپ کرد و طی آن نوشت: " بنظر ما وظیفه حکومت عراق است که بسهم خود برای حفظ این نظام نیکو از تزلزل بکوشد و هشیارانه مراقب هرگونه تبلیغات از طرف بلشویکها باشد و ایران یگانه راهی است که از آنجا بلشویسم به کشور ما سرایت میکند. " انگلیسها جنب و جوشی را برای تأیید بلشویسم در عراق احساس کردند و این مطلب را در کتابها و خاطرات خود که پس از دوران قیمومت نوشتند خاطر نشان ساختند و از جمله نوشتند که بلشویکها در سال ۱۹۱۷ در کربلا بسرای مدتی جایی برای خود بدست آوردند و در برنامه خود نه تنها آزاد کردن خلقهای ستمکش بلکه از

مبارزه در راه استقلال اقتصادی لزوم تغییرات کیفی در مناسبات اقتصادی و فنی مقابل با کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری را ایجاب میکند. در کشورهای " جهان سوم " که مراحل اولیه رشد اقتصادی را می بینند، رشد صنعتی با انتخاب استراتژی مناسب پیوند ناگسستی دارد. استراتژی صنعتی شدن مسائل بس بفرنجی چون نوع صنایع (تولید کالا بقصد تحدید واردات و یا تولید کالا جهت صادرات)، تعیین تناسب صنایع سرمایه بر و کاربرد، تقسیم جغرافیائی صنایع، تعیین هدفهای کوتاه و دراز مدت سرمایه گذاری و غیره را در بر میگیرد. این محضلات را نمیتوان در شرایط سیطره انحصارهای بین المللی بر اقتصاد و بانکیه بر آنها حل کرد. صنعتی شدن بشنا به روش اجتماعی و اقتصادی و فنی دگرگونی ساختار اقتصاد واپس مانده ضرورت دخالت گسترده دولت در امور اقتصادی و مبارزه علیه سیطره جوشی سرمایه خارجی را ضرور میسازد. در غیر اینصورت، چنانکه تجربه سالهای اخیر ایران نشان داد، کتاب در صنعتی شدن یا اتکا به انحصارهای بین المللی میتواند به چنان عدم تناسب منتهی گردد که مسئله رشد اقتصادی را در مجموع دچار بحران سازد.

برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری
محمد رضا شاه متحد شویم!

از دوستان و رفقای زیر بناسبت کمک های مالی به حزب صمیمانه سپاسگزاریم.

- رسائی، دو فقره کمک ۶۲۰ و ۵۵۰ مارك آلمان فدرال.
- شاکرد، ۴۰۰ مارك آلمان فدرال.
- میشا و میشوه، ۴۰۰ لیره انگلیس و ۱۰۰ مارك آلمان فدرال.
- ب، ۱۰۰۰، ۵۳۱۹۵۵ دلار.
- بختیاری، ۴۰۰ مارك آلمان فدرال.
- شه، ۲۰۰ کورون سوئدی.

از گروه حزبی " آینده " بناسبت ارسال ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) مارك آلمان فدرال بعنوان کمک، از صمیم قلب سپاسگزاریم.

بین بردن خود آنها و طبقات دارای امتیاز جامعه را نیز وارد کردند . و همچنین نوشتند که در کردستان جنوبی در سال ۱۹۱۸ مردم بانام بلشویسم و آموزشهای آن آشنا شدند . این مطلب را میجرسون که قبل از جنگ مدتها بطورناشناخته در کردستان بسر برده و در دوره قیومت بریتانیا برعراق حاکم سلیمانیه بود ، بعنوان کارشناس منطقه به ارتولدولمن ، فرماندار کل عراق نوشته و ولسن آنرا در کتاب خود (" انقلاب عراق " ، صفحه ۲۰۶) نقل کرده است . و نیز یاد آور شده اند که بلشویکیها در شورشیانیکه قبل از انقلاب ۱۹۲۰ در عراق روی داده دست داشتند و وسیله محمدرضا پیرسید محمدتقی شیرازی باکونیست های ترکیه در تماس بوده و بهمین جهت او همکاریاش در سال ۱۹۱۹ بازداشت شده اند . فیاض در کتاب خود از اثر مس بیل بنام " چند فصل از تاریخ عراق " (صفحه ۱۵۸) چنین نقل میکند : " در یک تلگراف صادره از طرف کونیستهای رشت از جوزا محمدرضانام برده شده است که در کوملا برای کونیست های مشغول تبلیغات میباشد ، و قسمتی از هزینه انقلابیون را کونیست هاتأمین کردند و بلشویکیهای " داوطلب " و " مزدور " در کشور یکی از عوامل برانگیختن انقلاب ۱۹۲۰ عراق بودند " .

انگلیسیها تاثیر کماتی را که از مناطق ایران به کریلا و نجف و کاظمین می آمدند در پخش افکار کونیستی موثر بودند یاد آور می شوند . فیاض نا هرده از قول ژنرال " هال دن " نقل میکند : " اشغال شهر (انزلی) از طرف بلشویکیها کمی قبل از انقلاب ۱۹۲۰ در عراق ، در پیروزی دساتس آنها علیه ما تأثیر داشت " . روشن است که این مؤلفان که خود عمال استعمارند سخنانشان تعادنی نیست . در حدود سال ۱۹۱۸ محمد عبدالحمین از ایران به عراق بازگشت و حامل معلومات فراوانی و گرچه بشکل نامنظم ، از افکار و آموزشهای سوسیالیستی بود . بدینسان عراقیها تدریجا با خلیق جدیدی که رجال نیرومند بلشویک آنها را رهبری میکردند آشنا شدند . و عده ای سپاهتیزان ، یا انگیزه همین آگاهی های ساده ، یا احساسات طبقاتی و یا بانگیزه کینه نسبت بانگلیسیها برای بلشویسم پیدا شدند . اعضای معاهده سری مایکس - بیکو و سایر نقشه های استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و تزارها راجع به تقسیم امپراطوری عثمانی در بین خود ، از طرف حکومت شوروی ، انعکاس مثبت تازه ای در بین جوانان پرشور داشت . و ندای حکومت شوروی در سال ۱۹۱۷ به عموم زحمتکشان مسلمان در روسیه و در شرق ، که سرنوشته خود را در دست گرفتند ، این تأثیرات شدید بود . و معلومات تازه و منظره زنده ای از آنچه در روسیه شوروی میگذشت نمودار شد . و در انجا بود که انگلیسیها کوشیدند در بین مردم عراق و انقلاب بلشویکی دیواری بکشند .

روز ۳۱ ماه نوئن ۱۹۲۰ انقلاب در عراق آغاز شد . توده های مردم عراق امکان یافتند تفرخو د راعلیه اشغالگران انگلیسی ابراز دارند و قیومت بریتانیا بر عراق و اشغال آن کشور از طرف نیرو های انگلیسی را بطور قطعی محکوم و رد نمایند . این انقلاب که نمونه نوری بود از درآمیزی و یکپارچگی توده های روستایی و شهری ، شعور و آگاهی ملی را در سطح چشمگیری با ثبات رساند و توانست هدفهای مردم را در آن زمان دایره به راهی از نفوذ بیگانه و تحقق استقلال مشخص سازد . دولت های استعمارگرا از سقوط رژیم تزاری و تصرف قدرت از طرف حزب لنین در انقلاب اکتبر به خشم آمدند و چهارده دولت استعماری و درراس آنها ایالات متحده و بریتانیا و فرانسه بیسک " جنگ مسلح علیه حاکمیت شوراهای پرداختند و در داخل نیز ژنرالهای سفید را تشجیع نموده و از هر باره با آنها کله کردند . ولی بلوغ مشکلات بیشمار ناشی از جنگ بین المللی و جنگهای داخلی و عقب افتادگی موروثی از رژیم تزاری ، دولت جوان شوروی برهبری حزب لنین ، معجزه آسا برارنجاع داخلی و ائتلاف دولت های استعماری پیروز آمد و نیروهای مداخله گرا از کشور شوراهای بیرون راند .

د کربهد اللطیف الراوی به نقل از کتاب کوتلوف " انقلاب سال ۱۹۲۰ " مینویسد : " بیس از آنکه مداخله نظامی استعماری در روسیه شوروی شکست خورد نیروهای بریتانیا از مناطق آذربایجان شوروی عقب نشینی کردند و به عراق اعزام شدند . سرپازان هندی که در بین نیروهای مداخله گرانگلیسی خدمت میکردند با مردم شوروی و واحدهای ارتش سرخ تماس میگرفتند و تبادل نظری نمودند . این امر از طرفی باعث بالا رفتن آگاهی این سرپازان و تشدید نفرت ایشان علیه استعمار ، و از طرفی دیگر موجب تزلزل روحیه اطاعت کورکورانه آنها گردید . علاوه براین برخی از آنها به صفوف ارتش سرخ و انقلابیون پیوستند و بعضی دیگر از اطاعت افسران انگلیسی امتناع ورزیدند . سرپازان هندی که در ارتش اشغالگر خدمت میکردند به همکاری با جنبش ملی عراق شتافتند . آنان اطلاعات مهمی در باره عملیات نیروهای اشغالگر و تردد و سرپیچیهای واحدهای هندی علیه انگلیسیها به " ستاد " انقلاب میدادند . در چنین دورانی شکفت آوریست که روزنامه " الفرات " نشریه انقلابی عراق در شماره اول خود برای توضیح کونیسم به خوانندگان جای برجسته ای اختصاص داده و می نویسد : " هرکس بادقت به تاریخ بنگرد می بیند که انقلاب خلقها دارای دو پایه است ، پایه بسزگه آن احساس خلق است نسبت به وضع مادی و معنوی و دیگر قیام دعوت کنندگانی است به آگاه ساختن خلق از آنچه از آن ناآگاهند و به دعوت برای وحدت فکر و عمل و دفع شر و جلب خیر " . " الفرات " برغم اخبار گمراه کننده ای که در باره بلشویک های روس و انقلاب روس عرضه میشده در باره تأثیر انقلاب بلشویکی در روسیه مینویسد این انقلاب " خلقها را برای نیل به آزادی و تغییر نظام جهان به هیجان آورده است " (" الفرات " شماره ۲ ، ۲۷ ذی القعدة ۱۳۳۸ هـ)

برغم تمام فعالیت های تبلیغاتی انگلیسیها و نیروهای محلی وابسته به آنها - تأثیر سوسیالیسم بدین یابدان شکل ، بویژه در بین جوانانیکه از جنبش مشروطه عثمانی تأثیر پذیرفته بودند ، در افزایش بود .

انقلاب ۱۹۲۰ عراق در شرایط مشخصی بالاخره در معرض هجوم استعماری قرار گرفت و نتوانست به هدفهای خود تحقق بخشد . ولی تأثیر تجارب آن در تمام مبارزات آینده توده های ما علیه تسلط بریتانیا و معاهدات و پیمانهای آن و علیه رژیم فئودالی و دست نشانده پادشاهی در راه پیرافشاریکه به انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ که به تسلط امپریالیسم پایان داد و عراق به استقلال و آزادی رساند ، آشکار است .

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری

خلق ، افشاء سنگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این تهدد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند -

هوود آتشین ما باین یاران صدیق و خرمند مرهم !